

M 14 / 172

مصاحبه ماهنامه "هرالد"

چاپ پاکستان

برادر مجاهد مسعود رجوی

در صفحه ۳



سال پنجم - پنجشنبه ۱۴ مهر ۱۳۶۲ - یکشنبه ۱۰ دیال (خارج از کشور سادل یک دلار)

شماره ۱۷۴

در صفحات دیگر:

- * اطلاعاتی مشتری فرمادهی پیشمرگان نیروی سرگرد عباسی از حزب دمکرات کردستان ایران و فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در شمال کردستان دربارهی تهاجم گسترده به پایگاه "بردوک" و بهلاکت رسیدن بیش از ۱۶۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی
- * پاسخ به نامه‌های رسیده

در صفحه ۹۴

نامه دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران به برادر مجاهد مسعود رجوی

برادر گرامی کاک مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت پس از تقدیم درودهای انقلابی از متن پیام شما بمناسبت سالگرد تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران اطلاع پیدا کردم. بویژه آن بخش از پیام که مربوط به موضوعی

سازمان مجاهدین خلق در مورد خودمختاری بود موجب خوشحالی اعضای حزب دمکرات کردستان ایران و همهی مردم کردستان گردید. با اعلام پشتیبانی از این اقدام مهم امیدوارم بقیه در صفحه ۳۴

حماسه‌های مجاهد خلق لحظه‌های انقلاب

در برابر چشمان خلق

* گزارشی فشرده از مجازات انقلابی ۱۵ تن از بازجویان و شکنجه‌گران زندان اوین توسط واحدهای عملیاتی سازمان مجاهدین خلق ایران

در صفحه ۱۰۵

- * موج گسترده‌تر جاری شدن ملی نسبت به جنایات ضد بشری خمینی همزمان با برگزاری اجلاس مجمع عمومی ملل متحد
- * بازتاب جهانی انتشار لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران در رسانه‌های خبری و مجامع بین‌المللی
- * گزارش عفوبین الملل در رابطه با اعدام‌های مخفیانه و شکنجه‌های وحشیانه توسط رژیم خمینی
- * مصاحبه افشاگرانه یکی از مادران مجاهد درباره جنایات و وحشیانه خمینی

در صفحات ۳۱ و ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵

صفحات ویژه خارج از کشور

- * نگاهی به نقطه نظرهای آقای احمد مدنی و آترناتیو مورد نظر او...
- * خانه نشینی بی‌بی از بی چادری است!

(مقاله ای از محمد حسین حبیبی)

* سرانجام "اصول گریزی" و "جو مداری" در تجربه یک نشریه خارج از کشور

(مقاله ای از علیرضا باقریان عضو سابق هیئت تحریریه نشریه ایران شهر)

* صدای پای دیکتاتورهای جدید - حضرت آیه العظمی امام مسعود رجوی!!

(از نشریه وابسته به شاهپور بختیار)

* مشخصات سیاسی طبقه متوسط شهری ایران و تأثیر آن بر سیاست ایالات متحده

(گزارش محرمانه وزارت خارجه آمریکا در مارس ۱۹۶۱)

* اول آنکس که خریدار شدش من بودم - باعث گرمی بازار شدش من بودم

(چگونه علی امینی با شعار "طبقه متوسط" و "اقتارمینی" قدم به میدان نهاد...)

در صفحات ۱۱ تا ۲۶

پیام فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران، برادر مجاهد علی زرکش بمناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

پیام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

و بیاد سردار شهید خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی

و با گرمی داشت خاطرهای کاروان عظیم شهدای دانش آموز و دانشجویان خواهران و برادران!

دانش آموزان و دانشجویان آگاه و قهرمان ایران!

هر سال با فرا رسیدن ماه مهر و آغاز سال تحصیلی نوین، فصلی جدید در حرکت و جنبش انقلابی جامعه ما گشوده می‌شود، فصلی که همچون بهار دانش و جنبش، غلبه نیروی زندگی و بالندگی و خرمی بر فضای سرد و منجمد خرافه و جهل و بندگی را نوید می‌دهد. شروع هر سال تحصیلی بویژه در سال‌های اخیر و در سیاه سرمای دوران حکومت جور و جهل خمینی، با ارتقاء و گسترش مبارزه "نسل آگاهی و انقلاب" مقارن بوده و بر تارک بهاران سرخ فام آن، "روز پنجم مهر ماه ۱۳۶۰" با تلاکو بخصوصی می‌درخشد. روزی که در آن دانش آموزان و دانشجویان نسل آگاه و انقلابی مجاهد خلق در بحبوحه‌ی شرایطی که ارباب و گشتار و خفقان رژیم خمینی یأس و انفعال را وسیع در میان طبقات و اقشار و نیروهای مختلف دامن می‌زد، با فریاد ظلمت‌سوز "مهر بر خمینی" و با جسارتی درخشان و وصف‌ناپذیر به خیابان‌ها ریختند و علاوه بر مردمی و بین‌المللی کردن شعار "مهر بر خمینی" بر حتمیت سرنگونی کوتاه مدت این رژیم یلید مهر خونین نهادند.

سال تحصیلی کنونی را نیز با آرزوی اینکه بتوانیم طی آن گام‌های موثر و تعیین‌کننده دیگری در جهت سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی برداشته و استقلال و آزادی پایدار میهنمان را بیش از پیش تضمین کنیم، آغاز می‌نمائیم.

دانش آموزان و دانشجویان عزیز!

همانطور که در نخستین فاز تهاجمی مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، درخشش سلاح‌های شما که با جسارت انقلابی فوق‌العاده صیقل یافته بود، برقی خیره‌کننده داشت و همانگونه که در انبوه شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران چه بلحاظ کمیت و چه بلحاظ کیفیت جایگاهی رفیع را به خود اختصاص داده‌اید، مطمئن در مرحله‌ی تدارک قیام و شکستن طلسم اختناق و طبعاً در مرحله‌ی قیام مسلحانه‌ی عمومی نیز وظیفه‌ی انقلابی سنگینی را بر عهده خواهید داشت.

بدیهی است که وظایف دشوار و نقش اخص "نسل انقلاب" چه در مراحل گذشته و چه در آینده هیچکدام امری تصادفی و حتی قابل جایگزینی نبوده و نیست. چرا که ایستادگی در مقابل رژیم خمینی که فی‌الواقع "مهیبت‌ترین" نیروی ارتجاعی تاریخ ایران می‌باشد، حداقل در گام‌های نخستین و صفوف مقدم خود در بقیه در صفحه ۲

پیام فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران، برادر مجاهد علی زرکش بمناسبت آغاز سال تحصیلی

بقیه از صفحه اول

است که اگر انقلابی در راستای راه اصولی و حقیقی خود به پیش برود، هیچ سلاخی بر زمین نخواهد ماند و بجای هر رزمنده‌ی شهید به اضعاف، قهرمانان دلیر دیگری بپا خواهند خاست.

اکنون در آستانه‌ی سال تحصیلی جدید به اختصار بر برخی از رهنمودهایی که بر مبنای جمع‌بندی سالیانه‌ی مقاومت سراسری برای دانش‌آموزان و دانشجویان انقلابی و مبارز لازم و متناسب تشخیص داده شده، بشرح ذیل تاکید می‌کنم:

۱ - تلاش و گوش‌های فردی خود بر علیه رژیم خمینی را حتماً به اشکال جمعی در قالب هسته‌های مقاومت ارتقاء دهید. بدیهی است تشکیل و ارتقاء هسته‌ها و تیم‌های مجاهد خلق، ملازم با رعایت اصول و ضوابط متناسب امنیتی می‌باشد.

۲ - بالا بردن سطح آموزش‌ها و آگاهی‌های انقلابی، تعالی اخلاق و منش انقلابی و توحیدی، حفظ و افزایش شور و نشاط مبارزاتی، به بهترین صورت در کادر فعالیت دستجمعی در هسته‌ها و تیم‌های مقاومت مجاهد خلق میسر بوده و دارای بالاترین راندمان می‌باشد. اگر هنوز در رابطه با هسته و یا تیم معینی قرار نگرفته‌اید، خود می‌توانید حداقل با ۲ نفر دیگر از هوادارانی که می‌شناسید، تیم یا هسته‌ی رزمنده‌ای تشکیل داده و مقدمات پیشرفت‌های بعدی را فراهم سازید.

۳ - پس از مرحله‌ی فوق ضروری است که در صدد وصل "ارتباط" با مسئولین و فرماندهان و ارگان‌های بالاتر سازمانی برآید. عبارت دیگر، هر چند که فعالیت‌هایتان در هر مداری (اعم از تبلیغی یا تدارکاتی یا عملیاتی) که باشد متوقف نمی‌شود، اما کار اصلی و شماره‌ی یک شما وصل و تحکیم "ارتباطات" خواهد بود. چنانچه تابحال به ایجاد هیچگونه ارتباطی موفق نشده‌اید، مقدمتاً از طریق تلفن‌های "سرپل" می‌توانید با مسئولین و فرماندهان خارج از کشور به این منظور در اختیار قرار خواهند داد، برای وصل ارتباط خود اقدام نمایید.

توجه داشته باشید که پس از وصل ارتباط با سازمان و قرار گرفتن در خط مرحله‌ی کنونی، تلاش‌های شما از هر نوعی که باشد می‌تواند در خدمت ضربه‌ی متمرکز و بالمال در خدمت نیروی پیش‌تاز قیام رها نبخش خلق قرار گیرد.

۴ - بگوشید تا برای ورود به مدارس و دانشگاه‌ها، سد تفتیش عقاید را بشکنید و گماکان نگذارید که خمینی مراکز علم و آگاهی و آزادیخواهی را به مراکز جهل و برده‌صفتی تبدیل کند.

۵ - شهدای کلاس و مدرسه و دانشکده و دانشگاه خود را مشخص نموده و از طریق تدوین و پخش زندگینامه و عکس و وصیتنامه‌ی هم‌زمان شهیدتان و با معرفی شخصیت انقلابی آنان، یاد و خاطره‌ی تابناکشان را زنده نگه‌دارید. تا مضافاً بر تبلیغ و آموزش هدف و راه و خصائل متعالی‌شان، چهره‌ی گریه‌خیز خمینی جنایتکار نیز هر چه بیشتر آشکار و رسوا شود.

۶ - توانائی تیم و هسته‌ی خود را ارزیابی کرده و "عمل متناسب با مرحله‌ی رشد" خود را انتخاب کنید. قبل از هر چیز توجه داشته باشید که این تنها جریان "عمل انقلابی" است که ارتقاء صلاحیت‌های تشکیلاتی و همچنین ایجاد و ارتقاء توانائی‌های اجرایی را تضمین می‌کند. بسته به اینکه در چه مرحله‌ای از رشد و همچنین ارتباط با سازمان قرار دارید، بایستی به یکی از کارهای تبلیغی، تدارکاتی و یا عملیاتی بپردازید.

بقیه در صفحه ۳۵

خمینی، از یکطرف به ارتباط و تمرکز هر چه بیشتر نیروهای رزمنده و از طرف دیگر به آمادگی و همکاری و هماهنگی تمامی اقشار و نیروهای خلق نیازمند است.

البته بدیهی است که دستیابی انقلاب به مرحله‌ی نهائی استراتژی پیروزمند خود و حل معادله‌ی گسترش ارتباطات و حفظ و تمرکز قوای هر چه بیشتر، طبیعتاً مشروط به حضور در "میدان عمل انقلابی" است که در مرحله‌ی حاضر لاجرم در مصاف پیگیر و مستمر با سرانگشتان سرگوبگر رژیم خمینی تجسم می‌یابد. در غیر اینصورت بدون برخورداری از "انطباق" تشکیلاتی و نظامی هر چه پیچیده‌تر و متکامل‌تر در میدان عمل ضد اختناق - که در مواجهه‌ی قهرآمیز با پاسداران تبااهی و ظلمت میسر است - مقدمات مبانی حفظ و تمرکز نیرو و آمادگی و هماهنگی‌های اجتماعی و سیاسی ملازم با آن، بویژه تحت حاکمیت خفقان مطلق؛ به هیچوجه مبانی پایدار و ثمربخشی نخواهد بود.

در همین رابطه قابل توجه است که در شرایطی که بخش عظیمی از قوای رژیم ضدبشتری در قبال مقاومت سراسری و ضربات استراتژیکی آن به تحلیل رفته و در شرایطی که توان بسیج و ذخائر استراتژیکی این رژیم در قبال ادامه‌ی جنگ خانمانسوز

عده‌ی نسلی است که آثار گاهنده‌ی یاس و انفعال ناشی از شکست‌های مبارزات قبلی را به ارث نبرده و فی‌المثل از ندانم‌کاری‌ها و خیانت‌هایی که منجر به پیروزی کودتای ۲۸ مرداد شاه خائن گردید، غباری بر اراده و انگیزه‌ی انقلابی‌اش ننشسته باشد. از طرف دیگر وقتی "آگاهی انقلابی" مقاومتی به سهمگینی مبارزه‌ی تمام‌عیار با رژیم خمینی را در دستور قرار می‌دهد - مقاومتی که طبعاً ملازم با "فدا" و "ایثار" بی‌دریغ است - "شور انقلابی" متناسب با خود را نیز می‌طلبد تا یک‌چنان مقاومتی پاسخ‌مست و پیروزمند بیاید. آری چنین است که "نسل انقلاب" که در برگ، برگ صفحات نخستین خاطرات زندگی خود، همواره جانبازی‌ها و فداکاری‌های مجاهدان و مبارزان قهرمانی را که در مسیر مبارزه‌ی مسلحانه بر علیه شاه خائن جان باختند ثبت نموده و صفحات آخرین کارنامه‌اش نیز بویژه پس از ۳۰ خرداد ۶۰ با نام و یاد هزاران مجاهد شهیدی که در مبارزه‌ی بی‌امان بر علیه خمینی جلاد بخون غلطیده‌اند، مزین گشته است؛ از میان کاروان مجاهدینی که (به مصداق آیه‌ی "ومن المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من

در شرایطی که بخش عظیمی از قوای رژیم ضدبشتری در قبال مقاومت سراسری و ضربات استراتژیکی آن به تحلیل رفته و در شرایطی که توان بسیج و ذخائر استراتژیکی این رژیم در قبال ادامه‌ی جنگ خانمانسوز با عراق و در قبال بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی بشدت تضعیف شده است، ارتباطات، به هم پیوستگی و تمرکز قوای رزمنده‌ی انقلابی (بمناوبه مبانی پیشرفت در مرحله‌ی دوم استراتژی یعنی تدارک قیام از طریق قطع سرانگشتان اختناق آفرین دشمن) دارای راندمان صعودی بوده و در عین حال بر مسئولیت‌های انقلابی مبرم همگی مان نیز تاکید می‌کند.

با عراق و در قبال بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی بشدت تضعیف شده است، ارتباطات، به هم پیوستگی و تمرکز قوای رزمنده‌ی انقلابی (بمناوبه مبانی پیشرفت در مرحله‌ی دوم استراتژی یعنی تدارک قیام از طریق قطع سرانگشتان اختناق آفرین دشمن) دارای راندمان صعودی بوده و در عین حال بر مسئولیت‌های انقلابی مبرم همگی مان نیز تاکید می‌کند. به این ترتیب پس از تدارک مقدمات و مبانی لازم که البته در عمل مستمر ضد اختناق به نتایج و ثمرات کافی خود در این مرحله، راه می‌برد، طلسم اختناق در آستانه‌ی قیام سازمان یافته‌ی رها نبخش درهم خواهد شکست و سرنگونی قطعی و هرچه سریع‌تر دشمن خدا و خلق توسط توده‌های انقلابی مردم را نوید خواهد داد. دانش‌آموزان و دانشجویان انقلابی!

نسل آگاه و خونین‌پیکر انقلاب!
البته پیکر "گلبوته‌ی سرخ انقلاب" در هر کلاس و مدرسه و هنرستان و دانشکده‌ی مجروح و خونفشان است. اما شما خود بهتر می‌دانید که بجای هر شگوفه‌ی سرخی که از شاخسار انقلاب ر بوده و شهید کرده باشند، هزاران نوگل دیگر به بر نشسته و باز هم خواهد نشست. همچنانکه اکنون بنام پر افتخار بسیاری از هم‌زمان شهید دانش‌آموز و دانشجوی شما، هسته‌های مقاومت جدیدی شکل گرفته که چه در مرحله‌ی کنونی و چه در ایام قیام، هر یک با طیف پیرامون خود گروهان کوچک رزمنده‌ای خواهد بود که راه قهرمانان شهید ما را تا سر منزل مقصود ادامه خواهد داد.

منتظر و ما بدلوها تبدیل) بسیاری از آنان به شهادت رسیده و بسیاری دیگر نیز ثابت قدم و استوار در طی مسیر انقلابی خود به هر قیمت پای می‌فشارند؛ سازمان رهبری کننده‌ی انقلابی خود را که در راس توسط برادر مجاهد مسعود رجوی فرماندهی و هدایت می‌شود باز یافته و می‌رود تا طومار استبداد دینی خمینی را همچون استبداد سلطنتی سلسله‌ی منحوس پهلوی درهم بپیچد و به ایرانی آزاد و مستقل - در مسیر نیل به جامعه‌ای عاری از استبداد و بهره‌کشی - دست یابد. خواهران و برادران!

صرفنظر از تمامی بن‌بست‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم ضدبشتری؛ با ضرباتی که این رژیم طی دو سال مقاومت سراسری دریافت نموده و همچنین با توجه به جنبش عمومی و فزاینده‌ی "صلح" و بن‌بستی که در بسیج ضد مردمی و سیاست جنگ‌طلبی ضد میهنی خود با آن مواجه است؛ اکنون با قاطعیت می‌توان گفت که انقلاب نوین ایران با ظفرمندی از نیمه راه پیروزی خود گذشته است. برغم اینکه در جریان این نبرد بی‌امان و تاریخی، رژیم خمینی تاکنون بیش از ۳۰/۰۰۰ نفر را بشهادت رسانده و بیش از ۱۰۰/۰۰۰ تن را اسیر کرده است و برغم بسیاری ضربات که از این طریق بر اثر سرگوب و ترور و اختناق بیسابقه‌ی رژیم خمینی بر پیکر انقلاب وارد آمده است؛ لیکن خوشبختانه تیزی شمشیر و کارائی اهرم قدرتمند مقاومت مسلحانه‌ی سراسری - بویژه تشکیلات سازمان‌دهنده‌ی آن - همچنان بر جای خود باقی است و بنابراین مرحله‌ی نهائی سرنگونی رژیم "ددمش"

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاخ‌ها را بجانب رژیم ضدبشتری خمینی نشانه رویم!

مصاحبه ماهنامه "هرالد" چاپ پاکستان با برادر مجاهد مسعود رجوی

THE HERALD

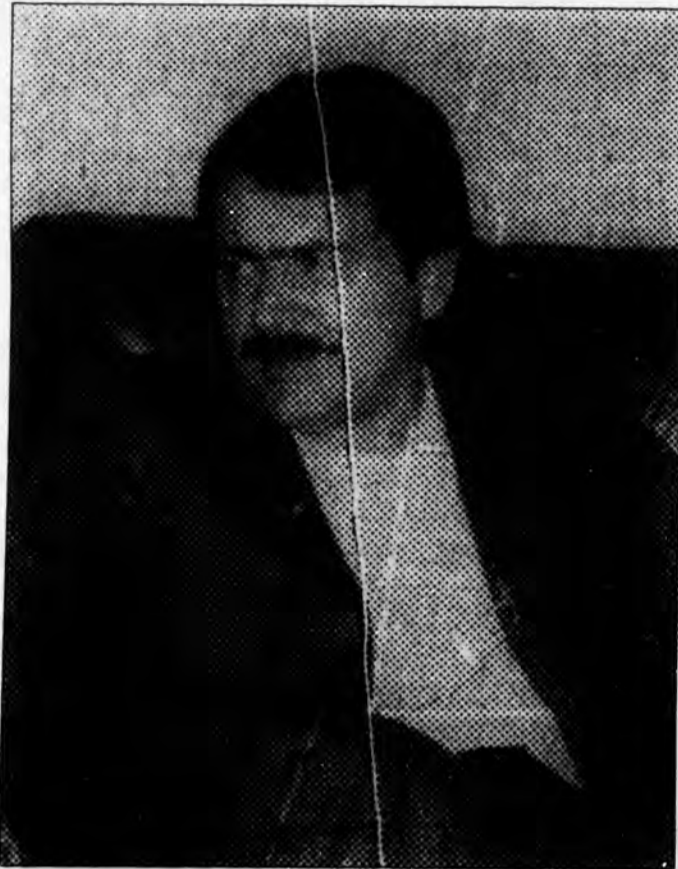
August 1983
Price Rs. 10.00

"The Most Dangerous Dictatorship is a Religious One"

—MASSOUD RAJAVI

مسعود رجوی:

"خطرناک ترین نوع دیکتاتوری، استبداد مذهبی است"



صلح آمیز ساقط کرد؟
جواب: به هیچوجه، ما به اینگونه شوخیها اعتقاد نداریم. هنگامی که درباری از خون در ایران وجود دارد؛ حتی فکر کردن به امکان توافق و راه حل صلح آمیز غیرممکن است.

حتی در اوان دوران حکومت خمینی که کمی آزادی وجود داشت، او مجاهدین را می‌کشت، با وجود اینکه ما هیچگونه عکس‌العملی نشان نمی‌دادیم. اما سرانجام دو سال پیش در ۲۰ ژوئن/۱۹۸۱ به شروع جنبش مقاومت خود تصمیم گرفتیم و این خود یک نقطه عطف بود. قبل از آن ما تمام این جنایات را تحمل می‌کردیم. من بعلت عدم حمایت از ولایت فقیه (هژمونی ملاحا) از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری محروم گشتم. همچنین در انتخابات پارلمانی با اینکه بعنوان یکی از کاندیداهای مجاهدین ۲۵-۳۰ درصد از کل آراء را در تهران بدست آوردم، اما ملاحا با تقلب به مجلس راه یافتند. در تمام این مدت، خمینی نقشه می‌کشید که چگونه قدرت را منحصر در اختیار خود بگیرد. حرف آخر ما این بود که بشرطی حاضر به دادن این فرصت به او هستیم که در ازای آن به مجلس و قانون اساسی احترام گذارد و حقوق دموکراتیک و آزادی مردم را به آنان بدهد. بعنوان نمونه، برعلیه شکنجه اعتراض کردیم و از وی خواستیم که به وکلا اجازه دهد تا در دادگاهها حضور داشته باشند. اما وی جواب منفی داد. چرا که اگر او دموکراسی یا لاقابل قسمتی از اسلام واقعی و اصول مدنی را پذیرفته بود، نمی‌توانست به حکومت خود ادامه دهد. این ملاحا واقعا قادر به اداره امور کشور نیستند. آنها در قرون وسطی زندگی می‌کنند. آنها انحصارطلب می‌باشند و کس دیگری جز خودشان را نمی‌پذیرند. خمینی می‌خواهد نوعی دولت دیکتاتوری منحصر به خود تشکیل دهد. بعد از مدت‌ها انتظار، یک تجمع بسیار عظیم در تهران برپا نمودیم که شخص خمینی دستور تیراندازی به سوی آنرا صادر کرد. علیرغم این شقاوتها؛ مقاومت سراسری شکل گرفت و بسیاری از هر دو طرف کشته شدند. ما این جنگ را آغاز نکردیم، او آن را به ما تحمیل کرد. حتی اگر در حال حاضر او

است از خود خمینی نقل قول کنیم که اخیرا گفت: "گرانی سرسام آور است". یکی از اعضای پارلمان نیز اخیرا گفته است که: "مردم مجبورند ۸۰٪ از درآمد خود را صرف گزایه مسکن کنند و ما سالیانه ۱۴ میلیون دلار مواد غذایی وارد می‌کنیم". همچنین شما باید به ضایعات جنگ نیز توجه داشته باشید. بهای این جنگ تا بحال بیش از ۳۰۰ هزار کشته و ۲ تا ۳ میلیون آواره بوده است. اینها شمای عمومی از ایران تحت سلطه خمینی است.

● سوال: آیا شما هیچگونه امکاناتی برای یک تغییر در اوضاع سیاسی در آینده‌ی نه‌چندان دور می‌بینید؟

جواب: این رژیم باید سقوط کند و هیچ راه حل دیگری وجود ندارد. اگر شما نظری به وقایع ۳ ساله‌ی اخیر بیفکنید و مبارزه‌ی سراسری را مطالعه کنید، با من در این نکته موافقت خواهید کرد. مقامات رژیم خمینی خودشان به از دست دادن بیش از ۴ هزار تن از رهبران مهم سیاسی و مذهبی و دیگر عوامل سرکوب اعتراف نموده‌اند. اگر به تهران بروید می‌بینید که سیاه خمینی جهت مقابله با مقاومت از تمام کوجهها و خیابان‌ها پاسداری می‌کند. بنابراین ما مطمئن هستیم که این رژیم در کوتاه مدت سقوط خواهد کرد.

● سوال: آیا معتقدید که می‌توان این رژیم را با شیوه‌ی

از اینکه شما کشور را ترک کردید بوجود آمده است؟

مسعود رجوی: البته تحولات بیشماری وجود داشته و رژیم کنونی را مشکلات فراوانی فرا گرفته است. در حال حاضر دو جنگ در ایران وجود دارد، یکی جنگ داخلی که جنگی است برعلیه مردم ایران و مقاومت و مجاهدین و دیگری جنگ خارجی با عراق که سرپوشی برای جنگ داخلی است. همچنین بسیاری بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارند. تضادهای داخلی رژیم نیز اوج گرفته و بنابراین خلاصه‌ی کلام اینست که رژیم کنونی از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست. آنها فاقد حمایت مردمی هستند و فقط بواسطه‌ی خفقان مطلق و جنگ خارجی همچنان بر سر قدرت مانده‌اند. بیش از ۳۰ هزار نفر را اعدام کرده‌اند و در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی در زندان‌های مختلف ایران وجود دارد. اما علیرغم همه‌ی این فشارها و جنایات؛ مقاومت سراسری در شهرها، جنگل‌ها و مناطق کوهستانی و در کردستان در جریان است. از آنجائی که آنها قادر به حل مشکلات فزاینده‌ی خود نیستند، تضادهای درونی رژیم عمیق‌تر می‌شود. حالا کار به آنجا کشیده که هم‌پیمانان خود را از بین می‌برند و برعلیه یکدیگر می‌جنگند. اگر می‌خواهید راجع به اوضاع اقتصادی بدانید بهتر

بخطرات مخالفت در قبال سیاست‌های آیت‌الله خمینی از بدو بقدرت رسیدن رژیم جدید و در زمانی که این مخاصمه به تحول جدیدی رسید، رجوی باید ایران را ترک می‌نمود. او از چنگال مرگ نجات یافت، اما همسر جوان وی اشرف ربیعی یک چریک انقلابی و کسی که به‌مراه رجوی از زندان آزاد شده بود، توسط رژیم کشته شد که با آن بطور بی‌امان مبارزه کرده بود.

بمحض شروع مصاحبه، تفاهمی بیدرنگ با این رهبر آتشین طبع و پرشور احساس نمودم و گفتگو به آسانی جریان یافت. همچنانکه مسعود رجوی قلب خویش را گشود و به تفصیل در مورد تنها چیزی که زندگیش را وقف آن کرده است، به صحبت نشست.

زاهد حسین (خبرنگار):
● سوال: برآورد شما در مورد اوضاع سیاسی کنونی ایران چیست؟ آیا تحولات قابل ملاحظه‌ای بعد

مهدی بازگان را مخفیانه بخش می‌کرد. دانشگاه تهران، جایی که وی مدرک خود را در رشته‌ی حقوق گرفت، فضائی مناسب برای رجوی فراهم نمود تا به بلوغ سیاسی و فکری خویش تحقق بخشد. پس از فارغ‌التحصیل شدن، وی در سال ۱۹۷۰ به اردوگاههای فلسطینی در اردن رفت تا آموزش‌های نظامی ببیند و پس از بازگشت به عضویت کمیته‌ی مرکزی سازمان زیرزمینی مجاهدین برگزیده شد. اما دیری نپائید که دستگیر گردیده و مورد محاکمه قرار گرفت و همراه دیگر رهبران سازمان محکوم به مرگ گردید. اما بعلت فشارهای قوی بین‌المللی بنحو معجزه‌آسایی نجات یافت و سایر دوستانش اعدام شدند. با مرگ دیگر رهبران مجاهدین، بار سنگینی از مسئولیت بر شانه‌های رجوی باقی مانده است.

سیمائی از یک مرد دلیر که نه بیرحمی ساواک، نه محکومیت به مرگ و نه ۸ سال اسارت در رژیم شاه، هیچکدام نتوانست مقاومتش را بشکند. او به‌مراه آخرین دسته از زندانیان سیاسی در اوج انقلاب ۱۹۷۹ ایران آزاد گردید. صورت جوان و بشاش مسعود رجوی بسختی نشان‌دهنده‌ی سمرات‌ها و مشقت‌هایی است که وی پشت‌سر نهاده است. برعکس بنظر می‌رسد که دشواری‌هایی که از سر گذرانده، عزم او را راسخ‌تر و تصمیم وی را برای مبارزه در راه آرمانی که آنهمه بخاطرش رنج کشیده، ارتقاء داده است.

اگرچه ۳۵ سال دارد، ولی رهبر جوان ایرانی سیاستمداری پخته و باتجربه است که به پیچیدگی‌های صحنه‌ی سیاسی ایران بخوبی اشراف دارد. مسعود رجوی درحالیکه به زبان انگلیسی با فصاحت و بالهجه‌ی مشخص فارسی صحبت می‌کند؛ به تفصیل در مورد اوضاع جاری سیاسی ایران، آینده‌ی انقلابی که وی در آن نقش فعالی دارد، اهداف شورای ملی مقاومت (که وی مسئول آن می‌باشد) و اعتقادات ایدئولوژیک خویش صحبت نمود.

مسعود رجوی در مورد بازگشت به ایران خیلی خوش‌بین است. اگرچه او با قاطعیت پیگیری طرح یک کودتا توسط هوادارانش در نیروهای مسلح را انکار می‌کند، اما تاکید می‌کند که خواهان خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق است که به مفهوم بازگشت نیروهای مسلح از جبهه خواهد بود، نیروهائی که در میانشان از حمایت گسترده‌ای برخوردار است.

مسعود رجوی درحالیکه هنوز دوران دبیرستان را در مشهد می‌گذراند وارد سیاست شد و در این شهر نوشته‌های آیت‌الله طالقانی، رهبر روحانی محبوب مجاهدین و همچنین

مسعود رجوی درحالیکه هنوز دوران دبیرستان را در مشهد می‌گذراند وارد سیاست شد و در این شهر نوشته‌های آیت‌الله طالقانی، رهبر روحانی محبوب مجاهدین و همچنین

مصاحبه ماهنامه "هرالد" با . . .

انتخابات عمومی را بپذیرد؛ حاضریم سلاح‌هایمان را بر زمین بگذاریم. اما آیا فکر می‌کنید که او خواهد پذیرفت؟ به هیچوجه! من بارها گفته‌ام که اگر انتخابات آزاد با نظارت گروه‌های مختلف و حتی نظارت ملل متحد صورت گیرد ما حاضریم نتیجه را هر چه که باشد بپذیریم. چرا وی به روزنامه‌نگاران خارجی اجازه نمی‌دهد تا به ایران رفته و اوضاع را ببینند؟ زمانی که او از پاریس به تهران می‌آمد یک جمبوجت پر از روزنامه‌نگاروی را همراهی می‌کردند، ولی حالا بنا به گفته‌ی او تمام آنها جاسوسان شرق یا غرب می‌باشند.

می‌خواهم چنین نتیجه بگیرم که خمینی زبانی جز زبان قدرت را درک نمی‌کند. ما از خشونت متنفر بوده و به آن اعتقاد نداریم؛ اما در این وضعیت بر علیه کسی که خود را نماینده‌ی خدا می‌خواند و حتی بچه‌های بیگناه را می‌کشد و شکنجه و اعدام می‌کند و آنها را به جبهه‌ی جنگ می‌فرستد، چه روش دیگری می‌توانیم اتخاذ کنیم؟ او ادعا می‌کند که رهبر رهائیبخش مسلمانان در سراسر جهان می‌باشد، اما زنان حامله را می‌کشد. شما احتمالاً عکس‌های این اعدام‌ها را که در روزنامه‌های مختلف چاپ شده است دیده‌اید. پس با توجه به این اوضاع و احوال، ما حق داشتیم که مبارزه‌ی مشروع خود را جهت مجازات اشخاصی که مستقیماً مسئول این اعدام‌ها بوده‌اند، شروع کنیم.

● سوال: بنابراین بنظر شما هیچگونه راه دیگری جز قهر جهت عوض کردن رژیم فعلی وجود ندارد؟

جواب: بنا به رهنمودهای قرآن و اسلام و همه‌ی مکاتب فلسفی، مردم ایران از حق مشروع مقاومت به هر شکل ممکن بر علیه هرکسی که مسئول کلیه‌ی شکنجه‌ها و اعدام‌ها می‌باشد، برخوردارند.

● سوال: آیا شما مسئولیت انفجار بمب در تهران را در دو سال پیش که موجب گشته شدن ۲۲ تن از رهبران بالای ایران به‌اضافه‌ی نخست‌وزیر رجائی شد را بعهده می‌گیرید؟

جواب: ما نه آنرا به عهده گرفته و نه منکرش شدیم. اما آنرا پاسخی مشروع و ضروری از طرف مردم شکنجه‌شده‌مان به مرتجعین آدمکش می‌شناسیم. خود رجائی مسئول صدور حکم و حتی

اجرای چند اعدام بوده‌است و ما دلایل کافی برای اثبات آن داریم. ● سوال: پس چطور است که علیرغم اینهمه جنایات و بدون هیچگونه حمایت توده‌ای رژیم فعلی ایران هنوز قادر به ادامه‌ی حکومت خود می‌باشد؟

جواب: فکر می‌کنم که با توسل به سرکوب و وارد آوردن انواع فشارها بر مردم و همچنین با استفاده از یک جنگ خارجی، برای رژیم امکان پذیر شده‌است که حکومت خود را موقتاً ادامه دهد. در هیچ کشور دیگری این چنین رقم بزرگی از مخالفان سیاسی اعدام شده، وجود ندارد. تاکنون ۳۰/۰۰۰ نفر اعدام شده‌اند. معنی این چیست؟ معنی‌اش اینست که مقاومت سراسری وجود دارد. اگر شما ضربات استراتژیکی را که به آنها وارد آورده‌ایم با ضرباتی که از آنها دریافت کرده‌ایم مقایسه کنید به سادگی نتیجه خواهید گرفت که بازنده آنها بوده‌اند. آنها بیش از نیمی از رهبران بالای خود را از دست داده‌اند و ما فقط ۲ تن از اعضای کمیته‌ی مرکزیمان را از دست داده‌ایم. خمینی فقط به کمک نیروهای سرکوبگر خود بر سر قدرت باقیست.

● سوال: از چه نهادهای سرکوبگری توسط خمینی استفاده می‌شود، با توجه به اینکه تمام نهادهای سرکوبگر مثل ارتش و پلیس مخفی و ساواک که در زمان شاه تاسیس شده بودند در جریان انقلاب نابود شدند؟

جواب: همانطور که قبلاً گفتیم در ۲/۵ سال اول ما بیشتر تحمل کردیم و زجر کشیدیم. در طول این مدت خمینی و بهشتی سازمان‌های ویژه‌ای بنام باصلاح پاسداران انقلاب و کمیته‌های انقلاب را تشکیل دادند. ساواک قدیمی نیز بار دیگر با سبک جدید تا حدودی بازسازی شد. این بار با رنگ مذهبی. بنابراین ساواکیان قدیمی، فالانژهای جدید و آنچه که ما آنها را دستجات شرور می‌نامیم وجود دارند که مقاومت مردمی را سرکوب می‌کنند. خمینی موقناً بخاطر فشار سبعانه و جنگ خارجی در قدرت است. ضمن اینکه همزمان هم اسرائیل و هم سوریه نیز در حال کمک‌رساندن به‌وی هستند.

● سوال: اسرائیل و سوریه چطور می‌توانند هر دو به او کمک کنند؟

جواب: بله، به مقدار قابل ملاحظه‌ای. خمینی حتی سعی کرد با پاکستان نیز جهت تحویل پناهندگان ایرانی (که

این خیلی مهم است) معامله کند، اکنون شما یک شمای کلی از رژیم در دست دارید، خطرناک‌ترین نوع دیکتاتوری، دیکتاتوری تحت لوای مذهب می‌باشد. هیچ رژیم دیکتاتوری وحشی‌تر از نوع مذهبی آن نیست. ● سوال: آیا شما فکر نمی‌کنید که در غیاب یک نیروی متحد دمکراتیک قوی، ارتش که در طول انقلاب بطور قابل ملاحظه‌ای ضعیف شده بتواند با ایفای نقش یک میانجی، یک دیکتاتوری نظامی برپا نماید؟

جواب: این سوال بسیار مهمی است که من جواب آنرا در دو قسمت خواهم داد. اولاً این درست نیست که بگوئید هیچ نیروی دمکراتیک متحد سازمان‌یافته‌ای در ایران وجود ندارد. درحقیقت یک نیروی سازمان‌یافته‌ی سیاسی و نظامی به نام شورای ملی مقاومت ایران وجود دارد. من مسئولیت این شورا را به عهده دارم. این شورا جبهه‌ی متحدی از مهم‌ترین احزاب سیاسی و شخصیت‌های کشور ما است که اضافه بر رئیس‌جمهور بنی‌صدر شامل حزب دمکرات کردستان ایران، جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران، شورای اصناف و برخی احزاب و گروه‌های دیگر همچنین شخصیت‌های مذهبی مانند ججت‌الاسلام گنجه‌ای و برخی نمایندگان نیروهای مسلح می‌باشد. این شورا برنامه و اساسنامه‌ی روشنی دارد. و از حمایت اکثریت مردم ایران برخوردار است. حمایتی که البته بخاطر اختناق مطلق اکنون نمی‌تواند آشکارا در خیابان‌ها بروز نماید. اگر ما حمایت توده‌ای نداشتیم، مسلماً خمینی ما را در هفته‌ی اول شروع جنبش مقاومت، متلاشی ساخته‌بود.

مقاومت ما نشان می‌دهد که ما زنده و فعالیم و اکنون (نسبت به قبل) از ساخت‌یافته‌ی تری برخورداریم. حالا به قسمت دوم سوال خواهم پرداخت: امکان بوجود آمدن یک دیکتاتوری نظامی در ایران: دو سال پیش نیز در اولین روزی که به پاریس رسیدم این سوال از من به عمل آمد. من همان موقع گفتم و سپس نیز ثابت گردید که این ارتش دقیقاً همان ارتش قبلی شاه نیست. ارتش قدیمی توسط خمینی سربریده شده و خمینی سپاه خاص خود را تشکیل داده است. آخوندهای مرتجعی مثل خمینی قادر به اداره و سازماندهی این ارتش نیستند و لذا مجبور گردیدند نیروی نظامی خاص خود و نیز سیستم اطلاعاتی خاص خود را تشکیل دهند. آنها همچنین پاسداران و کمیته‌ها را سازمان دادند. در حال حاضر دو وزیر مسئول دفاع وجود دارند که یکی وزیر دفاع و دیگری وزیر سپاه

پاسداران است. یکی از دلایلی که جنگ کنونی ایران و عراق ادامه دارد، اینست که خمینی می‌خواهد افسران وطن‌پرست ارتش را در جبهه‌ها مشغول کرده و از پایتخت دور نگهدارد. بنابراین به اعتقاد مجاهدین وقوع یک کودتای نظامی حداقل در آینده‌ی نزدیک غیرممکن است. حال اجازه بدهید امکانات دیگر را بررسی کنیم. بازگشت مجدد رژیم سلطنتی نیز غیرممکن است. حزب توده نیز حذف گردیده است. دو آلترناتیو باقی می‌ماند: دیکتاتوری نظامی، از آنجا که چنان ارتشی موجود نیست، یک امکان مرده است؛ بنابراین هیچ آلترناتیو دمکراتیکی جز شورای ملی مقاومت وجود ندارد. علاوه بر این مجاهدین از حمایت قدرتمندی در میان افسران نیروهای مسلح برخوردارند. دلیل آن منجمله اینست که ما با یک هواپیمای نیروی هوایی که با یک گروه پرواز، از برادران مجاهدان - که شامل سرهنگ معزی که یکی از برجسته‌ترین خلبانان نیروی هوایی ایران است - هدایت می‌شد، به اینجا پرواز کردیم. تعدادی از افسران نیز جهت مطمئن ساختن ما از همبستگی خود و حمایت از مبارزه‌مان به ما پیوسته‌اند و در طول دو سال اخیر عملیات و شورش‌های بسیاری در پایگاه‌های مختلف توسط هواداران مجاهدین در نیروهای مسلح، سازمان داده شده است و لذا می‌توانم اطلاعات بیشتری در مورد عملیات متعدد دیگر نیز ارائه دهم.

در آغاز سال ۱۹۸۲ دایره‌ی مخصوص ایدئولوژیک که بوسیله‌ی خمینی در داخل ارتش ایجاد شده، در گزارش خود آورده است که خمینی فقط حمایت ۱۰٪ پرسنل ارتش را در اختیار دارد، در حالیکه مجاهدین از حمایت معنوی ۴۰ درصد برخوردارند. بقیه نیز عمدتاً در آن تاریخ بی‌تفاوت بوده‌اند. ● سوال: شما امکان یک دیکتاتوری نظامی را رد می‌کنید و ادعا دارید که از حمایت گسترده‌ای در میان افسران نیروهای نظامی برخوردارید. احتمال بروز یک قیام در ارتش با کمک مجاهدین جهت سرنگونی رژیم فعلی چقدر است؟

جواب: البته آنها ما را حمایت می‌کنند، اما اگر منظورمان این است که ما مایلیم با کمک آنها یک کودتا انجام دهیم خواهم گفت که نه. استراتژی ما این نیست. اگر چه آنها سرانجام در تغییر نهائی تعادل قوا نقش خاص خود را ایفا خواهند نمود. وقتی که شاه ۵ تن از رهبران

مجاهدین را اعدام کرد، تمام دنیا اعتراض کردند. اما حالا خمینی حداقل هر روز ۵۰ نفر را اعدام می‌کند و همه ساکت هستند. از جنگ با عراق به عنوان سرپوشی برای جنگ داخلی و مخفی نمودن بحران‌های مختلف درونی و مشغول نمودن افسران وطن‌پرست در جنگ استفاده می‌شود.

اکنون اگر شما سوال کنید که مجاهدین دارند چکار می‌کنند؟ جواب من این است که مقاومت ما سه مرحله‌ی استراتژیک دارد. اولین فاز، یک سال بطول انجامید (از ژوئن ۱۹۸۱ تا ژوئن ۱۹۸۲) که در طی این مدت با مقاومت‌مان، آینده و ثبات دشمن را از بین بردیم. ما او را نامشروع ساخته و چهره‌ی واقعی‌اش را برای همه‌ی مسلمانان افشا نمودیم و او را بطور استراتژیک بی‌ثبات نمودیم و همچنین آلترناتیو خود را معرفی و تثبیت کردیم. اگر چه قبل از سال ۱۹۸۱ ما بطور سیاسی و اجتماعی تثبیت شده بودیم، اما به یک فرجه‌ی زمانی احتیاج داشتیم تا سازمان خود را از لحاظ نظامی تثبیت کنیم که اینکار را کردیم. بنابراین در اولین فاز، ما نیروی‌مان را روی مهره‌های سیاسی رژیم متمرکز نمودیم. می‌دانید که خمینی نمایندگان قدرتمندی در استان‌های مختلف دارد که تاکنون ۵ یا ۶ تن از اینگونه ملاحظه‌های دست اول با عملیات انتحاری از بین رفته‌اند. سپس در مرحله‌ی دوم، کسانی که مستقیماً در اعدام‌ها دست داشتند، هدف قرار گرفتند و قاز سوم، فاز قیام عمومی است. ما فاز اول را به پایان رسانده و در حال تدارک و طراحی برای آینده هستیم. . . .

● سوال: جنگ کنونی ایران و عراق نمی‌تواند تا ابد پیش رود. آیا انتظار هیچگونه تغییر سیاسی در ایران بعد از جنگ را تداردید؟

جواب: بله، این جنگ نمی‌تواند تا ابد پیش رود. اما تا زمانی که خمینی زنده (حاکم) است، هیچ امید و وجود ندارد. خمینی دشمن صلح و آزادی است.

● سوال: اگر اکثر مردم ایران مخالف جنگ هستند، چطور امکان دارد که رژیم به جنگ ادامه دهد و علت اینکه شمار بزرگی از ایرانیان منجمله بچه‌ها داوطلب رفتن به جبهه‌ها می‌شوند چیست؟

جواب: تا زمانی که نیروهای عراقی در خاک ما بودند ارتش به مقابله نمودن با حمله‌ی علاقه داشت. اما بعد از ژوئن ۱۹۸۲ و عقب‌نشینی نیروهای عراقی و بقیه در صفحه‌ی ۳۵

بازتاب جهانی انتشار لیست اسامی و مشخصات

۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران در رسانه‌ها و مجامع بین‌المللی

* موج گسترده‌انزجار بین‌المللی نسبت به جنایات ضد بشری خمینی همزمان با برگزاری اجلاس مجمع عمومی ملل متحد

* گزارش عفو بین‌الملل در رابطه با اعدام‌های مخفیانه و شکنجه‌های وحشیانه توسط رژیم خمینی

* مصاحبه افشاگرانه یکی از مادران مجاهد درباره جنایات و وحشیانه خمینی

انتشار لیست اسامی و مشخصات بخشی (۷۷۴۶ تن) از شهدای انقلاب نوین ایران توسط سازمان مجاهدین خلق ایران، بازتاب بس گسترده و عظیمی چه در داخل کشور و چه در سطح بین‌المللی پیدا کرد و با استقبال بسیار زیادی از جانب مردم ایران و نیروها و محافل سیاسی مواجه گردید و بدین ترتیب مجاهدین خلق ایران، بار دیگر رژیم ضدبشری خمینی را در سراسر جهان مقتضح و رسوا نموده و همگام با مقاومت انقلابی سراسری، ضربه‌ی مهم دیگری در صحنه‌ی سیاسی و تبلیغاتی به پیکر پوسیده‌ی رژیم خمینی وارد ساخته و علی‌رغم تلاش‌های مذبحخانه‌ای که چه از جانب خود رژیم و چه از جانب برخی محافل امپریالیستی به عمل می‌آید، عدم مشروعیت مطلق رژیم خمینی و بی‌آیندگی و متکی بودن آن به وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و شکنجه و اعدام را برای جهانیان افشاء نمودند.

خبر انتشار لیست مذکور از طریق کلیه‌ی خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و سایر مطبوعات مهم و نیز بسیاری از رادیو تلویزیون‌ها در سراسر جهان منعکس گردید.

نسخه‌هایی از این لیست به ضمیمه‌ی رونوشت تلگراف برادر مجاهد مسعود رجوی به دبیر کل ملل متحد برای سازمان عفو بین‌الملل، صلیب سرخ

جهانی و برخی دیگر از مجامع مدافع حقوق بشر ارسال گردید و بار دیگر توجه آنان را به ابعاد جنایات ضد بشری خمینی و بویژه اعدام‌های گسترده‌ی مخفیانه در ایران جلب نمود.

پس از انتشار لیست شهدا در تاریخ ۱۷ شهریور ۶۲ گزارش سالیانه‌ی عفو بین‌الملل پیرامون اعدام‌های مخفیانه و شکنجه‌های قرون وسطایی در زندان‌های سیاسی ایران به تاریخ ۶ مهرماه ۶۲ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۳) در کشورهای مختلف جهان انتشار یافت. این گزارش نیز بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های گروهی و بالتبع افکار عمومی جهان پیدا نمود.

استنادات گزارش عفو بین‌الملل در رابطه با شکنجه‌های وحشیانه‌ی رژیم خمینی و اوضاع زندان‌های سیاسی ایران به دریافت‌های مستندی متکی بود که بخصوص از طریق خواهران و برادران مجاهد شکنجه شده و منجمله برادر مجاهد حسین دادخواه یا برخی از مادران شهدا بدست آورده است.

لازم به یادآوری است که برادر مجاهد حسین دادخواه پس از اینکه موفق شد از چنگ زندانبانان و شکنجه‌گران رژیم خمینی فرار کند، با پاهای متلاشی شده‌اش در اثر شکنجه، از ایران خارج شد و پس از مدتی معالجه در یکی از بیمارستان‌های دانمارک، به پاریس رفت و در آنجا

علاوه بر شرکت در مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی که انعکاس وسیعی نیز پیدا کرد، نمایندگان سازمان عفو بین‌المللی نیز با وی ملاقات نموده و بطور عینی در جریان گزارش شرایط زندان‌های سیاسی و شکنجه‌های وحشیانه‌ی رژیم خمینی قرار گرفتند.

همچنین گزارشات یکی از مادران مجاهد که ۴ فرزند مجاهد و دامادش از جمله یکی از دختران حامله‌اش توسط دژخیمان خمینی اعدام شده‌اند، در این رابطه بسیار روشنگر بوده است. مصاحبه‌ی این مادر با یکی از نشریات فرانسه را در همین شماره ملاحظه کنید. بدنبال انتشار لیست اسامی شهدا، گزارش چگونگی شهادت قهرمانانه‌ی برادر مجاهد اکبر چوپانی و همزمانش در تبریز - که خود نمایشگر صحنه‌ای است از شقاوت‌های حیرت‌انگیز رژیم خمینی از یکسو و حماسه‌ی پایداری و مقاومت عنصر موحد مجاهد خلق از سوی دیگر نیز در شماری از مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی و منجمله در نشریه‌ی انگلیسی زبان "ابزرور" (در کنار خبر انتشار لیست شهدا) انعکاس یافت.*

بدین ترتیب، با انتشار لیست اسامی شهدا و گزارش سازمان عفو بین‌الملل، رژیم خمینی شدیدتر و وسیع‌تر از گذشته افشاء و مقتضح

گردید و به لحاظ سیاسی و تبلیغاتی در سطح بین‌المللی در تنگنا قرار گرفت. بخصوص در شرایطی که خمینی از مدتی قبل از تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل متحد دست به فعالیت‌های دیپلماتیک گسترده‌ای زده و بطور مشخص، وزیر خارجش (ولایتی خائن) را به کشورهای مختلف اعزام نموده بود تا با رشوه دادن و انواع امتیازات و حاتم‌بخشی‌های اقتصادی شاید بتواند رای موافق و یا حداقل رای ممتنع برخی از آنها را در مجمع عمومی بدست بیاورد! اما درست در پایان این تلاش‌های خائنانه و در مقطعی که رژیم خمینی امیدوارانه، نتایج مطلوب اقدامات خود را انتظار می‌کشید، افشاگری‌های فوق‌الذکر و بازتاب‌های جهانی آن، رشته‌های خمینی را پنبه کرد و به همین دلیل نیز در واکنش نسبت به گزارش عفو بین‌الملل، ابتدا سخنگوی وزارت خارجه‌ی رژیم خمینی علاوه بر ابراز خشم زبونه‌ی رژیم که طبق معمول در لفافه‌ای از تبلیغات مضحک و دجالگونه بیان می‌گردد، بطور مشخص گزیدگی شدیدش را از اینکه در آستانه‌ی تشکیل مجمع عمومی ملل متحد، این افشاگری‌ها صورت گرفته، آشکار ساخت. سه روز بعد نیز نخست‌وزیر خمینی، سوز و گداز رژیم را در همین رابطه تکرار کرد و مشخصاً گفت: "شاره‌ی

من به این اطلاعیه‌ی سه چهار روز پیش یکی از این جمعیت‌هاست که باز هم در آنجا از جنایات و یک چیزهای خیالی در ایران نام برده و همین جمعیت‌ها کسانی هستند که رئیس‌شان به منافقین نامه می‌نویسد و خودش را دوست او خطاب می‌کند..." (متن تکذیبیه‌های رژیم خمینی در همین شماره درج شده است.)

ذیلاً گوشه‌هایی از بازتاب انتشار لیست اسامی شهدا در مطبوعات جهان (و نیز گزارش سازمان عفو بین‌الملل) را از نظرتان می‌گذرانیم. اما در همین جا متذکر می‌شویم که انتشار لیست مزبور، صرفنظر از انعکاس جهانی آن و صرفنظر از استقبال گسترده‌ی هموطنانمان از آن، با برخورد فعالی نیز و نیروهای مختلف سیاسی مواجه گردیده است؛ بطوری که تاکنون نامه‌های زیادی حاوی اسامی جدید و اطلاعات تکمیلی و تصحیحی در مورد این لیست دریافت داشته‌ایم. با وجود این باز هم از کلیه‌ی هموطنان مبارزمان و منجمله احزاب، سازمان‌ها و گروههای سیاسی می‌خواهیم که برای تکمیل و تصحیح این لیست هرگونه اطلاع موثقی که دارند و یا می‌توانند کسب کنند، بخصوص در مورد شهدائی که نام و مشخصاتشان در این لیست نیامده است، برای ما ارسال دارند.

پاورقی:

* این حماسه قبلاً در "مجاهد" ۱۶۷ چاپ گردیده بود.

بازتاب جهانی انتشار لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران در رسانه‌های خبری و مجامع بین‌المللی

سوئد

روزنامه‌ی "سون سکا داگ بلادت"

تاریخ: ۱۸/۹/۱۹۸۳

SVENSKA DAGBLADET

"Irans regim har avrättat 7 746"

رژیم ایران ۷۷۴۶ نفر را اعدام کرده است



Den iranska regimen har under fyra års muslimskt styre avrättat 7 746 politiska motståndare. Det uppger motståndsrörelsen Mojahedin som sammanställt en 70-sidig katalog över dödsoffren

و اعدام شدند. این آمار از زمان بازگشت آیت‌الله خمینی در اول فوریه ۱۹۷۹ تا یک زمانی در بهار امسال است. گفته می‌شود که تحقیقات هنوز هم ادامه دارد. ۳۶۷۱ تن از ۷۷۴۶ اعدام شده، مخفیانه اعدام شده‌اند؛ یعنی نام آنها توسط رژیم اعلام نشده است. بیش از یک دهم اعدام شدگان زن هستند که در میان آنها چند نفر حامله بوده‌اند. و دوسوم اعدام شدگان دانش‌آموزان و دانشجویان بوده‌اند. بیش از ۹۰ درصد اعدام شدگان متعلق به مجاهدین بوده‌اند و بقیه متعلق به گروه‌های دیگر اپوزیسیون بوده‌اند. مجاهدین اظهار می‌دارند که تعداد کل کشته‌شدگان اپوزیسیون رژیم تهران از ۲۲ ژوئن/۱۹۸۱، روزی که رئیس‌جمهور بنی‌صدر برکنار شد، به تقریباً ۳۰ هزار نفر می‌رسد. آمار زندانیان در حدود ۱۰۰ هزار نفر است. در یک گزارش که از طرف کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در فوریه امسال منتشر شد ارقام کوچکتری اعلام شده است: "با تمام احتمالات ۲۰ هزار نفر اعدام شده‌اند و تقریباً

جنبش مقاومت در تبعید بر علیه رژیم خمینی، در این روزها تلاش جدیدی را برای جلب کردن توجه جهانیان به موج طولانی اعدام‌ها و تجاوزات که در ایران جریان دارد، آغاز کرده است. یک اتفاق ناگهانی، یک کشتار بخاطر ارزش خیریش نوجوانان را به خود جلب می‌کند، حتی اگر ارقام مربوط به کشته‌شدگان و آمار دیگری از این قبیل، بخاطر اطلاعات ناموثق، اشتباه باشد. مهم‌ترین گروه اپوزیسیون ایران، مجاهدین، برای اینکه اعدام‌ها که عادی شده‌اند فراموش نشود، کاتالوگی در حدود ۷۰ صفحه منتشر کرده است که در صفحه به صفحه آن نام و اطلاعات ۷۷۴۶ نفر از اپوزیسیون را که اعدام شده‌اند نوشته است. خیلی از عکس‌های اعدام شدگان هم هست و اکثر آنها مردان و زنان خیلی جوانی هستند.

دفتر مجاهدین در پاریس اظهار می‌دارد که جمع‌آوری این اطلاعات با تلاش بسیار زیادی صورت گرفته است. چندین نفر از آنهاست که در ایران در تحقیقات برای جمع‌آوری اطلاعات شرکت داشتند دستگیر

روزنامه‌ی "داگنز نی هتر"

تاریخ: ۹/۹/۱۹۸۳

Iran sköt 30 000

(رژیم) ایران ۳۰ هزار نفر را اعدام کرده است

مجاهدین لیست اسامی اعدام شدگان را برای جاویر پرزد و کوئلارد بیکرل سازمان ملل متحد فرستاده است. رجوی از او خواسته است که فرستاده‌ی ویژه‌ای برای تحقیق در مورد نقض قوانین حقوق بشر به ایران بفرستد.

مخفیانه صورت گرفته است. سیزده درصد از اعدام شدگان زن بودند که عده‌ای از آنها حامله بوده‌اند. سازمان تعداد اعدام شدگان را از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ در حدود ۳۰۰۰۰ نفر تخمین می‌زند. مسعود رجوی رهبر

پاریس (DPA - TT) جنبش مقاومت ایرانی (مجاهدین خلق) در روز پنجشنبه لیستی شامل اسامی ۷۷۴۶ نفر را که اعدام شده‌اند، منتشر کرد. دفتر جنبش در پاریس (در تبعید) اظهار داشت که ۳۶۷۱ عدد از این اعدام‌ها

روزنامه‌ی "آر بی تی تی"

تاریخ: ۹/۹/۱۹۸۳

Lista över Khomeinyoffer

لیستی درباره

قربانیان خمینی

پاریس: (AP)

رهبر جنبش مقاومت ایران (مجاهدین) در روز پنجشنبه لیستی شامل اسامی ۷۷۴۶ تن از اعضاء و هواداران را که گفته می‌شود از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ به این طرف به دست رژیم خمینی اعدام شده‌اند منتشر ساخت. مجاهدین متذکر می‌شوند که لیست، فقط اسامی شهدای مجاهدین را در بر نمی‌گیرد.

تعداد کل ایرانیانی که بعد از به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی و رژیم آخوندی اعدام شده‌اند تقریباً به ۳۰ هزار انسان بالغ می‌شود.

روزنامه‌ی "سون سکا داگ بلادت"

تاریخ: ۹/۹/۱۹۸۳

SVENSKA DAGBLADET

SVENSKA DAGBLADET

IRAN:

"7 764 personer avrättade"

ایران:

۷۷۴۶ نفر اعدام شده‌اند

پاریس (DPA - TT) از آنها حامله بوده‌اند. سازمان تعداد اعدام شدگان را از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ در حدود ۳۰/۰۰۰ نفر تخمین می‌زند. مسعود رجوی رهبر مجاهدین لیست اسامی اعدام شدگان را برای جاویر پرزد و کوئلارد (JAVIER PEREZ DE CUELLAR)

دبیرکل سازمان ملل متحد فرستاده است.

پاریس (DPA - TT) جنبش مقاومت ایرانی مجاهدین خلق در روز پنجشنبه لیستی شامل اسامی ۷۷۴۶ نفر را که اعدام شده‌اند، منتشر کرد. دفتر جنبش در پاریس (تبعید) اظهار داشت که ۳۶۷۱ عدد از این اعدام‌ها مخفیانه صورت گرفته است. سیزده درصد از اعدام شدگان زن بودند که خیلی

حساب می‌کنند، ایجاد بحران فلج‌کننده در میان مقامات بالای رژیم بعد از مرگ خمینی است. مصطفی ... که انجمن دانشجویان مسلمان سوئد، هواداران مجاهدین را نمایندگی می‌کند، نکات متصور زیر را بیان می‌کند: جنبش مقاومت از مخفی گاه‌های خود بیرون می‌آید و به اکثریت مردم که بر علیه سیستم فعلی ناراضی‌اند خود را بیان می‌کنند، می‌پیوندند و آن را رهبری می‌کند. محافظان رژیم (پاسداران) در حال حاضر تضعیف شده‌اند. ... ۹۰ درصد سربازان ارتش مخالف رژیم هستند که تقریباً ۴۰ درصد از فرماندهان پائین و سربازان، هوادار مجاهدین هستند ...

تن از رهبران خود را مخصوصاً در جریانات بمب‌گذاری سال ۱۹۸۱، از دست داده است، در حالی که مجاهدین فقط یک نفر از رهبران بالای خود را در ایران از دست داده‌اند. دسته‌ی دیگری از ناظران معتقدند که با گرفتن هر نوع مخالفت‌های مردمی غیرممکن است. سازمان اطلاعات و امنیت ایران دوباره بازسازی شده و موثرتر هم شده است و حال توسط اعضای سابق پلیس و ساواک شاه هدایت می‌شود. حتی اگر اپوزیسیون سیاسی غیرمخفی نابود شده باشد، این امر ممکن است که مجاهدین نیروهای آماده‌ی زیرزمینی داشته باشند. چیزی که مجاهدین روی آن

۵۰ هزار نفر زندانی هستند" وقتی که این مدارک در ۸ سپتامبر منتشر شد، مسعود رجوی رهبر مجاهدین از تبعیدگاه خود در پاریس این کاتالوگ‌ها را برای دبیرکل سازمان ملل، سازمان عفو بین‌الملل و صلیب سرخ جهانی فرستاد و از آنها برای تحقیق و بررسی در مورد اعدام شدگان استمداد طلبید. در شورای ملی مقاومت ۱۸ گروه عضویت دارند. مجاهدین و حزب دمکرات کردستان، نیروهای اصلی شورا هستند. علیرغم کشتارهای شدید، آنها بر امکان ادامه دادن مبارزه و گرفتن قدرت بعد از مرگ خمینی بسیار خوشبین هستند. رژیم چندین

بازتاب جهانی انتشار لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران در رسانه‌های خبری و مجامع بین‌المللی

Avanti!

روزنامه‌ی "آوانتی" (ارگان حزب سوسیالیست ایتالیا)

تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

Vittime politiche del regime

Iran: 7746 i fucilati

ایران هنوز ادامه دارد. در این لیست از ۷۷۴۶ تیرباران شده‌ی سیاسی، ۱۳٪ را زنان تشکیل می‌دهند. آنان دانش‌آموزان مدارس متوسطه و عالی، دانشجویان دانشگاه و بقیه کارمند، کارگر، بازرگان و پزشک و فارغ‌التحصیلان سایر رشته‌ها بودند. بیش از ۹۰٪ از تیرباران شدگان اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشند و بقیه به سایر گروه‌های سیاسی تعلق دارند.

قربانیان سیاسی رژیم

ایران: ۷۷۴۶ اعدام

تحصیلی، تاریخی و چگونگی و محل شهادت و هویت سازمانی را مشخص می‌کنند، منتشر گردیده است. با وجود سرکوب گسترده‌ای که در ایران جریان دارد، فعالیت تحقیق و تهیه‌ی اسامی اعدام شدگان با کار و پیگیری بسیار بعمل آمده و برخی از تحقیق کنندگان آن نیز دستگیر و تیرباران شده‌اند، اما تحقیقات برای جمع‌آوری هویت هزاران تن از شهدای مقاومت

سازمان مجاهدین خلق (OMPI) در پاریس برای اولین بار اسامی و هویت کامل ۳۶۷۱ تن از مبارزانی را که مخفیانه توسط رژیم خمینی تیرباران گشته‌اند و اسامی آنان هرگز از طرف رژیم مذکور فاش نگردیده، را اعلام داشت. این اسامی جدید، شامل لیستی از اسامی ۷۷۴۶ تیرباران شده اعضاء مقاومت ایران می‌باشد که به همراه اطلاعات دیگری که هویت، جنسیت، شغل، رشته‌ی

ایتالیا

روزنامه‌ی "اونیتا" (ارگان حزب کمونیست ایتالیا)

تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

l'Unità

Resi noti i nomi di 7000 fucilati in Iran

اسامی ۷۰۰۰ تن از اعدام شدگان در ایران اعلام گردید

پاریس - سازمان مجاهدین خلق که مبارزه‌ی مخفیانه‌ی را علیه رژیم خمینی به پیش می‌برد، دیروز در پاریس اسامی ۷۷۴۶ تن از مخالفین سیاسی امام را که از ۱۹۸۱ تاکنون اعدام شده‌اند، اعلام نمود. این اسامی و مشخصات کامل ۳۶۷۱ تن از مبارزانی را که مخفیانه توسط رژیم خمینی تیرباران گشته‌اند و اسامی آنان هرگز از طرف رژیم مذکور فاش نگردیده، را اعلام داشت. این اسامی جدید، شامل لیستی از اسامی ۷۷۴۶ تیرباران شده اعضاء مقاومت ایران می‌باشد که به همراه اطلاعات دیگری که هویت، جنسیت، شغل، رشته‌ی

LA STAMPA

روزنامه‌ی "استامپا"

تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

Pubblicati i nomi di settemila oppositori

fucilati in 2 anni dal regime iraniano

اسامی ۷ هزار تن که طی ۲ سال توسط

رژیم ایران تیرباران گشته‌اند، منتشر گردید.

"پرز دوکوتلار" لیست اسامی ۷۷۴۶ تن از تیرباران شدگان که تا بحال شناسائی شده‌اند را ارسال نمود. کپی این لیست به عفو بین‌الملل و صلیب سرخ جهانی نیز ارسال گردیده. در تلگرامی که به "پرز دوکوتلار" واصل شد، رجوی تقاضا نمود تا سازمان ملل متحد کمیسیون ویژه‌ی تحقیق برای بررسی دز مورد تجاوز به حقوق بشر در ایران اعزام نماید.

بر طبق آنچه مجاهدین خلق تأیید می‌کنند از میان ۷۷۴۶ تن از مخالفان امام که تیرباران شده و شناسائی آنها امکان‌پذیر گردیده، تقریباً نیمی (حدود ۳۶۷۱ نفر) پس از دستگیری مخفیانه اعدام شده‌اند. ۱۳٪ لیست ارسال شده برای سازمان ملل متحد و عفو بین‌الملل و صلیب سرخ را زنان و ۱٪ آن را دانشجویان و بقیه را کارمند، متخصص، تاجر و کارگر تشکیل می‌دهند.

سازمان مجاهدین خلق که مبارزه‌ی مخفیانه‌ی را علیه رژیم خمینی به پیش می‌برد، دیروز در پاریس اسامی ۷۷۴۶ تن از مخالفان سیاسی امام را که از سال ۸۱ تا به امروز اعدام شده‌اند را به همراه سن، جنس، شغل، رشته‌ی تحصیلی، تاریخ و چگونگی اعدام‌های جمعی و هویت سیاسی اعلام نمود و این اولین نتیجه از تحقیقات طولانی مجاهدین نوام با خطرات بسیار زیاد در داخل کشور می‌باشد (برخی از تحقیق کنندگان در حین جستجو دستگیر و تیرباران گردیده‌اند). تحقیق هنوز ادامه دارد. به گفته‌ی "مجاهدین خلق" تعداد تیرباران شدگان از ۲۰ ژوئن ۸۱، حداقل به بیش از ۳۰ هزار نفر بالغ می‌شود و اسامی آنان از طرف دولت فاش نگردیده است. رهبری مجاهدین خلق، مسعود رجوی که همچنین مسئول شورای ملی مقاومت ایران می‌باشد، طی تلگرامی به دبیر کل ملل متحد،

L'Umanita

روزنامه‌ی "اومانیتا" (ارگان حزب سوسیال دمکرات ایتالیا)

تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۲۰

RIVELATI I NOMI DEGLI UCCISI

Oltre settemila i fucilati dal regime iraniano

Non sarebbero che una minima parte degli oppositori politici fatti "sparire" da Teheran

بیش از ۷ هزار نفر توسط رژیم ایران اعدام شده‌اند

اینها چیزی جز بخش کوچکی از مخالفین سیاسی ناپدید شده توسط تهران نیستند

تاجر، اطباء و فارغ‌التحصیلان دانشگاهها تشکیل می‌دهند. بیش از ۹۰ درصد اعدام شدگان را اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران و بقیه از سایر گروه‌های سیاسی می‌باشند.

مسعود رجوی رهبر مجاهدین و مسئول شورای ملی مقاومت، تلگرامی به همراه لیست اعدامیان برای دبیر کل سازمان ملل متحد و یک کپی از آن برای سایر سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی نظیر عفو بین‌الملل و صلیب سرخ جهانی فرستاده است که در این تلگرام از دبیر کل سازمان ملل متحد تقاضای اعزام یک هیئت ویژه جهت تحقیق در مورد نقض حقوق بشر در ایران را نموده است.

جمع‌آوری مشخصات هزاران شهید مقاومت ایران همچنان ادامه دارد. رقم واقعی تعداد اعدام شدگان خیلی بیشتر از آنست که توسط ما اعلام گردیده. در واقع از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ تاکنون آمار کشته شدگان مقاومت سراسری (بغیر از مقاومت کردستان) به ۳۰ هزار نفر می‌رسد و رژیم همچنان از ابراز نام و مشخصات دقیق اعدام شدگان و زندانیان خودداری می‌ورزد.

لیست ۷۷۴۶ نفری اعدامیان سیاسی ایران منتشر شده توسط سازمان مجاهدین خلق ایران را ۱۳٪ زنان (بعضی از آنان در وضعیت حاملگی) دانش‌آموزان مدارس متوسطه و عالی و دانشجویان دانشگاهها و باقیمانده را کارمندان، کارگران،

نام کشته شدگان

اعلام گردید

سازمان مجاهدین خلق (OMPI) نام و مشخصات کامل ۳۶۷۱ نفر از مبارزین را که توسط رژیم خمینی مخفیانه اعدام شده‌اند را برای اولین بار در پاریس اعلام نمود. این اسامی توسط رژیم تاکنون افشاء نگردیده بود. این اسامی جدید در لیستی شامل ۷۷۴۶ اعدام شده متعلق به مقاومت سراسری ایران، به همراه اطلاعات دیگری شامل مشخصات، جنس، حرفه، عنوان تحصیلی، تاریخ چگونگی و محل شهادت و هویت سازمانی اعلام گردیده است.

علیرغم اختناق شدید حاکم بر ایران، فعالیت تحقیق و تهیه با پیگیری و علاقه‌ی فراوان صورت گرفته و برخی از تحقیق کنندگان دستگیر و اعدام شده‌اند، ولی تحقیق در مورد

بازتاب جهانی انتشار لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران در رسانه‌های خبری و مجامع بین‌المللی

مطبوعات عربی زبان

روزنامه‌ی عربی زبان "السیاسه"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

رجوی ابرق لکویلا

رجوی تلگرافی به دو کولار می‌فرستد
"مجاهدین خلق" یکفون بالصور اسما
۷۷۴۶ شخصاً اعدامم نظام طهران

"مجاهدین خلق" با عکس‌ها

اسامی ۷۷۴۶ نفر که توسط رژیم تهران اعدام شده اند را فاش می‌کنند.

از سوی دیگر مسعود رجوی رئیس شورای ملی مقاومت ایران دیروز در تلگرافی که به ضمیمه‌ی لیست اسامی اعدام‌شدگان توسط رژیم تهران، برای پرزدوکولار دبیر کل سازمان ملل فرستاد، از وی خواست تا جهت تحقیق در مورد نقض حقوق بشر و اعدام‌دهها هزار ایرانی، نماینده‌ی شخصی خود را به ایران گسیل دارد.

دفتر سازمان مجاهدین خلق در لندن نسخه‌ای از این تلگرام را به مطبوعات بریتانیا و دفاتر خبرگزاری‌های انگلیس و همچنین خبرگزاری‌های خارجی دیگر فرستاده است.

رجوی همچنین از سازمانهای بین‌المللی و مردم، پارلمان‌ها، احزاب و رسانه‌های خبری خواست تا اسلوب و شیوه‌های ضداخلاقی و وحشیانه و موج‌دستگیری‌ها و اعدام‌هایی که توسط رژیم ایران بر علیه فرزندان ایران همچنان ادامه دارد را، محکوم کنند.

روز ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ تاکنون ۳۰ هزار تن از مخالفین را اعدام نموده‌اند. سازمان مذکور ضمن اشاره به اینکه این آمار شامل هزاران تن که توسط رژیم خمینی در استان کردستان ایران اعدام شده، نمی‌باشد، گفت: رژیم خمینی بخاطر کثرت آنها و بخاطر ترس از خشم مردم ایران، از اعلان اسامی زندانیان و اعدام‌شدگان خودداری می‌ورزد.

سازمان مجاهدین خلق می‌افزاید که ۱۳ درصد از تمام لیست اعدام‌شدگان را که این سازمان فاش ساخته است، زنان تشکیل می‌دهند و رژیم همچنین دهها تن از زنان باردار را نیز اعدام نموده است. این سازمان اشاره می‌نماید که ۲/۳ از اعدام‌شدگان از دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاهها و مابقی را کارمندان دولتی، کارگران، نویسندگان، دانشمندان و اساتید دانشگاه و روستائیان تشکیل می‌دهند.

دیروز سازمان "مجاهدین خلق" مخالف رژیم خمینی، اسامی و عکس‌هایی از ۷۷۴۶ نفر از اعضای آن سازمان که توسط ارگان‌های رژیم ایران بطور مخفیانه اعدام گشته‌اند و اسامی آنها در گذشته اعلام نشده است را در لندن فاش ساخت. دیروز دفتر سازمان، لیست اسامی اعدام‌شدگان را میان مطبوعات انگلیس منتشر کرد. این لیست شامل اسامی کامل، سن، شغل، سطح تحصیلات تاریخ اعدام هر کدام از آنها و درجه‌ی سازمانی آنها، می‌باشد. این سازمان تاکید می‌کند که رژیم خمینی همچنان به دستگیری‌های گسترده و اعدام‌های هزاران تن از مخالفین ادامه می‌دهد.

این سازمان گفت که اعدام‌ها توسط مقامات ایران دهها برابر آن ارقامی است که در لیست فاش شده توسط سازمان، آمده است. این در حالی است که جلادان رژیم از

ایتالیا

روزنامه‌ی "ایل مانیفستو"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

il manifesto

IRAN

ایران

7746 fucilati
da Khomeini
hanno un volto
e un nome

نام و مشخصات
۷۷۴۶ نفر از
اعدام‌شدگان
توسط خمینی،

حاملگی بسر می‌برده‌اند، آنان دانشجوی و بقیه کارمند، بازرگان، پزشک و فارغ‌التحصیلان سایر رشته‌ها بودند. بیش از ۹۰ درصد از تیرباران‌شدگان اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشند.

تخمین زده می‌شود که تعداد واقعی تیرباران‌شدگان از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱، بیش از ۳۰ هزار نفر باشد. رهبر مجاهدین، مسعود رجوی، مدارکی به دبیر کل سازمان ملل متحد، عفو بین‌الملل و صلیب سرخ ارسال داشت و خواستار تحقیق در مورد تجاوز به حقوق بشر در ایران گردید.

پاریس - سازمان مجاهدین خلق (OMPI) برای اولین بار امروز در پاریس نام و مشخصات کامل ۳۶۷۱ تن از مبارزینی که مخفیانه توسط رژیم خمینی تیرباران شده‌اند را اعلام داشت.

این اسامی جدید که لیست ۷۷۴۶ نفر اعدامی را در برمی‌گیرد و اعضای مقاومت سراسری ایران می‌باشند، به همراه اخباری از جنسیت، شغل، رشته‌ی تحصیلی، تاریخ و محل تیرباران، هویت سازمانی آنان منتشر شده‌اند. از لیست ۷۷۴۶ نفر تیرباران شده‌ی سیاسی، ۱۳ درصد آنان زن هستند که بعضی از آنان در

روزنامه‌ی "پائزه‌سرا"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

PAESE SERA

In Iran
trentamila
oppositori
fucilati
dal regime
in 3 anni

در ایران
طی ۳ سال

۳۰ هزار نفر از مخالفین
تیرباران گشته‌اند.

رهبر سازمان، مسعود رجوی که مسئول شورای ملی مقاومت ایران نیز می‌باشد، تلگرافی به همراه لیست تیرباران‌شدگانی که تاکنون شناسائی شده‌اند، برای پرزدوکولار دبیر کل سازمان ملل متحد فرستاد. کپی این لیست برای سازمان عفو بین‌الملل و صلیب سرخ نیز ارسال گردیده است. رجوی در تلگرام به پرزدوکولار از سازمان ملل متحد تقاضای اعزام یک گروه تحقیق ویژه برای رسیدگی به نقض حقوق بشر در ایران، اعدام‌های جمعی و وضعیت زندانیان سیاسی نمود. رجوی در ضمن افکار عمومی بین‌المللی را به بسیج علیه رژیم خمینی فراخواند.

سازمان مجاهدین خلق که مبارزه‌ی مخفیانه‌ی را علیه رژیم خمینی به پیش می‌برد، دیروز در پاریس اسامی ۷۷۴۶ تن از مخالفین سیاسی را که از سال ۸۱ تاکنون در ایران تیرباران شده‌اند را اعلام نمود. این موضوع مربوط به اولین نتیجه‌ی تحقیقی طولانی از طرف این سازمان می‌باشد. در طول این تحقیقات تعدادی از مجاهدین که دنبال نمونه‌های کشتار می‌گشتند، دستگیر و آنها نیز بطور دستجمعی اعدام شده‌اند؛ بگفته‌ی مجاهدین از زمان به قدرت رسیدن خمینی تاکنون تعداد اعدامیان به ۳۰ هزار نفر می‌رسد.

الانباء

روزنامه‌ی "الانباء"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

المعارضفة الايرانية تنتشر صور واسماء
ايرانية اعددها و اسما
۳۴۷۶

اپوزیسیون ایران عکس‌ها و اسامی ۷۷۴۶ ایرانی
که بطور مخفیانه اعدام شده اند را منتشر می‌کند.

سازمانی آنها می‌باشد. این سازمان تاکید می‌نماید که رژیم ایران همچنان به دستگیری‌های گسترده و اعدام هزاران تن از مخالفین، ادامه می‌دهد.

این سازمان گفت، اعدام‌هایی که توسط مقامات ایران صورت گرفته است، دهها برابر آن ارقامی است که در لیست فاش شده توسط سازمان آمده است. این در حالی است که جلادان رژیم از روز ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱، ۳۰ هزار نفر از مخالفین را اعدام نموده‌اند.

روزنامه‌ی "الاخبار"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۸

«الاخبار»

السلطات الايرانية اعدمت
۳۰ ألف شخص
في عامين

مقامات ایران ۳۰ هزار
تن را در دو سال
اعدام نمودند

پاریس - خبرگزاری "ر.پ.ا.": سازمان اپوزیسیون مجاهدین خلق ایران، دیروز ذکر نمود که از ژوئن ۱۹۸۱ تاکنون ۳۰ هزار نفر توسط مقامات ایرانی اعدام شده‌اند. این سازمان طی اطلاعیه‌ای که در پاریس منتشر نمود گفت، لیستی از اسامی ۷۷۴۶ نفر که اخیراً اعدام شده‌اند را در اختیار دارد که حدود نصف این رقم بطور مخفیانه اعدام گردیده‌اند.

لندن: خبرگزاری واع: امروز سازمان "مجاهدین خلق" مخالف رژیم ایران، اسامی و عکس‌هایی از ۳۴۷۶ تن از اعضای آن سازمان که بطور مخفیانه توسط ارگان‌های رژیم ایران اعدام شده‌اند و اسامی آنها در گذشته اعلام نشده است را در لندن فاش ساخت. امروز دفتر سازمان لیست اسامی اعدام‌شدگان را بین مطبوعات انگلیس منتشر کرد. این لیست شامل اسامی کامل، سن، شغل، سطح تحصیلی و تاریخ اعدام هر کدام و درجه‌ی

بازتاب جهانی انتشار لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران در رسانه‌های خبری و مجامع بین‌المللی

The Daily Telegraph

روزنامه‌ی "دیلی تلگراف"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

7,746 'EXECUTED IN IRAN'

۷۷۴۶ نفر در ایران اعدام شده‌اند

آ - پ - مجاهدین نهضت چریکی اصلی در ایران، اسامی ۷۷۴۶ نفر از اعضاء و هواداران آنها که از تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۱ اعدام شده‌اند را منتشر ساخت.

این لیست شامل تعداد ۴۶۷۱ از کسانی است که هیچگاه خبر مرگشان توسط دولت اعلام نگردید و اینکه این اطلاعات با کمک‌هایی از داخل ایران جمع‌آوری شده است.

روزنامه‌ی "فاینشال تایمز"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۲۴

FINANCIALTIMES

Iran human rights probe call

تقاضای بررسی وضع حقوق بشر در ایران

مجمع سالانه‌ی حزب لیبرال بریتانیا دیروز از آقای پرز دو کوئلار دبیرکل سازمان ملل متحد خواست تا بمنظور بررسی نقض حقوق بشر در ایران، هیات ویژه‌ای را به این کشور اعزام دارد.

این قطعنامه توسط خانم "کلبروکس" کاندیدای پارلمانی از "اسکیپ تون" و "زیون" در انتخابات گذشته، مطرح گردید و حمایت تقریباً قاطع مجمع را کسب نمود.

خانم "بروکس" همچنین از دولت بریتانیا خواست که فوراً اعلام نماید تا ایرانیانی که حق اقامت در بریتانیا را ندارند تا بهبود اوضاع در ایران به کشورشان فرستاده نخواهند شد.

خانم "بروکس" افزود که ۲۰/۰۰۰ نفر منجمد حتی نوجوانان بدلائل سیاسی توسط دولت آیت‌الله خمینی اعدام شده‌اند. تعداد ۷۷۴۶ مورد از قربانیان هفته‌ی گذشته مجاهدین لیست کامپیوتری (با مشخصات کامل) نزدیک به هشت هزار نفر را که از بعد از انقلاب تاکنون در ایران کشته شده‌اند، ارائه دادند. آنها گفته‌اند که رقم واقعی (منجمد آنهایی که جزئیات کاملشان مشخص نمی‌باشد)، سه برابر این رقم می‌باشد.

این اعدام‌ها بطور مستند موجود است که توسط یک هیات از سازمان ملل قابل بررسی می‌باشند. خانم "بروکس" گفت: "آیت‌الله خمینی مدعی است که دولتش تحت نام خدا عمل می‌کند." وی خطاب به نمایندگان گفت: "فقط یک خدا هست، چه خدای مسلمانان و چه مسیحیان. من نمی‌فهمم که چگونه شدت زشتی و شرارت دولتش می‌تواند ربطی بخدا داشته باشند."

روزنامه‌ی "فاینشال تایمز"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

لیست اسامی ۷۷۴۶ نفر از کسانی که از تاریخ ژوئن ۱۹۸۱ در ایران اعدام شده‌اند، توسط مجاهدین خلق، نهضت اصلی اپوزیسیون در کشور، منتشر شده است.

THE OBSERVER

انگلستان

Prisoners forced to watch beheading after Iran jail riot

مجله‌ی "آبزرور"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۱۸

بعد از شورش در زندان ایران، زندانیان را وادار کردند تا سر بریدن را تماشا کنند

آوریل، زندانیان را که هفتصد نفر بودند مجبور کردند تا در حیاط زندان و رو به افراد محکوم به مرگی که نام آنها اکبر چوپانی، مجید جعفری و محمد قره‌داغی بود، جمع شوند.

پاسدار مسئول اعدام‌ها، که پیرمردی کچل و با ریش‌های خاکستری توصیف شده است و در عین حال، کینه‌ای شخصی نسبت به چوپانی در دل داشت به جوخه‌ی اعدام گفت: "اول آن دو نفر را اعدام کنید، من برای این یکی نقشه دارم. من به زندانیان نشان خواهم داد نمی‌توانند شورش بکنند و جان سالم بدر ببرند."

بعد از آنکه دو نفر تیرباران شدند، پاسدار به چوپانی گفت: اکنون نوبت توست. من جان تو را ذره ذره خواهم گرفت و نمی‌گذارم بمیری، مگر اینکه فریاد بزنی؛ مرگ بر مجاهدین"

بهمراه شلیک چهار گلوله پاهای قربانی تکه تکه شدند، اما وی در حالیکه از شدت درد به خود می‌پیچید و صدایش از ته گلویش می‌آمد گفت: "مرگ بر خمینی". یک پاسدار دیگر

ایان میدر (IAN MATHER) گزارش یک شقاوت را که بطور قاچاقی خارج شده است بررسی می‌کند. ماجرای یک واقعه‌ی وحشتناک مبنی بر اینکه چگونه ۷۰۰ زندانی وادار شدند تا سر بریدن یکی از هم‌بندان خود را در ایران تماشا کنند، بتازگی به غرب رسیده است.

این شقاوت در ماه آوریل گذشته در تبریز واقع در شمال غربی ایران اتفاق افتاد و بنا بر اطلاعاتی که بطور قاچاق از زندان خارج شده است، بعد از شورش زندانیان در عصر روزی که قرار بود چندین اعدام صورت بگیرد، بوقوع پیوست.

زندان در دور سه نفر را که محکوم به مرگ شده بودند احاطه کردند و زندانبانان سعی داشتند تا آنها را قبل از اینکه حکم اعدام در موردشان اجرا شود، به سلول‌های انفرادی منتقل سازند.

در شورش که بدنبال این حادثه رخ داد، بسیاری از زندانیان بوسیله‌ی زندانبانان که به چاقو مسلح بودند، مجروح گشتند.

در ساعت ۲ بامداد، نهم



روزنامه‌ی "الاهرام"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۱۰

۳۰ اعدام ۳۰ الف من المعارضة

۳۰ هزار تن از مخالفین اعدام شده‌اند

لندن: خبرگزاری سازمان مجاهدین خلق، بزرگترین سازمان سری مخالف رژیم حاکم در ایران اعلام نموده است که لیستی از اسامی ۳۶۷۱ تن از هواداران آنها که توسط رژیم ایران بطور مخفیانه اعدام شده‌اند را بدست آورده است.

سخنگوی سازمان در لندن گفت که رژیم حاکم در ایران ۳۰ هزار تن از هواداران این سازمان را اعدام نموده است. این اعدام‌ها پس از حمله‌ی گسترده‌ی خمینی رهبر مذهبی

بر علیه این سازمان‌ها، آغاز شدند. سازمان مذکور در گذشته به او (خمینی) کمک کرد تا شاه فقید را سرنگون کند. ولی از سال ۱۹۸۱ این سازمان پس از انتقاد خمینی از رئیس‌جمهور میانرو ابوالحسن بنی‌صدر که پس از این ماجرا به فرانسه فرار کرد، با او درافتاد. این سازمان می‌گوید که ۱۳٪ از اعدام‌شدگان را زنان تشکیل می‌دهند.

بقیه در صفحه‌ی ۲۸

مطبوعات عربی زبان



روزنامه‌ی "العرب"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۸

۳۶۷۱ اعدام من المعارضة الإيرانية

لیستی که برای اولین بار منتشر می‌شود،

اعدام ۳۶۷۱ نفر از مقاومت رافاش می‌سازد

تماس تلفنی با روزنامه‌ی العرب مشخصات اعدام‌شدگان را به اطلاع این روزنامه رساند، که شامل اسامی کامل، سن، شغل، سطح تحصیلی و تاریخ اعدام هر کدام از آنها و درجه‌ی سازمانی آنها، می‌باشد. این سازمان تاکید نمود که رژیم خمینی همچنان دستگیری‌های گسترده و اعدام

هزاران تن از مخالفین را ادامه می‌دهد... این سازمان گفت که تعداد اعدام‌شدگان دهها برابر ارقام وارده در لیست که دیروز توسط سازمان فاش شد، می‌باشد. این در حالی است که از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ تاکنون ۳۰ هزار تن از مخالفین توسط رژیم خمینی اعدام شده‌اند...

سازمان اپوزیسیون مجاهدین خلق ایران دیروز در اینجا اسامی و عکس - هائی از ۳۶۷۱ نفر از اعضای این سازمان که از طرف ارگان‌های رژیم ایران بطور مخفیانه اعدام شده بودند و اسمشان هنوز اعلام نگردیده بود را فاش ساخت.

سازمان مجاهدین طی یک

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

در برابر چشمان خلق

گزارشی فشرده از مجازات انقلابی ۱۵ تن از بازجویان و شکنجه‌گران زندان اوین توسط واحدهای عملیاتی سازمان مجاهدین خلق ایران

تاریخ: ۸ و ۹ شهریور ۶۰
ساعت ۶ و ۲۵ دقیقه صبح
مکان: تهران تقاطع خیابان‌های
بهبودی - ستارخان

مینی‌بوس دوباره سرعتش را کم کرد و پس از زدن چراغ راهنما وارد خیابان "آزادی" شد و سرانجام ایستاد و منتظر ماند. "مجید" (۱) که حدود نیم‌ساعت بود ماشین مزبور را تعقیب می‌کرد، موتورسیکلتش را به گوشه‌ای کشید و از زاویه‌ای مناسب آنرا زیر نظر گرفت. چند دقیقه بعد مرد لاغر اندامی که حدود سی سال داشت و کت و شلوار سورمه‌ای رنگی پوشیده بود، به سرعت خود را به مینی‌بوس رسانید و سوار شد و دوباره مینی‌بوس حرکت کرد. "مجید" در ذهنش تعداد مزدوران را شمارش کرد و زیر لب زمزمه کرد:

"شدند ۱۲ نفر، قاعدا ۴ تا ۶ نفر دیگر نیز بایستی باقی مانده باشند که در خیابان "ستارخان" سوار خواهند شد" پس از طی خیابان "بهبودی" ماشین مورد نظر وارد "ستارخان" شد. در آنجا دو تن دیگر که یکی از آنها مسلح و نقش محافظ را به عهده داشت، سوار شدند و دقیقی بعد ماشین که حامل ۱۴ نفر بود، وارد "بزرگراه پارکوی" شد و سرعت گرفت. در آن موقع روز، "بزرگراه" خلوت بود. بنابراین مجید از سرعت خود کاست و پس از گرفتن فاصله‌ی لازم به حرکت و تعقیب خود ادامه داد. کم‌کم به حوالی اوین رسیده بودند و نزدیک شدن بیش از این به منطقه‌ی زندان اوین خطرناک بود. بنابراین پس از آنکه آخرین نگاه را به مینی‌بوس افکند، دور زد و بازگشت و به طرف پایگاه راه افتاد. سومین شناسایی با موفقیت انجام گرفته و شناسایی‌ها و گزارشات قبلی را تکمیل کرده بود و اینک زمان آن رسیده بود

تا طرح عملیات اجرا شود.

ساعت کوچک زنگ‌داری که

روی طاقچه قرار داشت، دقیقا

۸ و ۵ دقیقه را نشان می‌داد که

"اصغر" وارد پایگاه شد. مثل

همیشه دقیق و به موقع. قبل از او

سایر افرادی که می‌بایست در

جلسه حضور داشته باشند، آمده

بودند و با شور و نشاط زیاد

درباره‌ی وقایع آنروز صحبت

می‌کردند. "اصغر" پس از

احوالپرسی با دیگران گفت:

"مشب دوباره گفتار پیر

جماران باید زوزه و ناله سر

بدهد... اینهم یکی از

سیلی‌های سنگین انتقام خلق

بود که از قبل وعده‌اش به او

داده شده بود، سیلی سنگینی

که تا مدتها او را به سرگیجه

دچار خواهد کرد."

اصغر پس از صحبت کوتاهی

درباره‌ی وقایع آنروز و انفجار

دفتر نخست‌وزیری رژیم خمینی،

مسئله‌ی اصلی را مطرح کرد:

"... بالاخره شناسایی

مینی‌بوس بازجویان و شکنجه‌گران

"زندان اوین" دیروز به پایان

رسید و دقیقا مشخص شد که این

مینی‌بوس مورد استفاده‌ی

تعدادی از جانی‌ترین مزدوران

خمینی است که از مدتها قبل در

"زندان اوین" و برخی دیگر از

گشتارگاه‌های رژیم بطور مداوم

به شکنجه و بازجویی مشغولند،

تاکنون همه‌ی ما گزارشات

هولناکی را درباره‌ی زندانها و

شکنجه‌گاه‌های خمینی دریافت

کرده‌ایم و می‌دانیم که دژخیمان

رژیم با چه بیرحمی و شقاوتی

به شکنجه و گشتار مشغولند،

شکنجه‌ها و گشتارهایی که با

فتوهای خمینی مشروع!! اعلام

شده و تنها از این رژیم تا مغز

استخوان پوسیده و ضدخلقی

برمی‌آید. رژیمی که آنچه به او

قوام و استواری!! می‌دهد

جوخه‌های بی‌شمار تیرباران و

زندان‌های فراوان و شلاق و داغ

و درفش و شکنجه‌گاه‌هاست. به

هر حال پس از اینکه تحقیقات و

می‌دیدند که تا آن روز همه

بدست این جانیان و در زیر

وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها به شهادت

رسیده‌اند. کوئی فریادهای

دردناک آنان همراه با صغیر

شلاق‌ها در اتاق می‌پیچید و...

صدای "اصغر" همه را از

خود بیرون آورد:

"... عملیات را در تقاطع

خیابان "بهبودی - ستارخان"

که ماشین معمولا به قصد

پیچیدن به "ستارخان" سرعت

خود را کم می‌کند، انجام

می‌دهیم. نحوه‌ی عملیات پس

از پایان تذکرات، دقیقا روشن

خواهد شد، اما نکاتی را که

بایستی به آن توجه داشته

باشید اینهاست: اولاً پیرمرد

روزنامه‌فروشی را که درست در

مسیر پیچ و محل عملیات دکدی

کوچکی دارد بایستی از محل

دور کنیم و سعی کنیم که حین

درگیری صدمه‌ای به او وارد

نیاید. معمولا در آن موقع صبح به

جز او کس دیگری در آن محل

نیست، ولی اگر کسان دیگری هم

وجود داشتند به هر ترتیب

شده بایستی تلاش کرد تا به آنان

صدمه‌ای وارد نیاید. ثانیاً

تمامی این مزدوران به احتمال

بسیار زیاد مسلحند و عملیات

بایستی آنچنان درست و سریع

انجام شود که امکان هیچگونه

عکس‌العملی را نیابند. مسئله‌ی

دیگر اینکه با شناخت دقیقی که

ما از هویت و پرونده‌ی خونین

و سیاه این جلادان داریم

بایستی تلاش کنیم که تا آخرین

نفر به مجازات برسند (۲)..."

سپس "اصغر" کاغذی را روی

زمین گسترده و گفت:

"در این نقطه ... تقاطع

ستارخان - بهبودی، ایست

می‌دهیم (۳) ... تعدادی از

افراد واحد، پشت ماشین،

عده‌ای در پیاده‌رو و تعدادی نیز

در قسمت جنوبی خیابان مستقر

می‌شوند. دیده‌بانی به عهده‌ی

"جواد" است که در اینجا مستقر

می‌شود. پس از رسیدن اتومبیل

مزدوران، "کریم" شماره‌ی ماشین

را چک می‌کند و جلو می‌رود و

پس از آن با بازگردن..."

* * *

زنگ ساعت، سکوت

صبحگاهی پایگاه را شکست و

تمامی افراد را که شب گذشته تا

دیروقت بیدار بودند، از خواب

بیدار کرد.

"مهرداد" که پشت پنجره

ایستاده بود، سلسلس را به

دیوار تکیه داد و گفت:

"... صبح بخیر، بالاخره

شب به پایان رسید."

و خندید و ادامه داد:

"دیشب خیلی سنگین

گذشت. من که به امید رسیدن

زمان عملیات تا حالا مشغول

شمردن ثانیه‌ها بودم و ..."

دقایقی بعد پس از جمع

کردن پتوها تمامی افراد به نماز

ایستادند و در پایان صدای

نیایش افراد چون جویباری آرام

و زمزمه‌گر در اتاق جاری شد:

"پروردگارا ... مجاهدین را

یاری کن، آنان که گفتند پروردگارا

خداوند تکامل بخش هستی است، و

در این راه (راه تکامل) سرسخت

و استوار مقاومت ورزیدند ...

پروردگارا مجاهدین را یاری

نما. بدرستی که آنان جوانانی

هستند که می‌جنگند در راه

تو. از آنان برخی به پیمان

خویش وفا کردند و پاره‌ای از

آنان در این راه در انتظارند

و پایداری می‌ورزند و آنان را

نه بازگشتی است و نه دگرگونی

در این راه.

پروردگارا ... (۴)

نیایش که به پایان رسید

تمامی افراد پایگاه ورزش را

شروع کردند. سپس برنامه‌ی

صبحگاه شروع شد و صدای

"مهرداد" بگوش رسید:

"بنام خدا و بنام خلق

قهرمان ایران و با یاد شهادی

بخون خفته‌ی خلق، پاک‌ترین و

دلیرترین فرزندان مردم قهرمان

و ستم‌کشیده‌ی ایران ... تا

چند دقیقه‌ی دیگر ما برای

مجازات انقلابی تعدادی از

جلادان خلق از پایگاه خارج

خواهیم شد. در هنگام این

عملیات اگر یک یا چند و یا

حتی همگی ما گشته شویم باکی

نیست بی‌تردید شهادت، در

برابر چشمان باز خلقی که همراه

با او و برای آزادی و بهروزی او

به نبرد برخاسته‌ایم جز بر

شتاب و توان انقلاب نخواهد

افزود و سرانجام بساط حکومت

ننگین خمینی را جارو خواهد

کرد و ..."

لحظاتی بعد، مهرداد

حرف‌های خود را تمام کرد و

صدای افراد که به آرامی سرود

می‌خواندند بگوش رسید.

"ای آزادی ... در راه تو

گذشتم از زندانها

ای آزادی ره پیومدم، در

بقیه در صفحه‌ی ۳۴

پاورقی‌ها:

(۱) - مجاهد شهید مجید

بنی‌جمالی که بعدها در نبرد با

دژخیمان خمینی، قهرمانانه به

شهادت رسید.

(۲) - این عملیات با

طراحی و با فرماندهی خارج از

صحنه‌ی مجاهد شهید فرمانده

محمد منصوری (هادی رازی)

انجام گرفت.

(۳) - در این عملیات

نیروهای رزمنده‌ی مجاهد، لباس

پاسداران را پوشیده بودند.

(۴) - ترجمه‌ی بخشی از

نیایش مجاهدین

یادداشت:

با سلام به خوانندگان عزیز صفحات ویژه‌ی خارج از کشور،
تقصیر ما نیست! هر چقدر خواستیم قضایا و جریانات
آنچنانی را نادیده گرفته و سکوت کنیم و به قول برادر
مجاهدان صبر انقلابی نشان بدهیم، شما خوانندگان نگذاشتید و هر
روز، نامه‌ی انفرادی و اجتماعی نوشتید که آخر سکوت تا کی و تا چند؟!
بعضی از شما که دست خط و امضایتان را الساعه پیش چشم
داریم بارها به ما نوشتید که: "... مسعود را فرستاده‌اید خارج
از کشور که هی جَز بزند و از مجاهدزادیان و شورشکنان حرفهای
و غیر حرفهای گله کند؟! آخر این چه وضعی است که اینهمه
سکوت می‌کنید و "مجاهد" نیز در برابر اینهمه
قضایا در خارج از کشور سکوت کرده و گویا می‌خواهد
به همین سیاست ادامه بدهد! ... مگر برادر زرکش نیز
در پیام جمعیتی دومین سال مقاومت نگفته بود که در شرایط
دیکتاتوری مطلق، حالا دیگر پاریس در اصل بخاطر حضور مسئول
اول سازمان به یک مرکز سیاسی تبدیل شده؟ بنابراین حالا که
دیگر هر کسی که می‌خواهد سری میان سرها بشود تیغ را بر علیه
مجاهدین می‌کشد یا به آقای رجوی بگویند که صبر و سکوت و
انعطاف و بردباری (به قول شما) انقلابی، کافی است و بعد از ۲
سال که از تشکیل شورای ملی مقاومت می‌گذرد (و همه موضع‌های
خودشان را روشن کرده‌اند) باید مهر سکوت را بشکنند و صریح و تیز و
روشن، از هر آنکس و هر آن چیزی که اسم بردنی است اسم ببرند و بیا هم که چند
تا از این مجاهدین آستین‌ها را بیشتر بالا بزنند و خودشان مشغول شوند و
یک مقدار از گفتنی‌های خارج از کشور را بیشتر بگویند و بنویسند ..."
ملاحظه می‌کنید که فی الواقع تقصیر ما نیست!! و خلق قهرمان
ایران، آنچنان هم که عده‌ای از خارجه‌نشینان مدعی هستند، از
دل و دماغ نیفتاده که حوصله‌اش از جریانات و کسانی که در صدد
پایمال کردن خون رشیدترین فرزندان خلق هستند، سربرود ...
ضمنا اینطور که این حقیر که الساعه مشغول نوشتن این سطور
است کم و بیش مطلع شده، در همان هفته‌ی اولی که "صفحات
ویژه‌ی خارج از کشور" منتشر شد، خیلی از هموطنانمان بخاطر روشنی و
وضوحی که در فضای سیاسی ایجاد می‌کند، از آن استقبال کرده‌اند ...
به حال این شماره را عمدتاً به نگاه کردن به نظریات آقای احمد
مدنی و آلترناتیو مطلوب مورد نظر ایشان و یکسری مطالب دیگر که
بایستی در همین رابطه زحمت خواندن آنرا بکشید، برگزار می‌کنیم.
البته در این رابطه خواندن و گفتنی خیلی خیلی زیاد
است، ولی عجلالتا بخاطر کمبود وقت، ما سعی کردیم عمدتاً به
گردآوری مطالب از اینطرف و آنطرف قناعت کنیم ...
مسئول صفحات ویژه‌ی خارج از کشور
ح- الف

برخوردی به گفته‌ها و عقاید آقای مدنی در گفتگو با ایرانشهر

خانه نشینی بی‌بی

از بی چادری است!

از: محمد حسین حبیبی

توضیح: در این صفحات نامه و مقاله‌ای از
آقای محمد حسین حبیبی را ملاحظه می‌کنید.
این نامه و مقاله‌ی ضمیمه‌ی آن در اوایل امسال و
در اصل برای انتشار در یکی از نشریات خارج از
کشور تهیه شده است.
بقیه‌ی قضایا را از زبان خود آقای حبیبی
بشنوید:

بقیه در صفحه‌ی ۱۲

نگاهی به نقطه نظرهای

آقای احمد مدنی و آلترناتیو مورد نظر او...

فرصت را برای کنار زدن او
نیز مفتنم شمرد و درست در
شرایطی که قصد توقیف او را
داشت سار از قفس پرید و
چنانکه در مجاهد ۱۷۰ به نقل
از نشریه‌ی پست ایران ۶۲/۵/۱
دیدید، آقای مدنی نیز "توسط
همان گروه از یاران بختیار ..."
ایران را ترک نمود.
سابقه‌ی برهم خوردن روابط
رژیم خمینی با آقای مدنی - تا
آنجا که بطور رسمی و علنی
اعلام شده - به چند شب قبل
از انتخابات ریاست جمهوری
بقیه در صفحه‌ی ۱۷

آنگاه به عنوان نماینده‌ی کرمان
قدم به مجلس نهاد و در همین
حوالی (آغاز سال ۵۹) بدنبال
آخرین ملاقات رسمی‌اش با
خمینی، قویا گمان نخست‌وزیری
او می‌رفت. اما علیرغم اینکه تا
قبل از قضایای گروه‌انگیزی حزب
جمهوری اسلامی نیز از ریاست
جمهوری ایشان حمایت نموده و
حتی در این رابطه به پخش
پوستر نیز مبادرت ورزید، اما
سرانجام بعد از تاسیس مجلس
ارتجاع، انحصارطلبی دیوانه‌وار
خمینی و شرکاء، در راستای
قضایای مربوط به گروه‌انگیزی

آقای احمد مدنی (یا
به قولی: تیمسار دریادار
دکتر سید احمد مدنی)
برای اغلب سیاسیون ایران
نام شناخته شده‌ای است.
ایشان در دولت بازرگان (که
هنوز نیز از استقرار مجدد آن
قطع امید نکرده) وزارت دفاع
و فرماندهی نیروی دریائی را
به عهده داشت و سپس نیز به
استانداری خوزستان منصوب
گردید و بعداً نیز با شعار
محوری "نظم و امنیت و قانون"
در انتخابات ریاست جمهوری
شرکت نمود و نفر دوم شد.

نمونه‌ی یک تحلیل آمریکائی

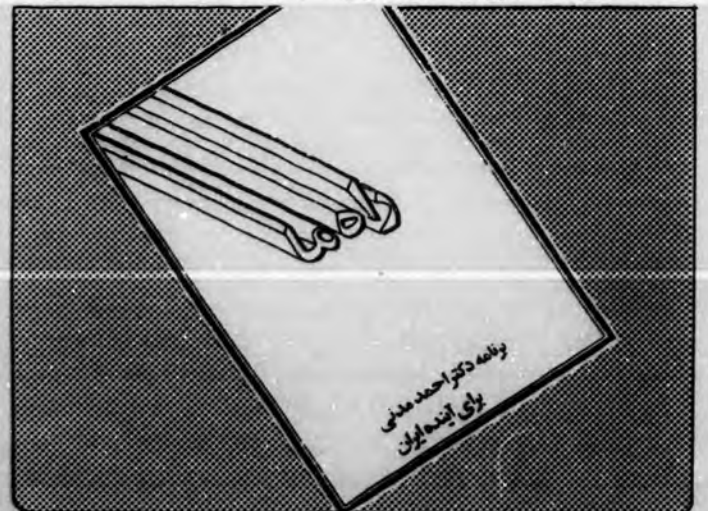
از طبقه‌ی با اصطلاح متوسط ایران

در سال ۱۹۶۱

* کلید اصلی ورود (و در دست گرفتن) تمام
طبقات (جامعه‌ی ایران) در طبقه‌ی متوسط
نهفته است ...
* در حال حاضر در طبقه‌ی متوسط شهری هیچگونه
رهبری لایق و ممتازی وجود ندارد ...
* ارتش ایران رهبری بالقوه‌ای را ارائه
نمی‌نماید ...
* رهبران سنتی، روحانیون و زمینداران و
بازرگانان واقعا بزرگ امید کمی برای بوجود
آوردن یک رهبری دیصلاح‌ارائه‌می‌دهند ...
* یک رهبر بالقوه وجود دارد که توانائی،
شخصیت و استعداد لازم را دارا می‌باشد و
سرمایه‌ی سیاسی‌اش هنوز کاملاً تهی نگردیده
است و آن همانا شاه‌می‌باشد ...
در صفحه‌ی ۲۵



کلیشه‌ی جلد جزوه‌ی آلترناتیو پیشنهاد شده‌ی آقای احمد مدنی



.... و اما اندر روایت طبقه‌ی با اصطلاح متوسط

واقشار با اصطلاح میانی آنچنانی

به سردمداری امثال آقایان امینی و بختیار

در صفحه‌ی ۲۴

بر خوردی به گفته‌ها و عقاید آقای مدنی در گفتگو با ایرانشهر

خانه نشینی بی بی از بی چادری است!

روی، من به عنوان کسی که از روز آغاز تا امروز در تاسیس، انتشار و تداوم ایرانشهر از نظر مالی، قلمی و قدمی به سهم خود، با این نشریه همراهی کرده و تا حدود یک سال و نیم پیش مستقیماً با آن همکاری می‌کردم، "عشق" و "امید" و استنباطم این است که این تاکتیک به یک استراتژی تبدیل نشود و ایرانشهر هرگز تعهد خود را در قبال نیروهای "ملی و مرفی" که در شرایط امروز ایران بطور عمده در وجود سازمان مجاهدین خلق و بطور کلی شورای ملی مقاومت منسلور است معکوس و با مخدوش سازد.

"عشق" می‌ورزم و "امید" که این فن شریف چون هنرهای دیگر موجب حرمان نشود البته من شخصاً در صورت بازگذاشتن کمترین فضا، از این نشریه حداقل به عنوان یک "تربیون" باز هم استفاده خواهم کرد.

با آرزوی اوج‌گیری جنبش و پیروزی مجاهدان و مبارزان ایرانی با احترام
محمدحسین حبیبی

یک ماه، دو ماه، چهار ماه... دیگر و بعد از اتمام همه‌ی گفتگوها چاپ کند. ولی از آنجا که بعد از شرط اول، شرط دوم مطرح گردید که تحت هیچ توضیحی برایم قابل قبول نبود، بالاچار آنرا برای شما فرستادم. البته اضافه بر آن، هم با توجه به فرائی دیگر و همچنین گفتگوهائی که اخیراً با مدیر ایرانشهر داشته‌ام، تقریباً مطمئنم حتی اگر شرط دوم را هم می‌پذیرفتم، شرط‌های دیگری مطرح می‌شد. زیرا اگرچه در طول یک‌سال گذشته از چاپ چندین نوشته‌ی من که عموماً برخوردی بوده با نویسندگان و نوشته‌های طرح شده در ایرانشهر خودداری ورزیده‌اند، اما به نظر می‌رسد این بار دلیل اصلی عدم موافقت نکته‌ی دیگری می‌باشد. ظاهراً این نشریه در اجرای "استراتژی" یا "تاکتیک" نازهای که در زدایش از یک سمت و گرایش به سمت دیگر در پیش گرفته، چاپ چنین برخوردهائی را در جهت مصالح خود و یا "ملت ایران" نمی‌بیند. شاید برای تامین مخارج یک نشریه و همچنین اثبات استقلال آن که لازمی یک روزنامه‌ی غیروابسته است، نوسل به چنین تاکتیک‌هایی ضروری باشد. به هر

دوستان عزیز مجاهد، اعضا هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی مجاهد

... به ضمیمه یک مقاله را که در اصل برای نشریه‌ی ایرانشهر نوشته شده است، بدون هیچگونه حذف و اضافه‌ی عیناً برایشان ارسال می‌دارم که در صورت بدرخور بودن می‌توانید از آن استفاده کنید.

علنی که باعث گردید این نوشته را برای شما ارسال دارم این است که ایرانشهر به دو دلیل با چاپ آن موافقت نکرد. دلیل اول این است که می‌گویند قرار است تا پایان انتشار همه گفتگوها هیچ برخورد موافق یا مخالفی با چهره‌ها و شخصیت‌های گفتگو شده نشود. دوم هم اینکه، مطابق نظر آنها، بعد از اتمام گفتگوها باید به مجموعه‌ی آن و نه به یک فرد و چهره‌ی مشخص برخورد شود. در مورد دلیل اول، اگر چه اعتقاد من این است که تا هر گفتگو و هر مسئله تا موقعی که نازه است و هنوز زیر دهها مطلب و مسائل دیگر مدفون یا مخلوط نگردیده، باید برخورد شود، اما به خاطر در محذور فرار ندادن ایرانشهر در گرفتن گفتگو از سایر "چهره و شخصیت‌ها" حاضر شدم که آنرا

فراز و نشیب خویش بازور آوران بسیاری دست و پنجه نرم کرده است "ضرورتاً" در این آزمایش مجدد تاریخ هم با وجود همه مصائب، محدودیت و بدبختی-هایی که دارد و با وجود اینکه باخون آشامترین، پلیدترین و مخرب‌ترین دشمن سراسر تاریخ کهن خویش روبرو می‌باشد، بی‌گمان سرانجام مظفر و فیروز است. این تحلیل مشابه آن تحلیل‌هایی است که جریان‌اتی مانند آقای بختیار وامینی از موقعیت خمینی بدست می‌دهند. استدلال آنها که اکنون به صورت شعار از آن استفاده می‌کنند اینست که "ایران نخواهد مرد" زیرا به اعتقاد آنها تضاد رژیم خمینی با مردم ایران یک تضاد فرهنگی است و چون فرهنگ ایرانی نمی‌میرد، پس رژیم خمینی بخاطر دافعه‌ی فرهنگی سقوط کرده و خواهد مرد. اشکال تحلیل آقای مدنی، بختیار، امینی و جریان‌ها و افراد مشابه این است که به قول منطقیون از یک قیاس "مع الفارق" استفاده می‌کنند. زیرا اگر چه تداوم فرهنگی ایران یک واقعیت انکار ناپذیر است و تضاد رژیم خمینی با مردم ایران نیز جزّی یک تضاد فرهنگی است. اما عمدتاً و کلاً یک تضاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. و اتفاقاً تنها زمینه‌ای که رژیم خمینی ممکن است با مردم ایران بجای تضاد تا حدودی دارای هماهنگی و اشتراک باشد زمینه‌ی فرهنگی و مایه‌های سنتی است. بدین دلیل، باید گفت

است. زیرا ریشه کن کردن "استثمار" تنها در نابودی روابط سرمایه‌داری و در استقرار یک نظام سوسیالیستی میسر است که نه ایشان تاکنون به آن اشاره‌ای کرده است و نه بنظر می‌آید که اساساً وی به چنین نظامی آنهم در چنین مقطع تاریخی در ایران معتقد باشد. او در ادامه و در تحلیل اینکه چرا انقلاب منحرف شد ظاهراً سخن مهمی برای گفتن ندارد. اما در عین حال برای اینکه چیزی گفته باشد از خاطره و ذوق خوب انشاء نویسی دوران دبیرستانی خود مدد می‌گیرد و می‌گوید: "ناگفته نماند که هر دگرگونی در مسیر حرکت خود بادو گونه واکنش جهانی روبرو می‌باشد: یکی واکنش هماهنگ و موافق و دیگری واکنش ناهماهنگ و هم‌انقلاب‌های گیتی از چنین گذرگاهی گذشته‌اند." و بعد نیز از میراث خوارانی صحبت می‌کند که انقلاب را به "بدل" انقلابش کشاندند و بدفتنه‌اش تبدیل کردند. گرچه آقای مدنی در اینجا هم‌نوا با آقای بختیار می‌شود که مکرراً از "فتنه" خمینی صحبت می‌کند و شاید آقای محمدرضا پهلوی نیز که روزی انقلاب را قبول داشت اگر زنده بود همین را می‌گفت، اما مهم این است که این انحراف را در بعد اجتماعی - سیاسی آن بشناسیم. زیرا دقیقاً به دلیل همین عدم شناخت است که آقای مدنی در تحلیل "موقعیت" رژیم از ارائه‌ی یک توضیح و تبیین اجتماعی - سیاسی ناتوان است و تنها یاد آور میشود چون "ملت ایران در طول تاریخ پر

ایرانشهر که تاکنون بارها و بارها آلترناتیو سلطنتی را بکلی مطرود و غیر قابل طرح دانسته، مجبور می‌شود در طرح نوع نظام‌های سیاسی مناسب برای ایران ضمن اشاره نکردن به نوع نظام‌هایی مانند "جمهوری دمکراتیک مردم" قبل از هر نظام و آلترناتیو دیگر، نظام سلطنتی را مطرح کند! صرفنظر از اینگونه نکات حاشیهای به ظاهر جزئی که در بطن خود بسیاری از مفاهیم و گرایشات مهم سیاسی نهفته دارد، گفتگوی آقای مدنی در کل متضمن نقطه‌نظرهای او در باره‌ی انقلاب ۵۷، موقعیت رژیم فعلی و نظام جان‌نشین شونده آینده می‌باشد. در باره‌ی انقلاب ۵۷، آقای مدنی از آن به عنوان "انقلابی در اصل ملی و مردمی" یاد می‌کند که امید می‌رفته‌است در حلقه‌های اسارت! استبداد کهن و استثمار ریشه‌دار آن و استعمار پشتیبانش در هم فرو ریزد. "بی تردید اگر ایشان در قسمت-های دیگر گفتگو بطور ضمنی اصالت انقلاب یعنی این گفته و اعتقاد روشن خود را انکار نمی‌کرد باید مورد تحسین و ستایش قرار می‌گرفت. البته در اینجا وی اضافه بر تأیید اصالت انقلاب از ریشه‌کن کردن "استثمار" صحبت می‌کند که می‌توانست تحسین‌های بیشتری را برانگیزاند. اما بنظر می‌رسد که وی بیش از آنکه به عمق و مفهوم گفته خود توجه داشته باشد در پی زیبا کردن انشاء و جفت کردن کلمات بوده است که سراسر نوشته او را در برگرفته

شخصیت‌های اپوزیسیون" ایرانشهر نخواهد بود. بدین دلیل، مجموع این سه گفتگو در واقع متشکل از دو خط فکری و سیاسی است که دو برخورد متفاوت را می‌طلبند. در این نوشته به گفتگوی آقای مدنی برخورد خواهد شد و به بندبند آن از روی ترتیبی که در متن آمده توجه شده است. در یک داوری و نگاه کلی به گفتگو باید گفت که آقای مدنی تقریباً هیچ نکته‌ای را که قبلاً در "برنامه" و "نامه" هایشان نگفته باشد در اینجا طرح نکرده است. بدین دلیل، شاید بتوان گفت که این گفتگو برای ایشان فرصتی فراهم آورده است تا دو باره برنامه‌ها و نامه‌های خود را "تکثیر" نماید. منتهی این بار باخارج ایرانشهر و بالاتر از آن تأیید ضمنی این نشریه از نقطه نظرها و مواضع و حتی القاب خود. زیرا در این گفتگو ایرانشهر نه تنها او را به عنوان "سید"، "دکتر" و "دریادار" معرفی می‌کند، به "مسلمان" و "شیعه" بودن او شهادت می‌دهد و تأیید می‌کند که ایشان "برای پیگیری مبارزه" ترک‌وطن کرده و در این کار نیز "ناگزیر" بوده است. بلکه در طرح پرسش‌ها اصطلاحاتی را بکار برده و بطور ضمنی مواضعی را اتخاذ می‌کند که تاکنون سابقه نداشته است. برای نمونه، ایرانشهر از یکسو عبارت خودمختاری اقوام را بکار می‌گیرد و از سوی دیگری "خودمختاری خلق‌ها" را در برانتر و آنهم به "قول بعضی از ایرانیان" وارد پرسش خود می‌کند. یا در موردی دیگر،

بیفتان زلف و ساقی را بازی و برقص آور
که از هررقعی دلکش هزاران بت بیفتانی
"حافظ"
"ایرانشهر در ادامه‌ی راه و روش مستقل خود که تنها صلاح ملت ایران را بدیده دارد" و بمنظور فراهم نمودن فضای دمکراتیک برای برخورد آزادانه‌ی آراء و عقاید، اخیراً سلسله مصاحبه‌هایی را با شخصیت‌ها و چهره‌های سیاسی مقیم خارج به عمل آورده‌است. با احترام به راه و روش ایرانشهر، کوشش دارم بعنوان یک ایرانی خارج از کشور با "برخوردی" به سه شخصیت و چهره‌ی مصاحبه شده (تاکنون)، حداقل به اندازه قدمی کوچک، ایرانشهر را در راه تحقق خواست خود همراهی نمایم.
اگرچه سه شخصیت و چهره‌ی مصاحبه شده از نظر ترتیب گفتگوها عبارتند از آقایان دکتر حاج سید جوادی، دکتر مدنی و دکتر لاهیجی و قاعدتاً در برخورد با آنها این ترتیب باید رعایت شود؛ اما با توجه به محتوای گفته‌ها و نوع گرایشات سیاسی آقای مدنی از یکسو و آقایان حاج سید جوادی و لاهیجی از سوی دیگر، بهتر است آقای دکتر مدنی از میان آنها بیرون کشیده شود و بطور جداگانه به آن پرداخته شود. زیرا تمایلات فکری و سیاسی او بیش از آنکه با آقای حاج سید جوادی و لاهیجی همگون باشد، بنظر می‌رسد، با جریان‌ات و چهره‌هایی نزدیک است که می‌تردید در جمع "چهره‌ها و

خانه نشینی بی بی

از بی چادری است!

با آقای مدنی و امثالهم باشد. به قول خودش که از واژه‌ی "بخردانه" زیاد استفاده می‌کند شاید بخردانه نیست درستی تحلیل و حقانیت مبارزاتی نیروئی نائید شود که نائید آن می‌تواند به معنی نفی موجودیت خود و حرفهای خود باشد. زیرا آنها فکر می‌کنند با نائید سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان و کلا نیروهای مبارز و مسلح شورای ملی مقاومت، با دست خود کلاه بوقی بزرگی بر سر می‌گذارند که در زیر آن پوشیدن کبابی چهره و شخصیت اپوزیسیون دیگر نا مناسب میشود.

بعد از تحلیل گذشته و حال، نوبت به آینده می‌رسد که حداقل سه چهارم گفتگو و گفته‌های آقای مدنی به آن یا به مسائل مربوط به آن اختصاص دارد. در اولین قسمت نوع آینده مطرح می‌شود. در اینجا وی در مورد اینکه ملت ایران چه باید بخواهد و چه نباید بخواهد، توضیح مشخصی به دست نمی‌دهد. و تنها به این نکته بسنده می‌کند که ملت هر چه بخواهد و نخواهد، باید بخردانه، مخلصانه و آینده - نگرانه باشد. شاید آنچه را آقای مدنی بطور مشخص به آن پرداخته است همان نکته‌ای باشد که سخنان خود را در این مورد با آن جمع بندی کرده است:

"با این ترتیب، ضمن اینکه خود جمهوری خواهم و پایبند بدان، به افکار و اندیشه‌ها و نظرات دیگران (خواه همگام باشیم یا ناهمگام) ارج می‌گذارم و ملت ایران را داور نهائی می‌دانم." وی در ادامه می‌افزاید که: "امروز در میان ایرانیان هم طرفداران نظام جمهوری داریم و هم هواداران نظام سلطنتی ولی از آنجاکه "داور نهائی ملت است، ستیز و دشمنی میان این دو جناح کار بیپرده‌ای خواهد بود." در این اظهارات آقای مدنی اگر چه ژست یک فرد "دمکرات" امروز پسند را گرفته است، اما در واقع با کمی تامل معلوم می‌شود که وی بطور ضمنی به سلب اصالت انقلاب پرداخته که هم خود را مومن و هم پایبند بدان معرفی می‌کند. زیرا در باره هر جنبه‌ای از انقلاب بتوان شک کرد در این مورد کمتر تردیدی وجود دارد که مردم ایران نه

آنچه تاکنون و تا حدودی به خمینی امکان حیات داده است، هماهنگی و اشتراک بالنسبه‌ی او با فرهنگ مذهبی و اسلامی مردم ایران است که وی با تکیه و سوء استفاده از آن می‌تواند در کنار مردوران خود تعدادی نیز "داوطلب" داشته باشد و حتی آنها را روانه میدان‌های مین گذاری شده نماید. البته آقای مدنی اگر چه نمی‌تواند به عمق وارد شود و شناختن درست و عمیقانه از تضاد اصلی رژیم خمینی بدست آورد. اما او خوشبختانه قادر است محصول و نتیجه‌ی این تضاد را حداقل، در سطح ادراک کرده و ببیند و به صورتی جالب و روشن به آن اشاره نماید. وی در ادامه‌ی تحلیل خود به بررسی نقش اختناق و سیاست کشتار و سرکوب می‌پردازد که بنظر می‌آید باید آنرا مهمترین و موثرترین عامل ثبات موقتی رژیم دانست. سخن او این است که اگر... شما کشتار و اختناق و سایر جنابیت‌های دژخیمان فعلا حاکم را از آنها بگیرید، خیلی زودتر از آنچه گمان می‌برید سرنگون خواهد شد." گرچه آقای مدنی در اینجا به روشنی و درستی واقعیتی را خاطر نشان می‌سازد که بسیاری از "چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی" دیگر از اعتراف به آن ابا دارند؛ اما او نیز ظاهرا به دلیل همان محظوریتی که دیگران در آن گرفتار شده، سخن خود را به سرعت درز گرفته و پاسخ به این پرسش مهم را کوتاه می‌کند. و یا بهتر است گفته شود، تمام نشده از آن می‌گذرد. زیرا در ادامه و با بازکردن این سخن، وی مجبور است اعتراف کند که هم‌اکنون نیروئی سراسری در ایران مشغول "گرفتن" یا پاره کردن این تور اختناق و کشتار است. اما او حاضر به چنین اعترافی نیست. چرا که این اعتراف به معنی نائید درستی تحلیل و حقانیت مبارزه همان نیروست که او در سراسر گفتگوی نسبتا مفصل خود و در حالیکه از زمین و زمان می‌گوید، حتی برای نمونه، یکبار هم به آن یا به نام آن اشاره نمی‌کند. در واقع، بنظر می‌آید، این نیرو اکنون برای آقای مدنی و افرادی مانند او حکم "تابو" را پیدا کرده است که آنها حتی از عنوان کردن اسم آن نیز وحشت یا خجلت دارند. شاید هم حق

در سال ۵۷ و نه امروز هر چه بخواستند و بخواهند، حداقل روشن است که سلطنت را نخواسته و نمی‌خواهند. برای نائید این اعتقاد حتی اگر کسی به اصالت انقلاب هم اعتقادی نداشته و به جمهوری نیز پایبند نباشد، می‌تواند به واقعیت‌های داخل ایران توجه کند و حداقل حفظ ظاهر نماید. زیرا در نبرد خونین و سراسری و سرنوشت سازی که طی یکسال و نیم گذشته در ایران جریان داشته حتی برای نمونه در یک گوشه‌ای از آن سلطنت‌طلبان دخالت یا نائیری نداشته‌اند. این نکته امروز به قدری روشن است که حتی تعزیه گردانندگان سلطنت نیز خود بدان معترف شده‌اند. برای نمونه، یکی از روزنامه‌های سلطنت طلب کالیفرنیا که اتفاقا در شماره‌ی نوروزی خود آقای دکتر مدنی را به عنوان "آگاه‌ترین مرد سال" و آقای دکتر امینی را به عنوان "پخته‌ترین مردسال" انتخاب کرده است، اخیرا با ذوق زدگی و خوشحالی انتشار اولین اعلامیه سلطنت‌طلبان در داخل ایران را تیتراژ اول روزنامه خود ساخته بود! (لا بد برای شلیک اولین گلوله سلطنت طلبان در داخل ایران که قرار است در آینده‌های دور یا نزدیک از یک مسلسل یوزی خارج شود، کلیه هتل هیلتون‌های شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا باید آذین بندی شود!) تنفر یا عدم تمایل مردم ایران به سلطنت امروز به قدری محسوس است که آقای رضا پهلوی پایبند به سلطنت را هم مجبور کرده در گفتگوی ماه گذشته خود با روزنامه فیگارو اعلام کند "مردم ایران اگر جمهوری بخواهند او حاضر است برای تحقق آن در صف اول مبارزه نبرد کند."

البته آقای رضا پهلوی در اینجا همچون آقای مدنی یک ژست دمکرات منشانه امروز پسند گرفته است. اما از عجایب روزگار، تفاوت در این است که وی در حالی آمادگی خود را برای مبارزه در صف اول جمهوری خواهان اعلام می‌کند که آقای مدنی پایبند به انقلاب و جمهوری چنین مبارزه‌ای را بیپرده می‌داند!

ظاهرا آقای مدنی در این گفتگو، به دلیل تازه بودن خاطره‌ی کاندیدائی او برای ریاست جمهوری، برایش دشوار است که بتواند مثل آقای امینی و اوپسی از ریشه‌دار بودن نهاد سلطنت در "فرهنگ" ایران صحبت کند. اما بنظر می‌آید تصمیم گرفته است با برخوردی "بخردانه و دورنگانه" شانس و حق احمدشاهی خود را، در

صورت داوری و درخواست ملت، در صندوقخانه‌ی روزگار حفظ نماید. شاید آنچه آقای نیمسار مدنی را به وسوسه انداخته این باشد که با کمک "پخته‌ترین مرد سیاسی" امروز ایران می‌توان همان تاکتیک و تجربه‌ای را تکرار کرد که ۶۰ و اند سال پیش رضاخان میرپنج به کمک "پخته‌ترین مرد سیاسی" آنروز ایران یعنی سید ضیاء طباطبائی جامعه عمل پوشانید. اتفاقا آقای رضا سوادکوهی نیز در آغاز خود را جمهوری خواه و پایبند به جمهوری معرفی می‌کرد و اگر بعدا خود را رضاشاه ایران نامید تنها و تنها به خاطر داوری و رضایت ملت ایران بود. می‌گویند زمانی مرحوم داور (وزیر سابق دادگستری) قصد داشت با فرستادن شاه (محمد رضا) به خارج همان کاری را تکرار کند که رضاشاه برسر احمدشاه آورده بود. اما شاه به موقع از جریان مطلع شد و در نتیجه او را به نزد خود فراخواند و به او گفت نه تو رضاشاه می‌شوی و نه من احمدشاه هستم. حالا باید گفت اگر چه ممکن است هم آقای مدنی و هم آقای امینی چیزی از رضاخان و سیدضیا طباطبائی کم نداشته باشند، اما باید گفت که نه امروز سال‌های ۱۳۰۰ است و نه مردم ایران مردم پنجاه شصت سال پیش.

در ادامه گفتگو، نوبت به ما که دین و رابطه آن با حکومت می‌رسد که آقای مدنی ضمن اعلام "ایمان راستین" خود به اسلام معتقد است "از آنجا که دین پرورش معنویات آدمی را به عهده دارد و به آموزش و پرورش تخصص‌ها در کاردانی-های مورد نیاز حکومت و امور اجرایی ملت و مملکت نمی-پردازد، جدا از امر حکومت خواهد بود." در اینجا بدون اینکه به بحث رابطه‌ی دین با سیاست و حکومت وارد شویم یک پرسش مطرح خواهد بود، و آن اینکه آقای مدنی در زمانی نه چندان دور که خود را کاندیدای ریاست جمهوری اسلامی کرده بود و پس از آنهم نمایندگی مجلس شورای اسلامی را پذیرا شدند، آیا چنین اعتقادی را داشته یا اینکه این اندیشه زمانی به مجموعه‌ی اعتقادی ایشان وارد شده که در هر دو زمینه راه بر ایمان راسخ اسلامی او در امور مجریه و مقننه‌ی مملکت بسته گردید؟

سوال بعدی پیرامون آزادی و دمکراسی است که گویا آقای مدنی اطلاع یا علاقه‌ی زیادی به آن ندارد. زیرا این پرسش که اصلی‌ترین مسئله انقلاب ۵۷ و

مهمترین موضوع محوری مبارزات کنونی است وی با اختصار هر چه تمام‌تر و آنهم در قالب یکسری جملات کلی‌گویانه به آن می‌پردازد و می‌گوید: "هم باید حدود و حقوق مردم کشور، آنهم بر مبنای عدالت اجتماعی و برابری رعایت گردد و هم آنکه از هرج و مرج و بی حساب و کتابی پیشگیری بعمل آید..." المعنی فی بطن الشاعر!

آقای مدنی پس از آنکه مسئله‌ی آزادی و دمکراسی را در ایران، بطور روشن و مشخص حل کردند به مساله‌ی خودمختاری خلق‌ها می‌پردازد که ایشان نه "خلق" را قبول دارد و نه خودمختاری خلق را، زیرا به اعتقاد او آنچه در ایران امروز وجود دارد مساله‌ی "اقوام" است که، از زبان ایرانشهر، به عنوان "نکته‌ای" آنهم در سطح "پارهای از محافل سیاسی و مطبوعات سیاسی ایرانی" مطرح می‌باشد. به عبارت دیگر، ظاهرا ایشان از مسئله‌ی بنام خودمختاری که اکنون بیش از چهار سال یا شاید بهتر است گفته شود چهل سال در رزمگاه‌های کردستان نمود و حرکت مبارزاتی گسترده و خونین داشته، هیچگونه اطلاعی ندارند!

بهر روی، راه حل آقای مدنی برای این "نکته‌ی محفلی و روزنامه‌ای" این است که یک نظام عدم تمرکز در ایران روی کار آید. نظامی که به جای مجلس سنا و در کنار مجلس شورای ملی، "مجلس هماهنگی ملی" داشته باشیم "تا اقوام و تیره‌های کم جمعیت کشور، برابر و همگام با اقوام و تیره‌های پر جمعیت کشور، در تعیین سرنوشت مملکت و مردمش مدخلیت داشته باشند."

بعد از این پرسش‌ها، نوبت به مسئله‌ی "سکوت" ایشان می‌رسد و اینکه چرا و به چه علت "مدتی است که در مطبوعات سیاسی فارسی، البته در خارج از کشور، نشانی" از او دیده نمی‌شود. در پاسخ وی با اشاره به "نظام اهریمنی فعلا حاکم" که بر "بنیاد فاشیسم مذهبی، عوامفریبی دینی و کشتار و ارتکاب هر گونه جنایت استوار است" می‌گوید که "با "هو و جنجال" نمی‌شود آنرا سرنگون کرد." آقای مدنی در اینجا و در رابطه با سکوت خود واقعیتی را می‌گوید. اما به جای اینکه، به قول خودشان، "مخلصانه" اعتراف کند که "خانه‌نشینی بی بی از روی بی‌چادری است"، مطالبی را می‌گوید که می‌تواند مورد تعبیر و بقیه در صفحه ۲۱

سرانجام "اصول‌گریزی" و "جوئمداری"

در تجربه یک نشریه خارج از کشور

از: علیرضا باقریان (عضو سابق هیئت تحریریه ایرانشهر)

بقیه از صفحه ۱۱

ارنجاعی، ضد استبدادی و ضد استعماری مردم ایران است. خطی که اکنون ردپای آن را می‌توان به تنها در کم و کیف مقالات منسره، بلکه در صفحات اخبار و نوع و نحوه گزارش یا حتی عدم گزارش آنها نیز مشاهده نمود. خطی که اساسا جز در شکاف‌های فکری جامعه و تنگناها و اختلاف‌ها و تضادهای نیروها و شخصیت‌های مردمی و انقلابی جایی ندارد و لذا بهترین راه پاسخگویی به آنها پر کردن منطقی این شکاف‌ها و حل اصولی - ته سُمبل کردنی - این اختلاف‌هاست.

البته من قبلا طی دو نوشته مقدار زیادی از نظراتم را مفصلا برای سردبیر این نشریه فرستادم، که مطلب اول به شکلی کاملا "دمکراتیک" و عاری از سانسور! در یک ستون دو اینچی خلاصه، و یا بهتر باید گفت مُثله گشت، و بعد هم در یک ستون ۷ اینچی پاسخ گفته شد. دومین آن نیز ظاهرا در جهت "اجرای تمرین دمکراسی" (!) بایگانی شد و حتی در میان پاسخ به نامه‌های رسیده، وصول آن هم اعلام نگردید. اگر چه من قصد ندارم مطالب و محتوای همه‌ی آن دو نوشته را در این سطور تکرار نمایم، اما لازم می‌بینم به اختصار تنها به سرفصل‌های پروسه‌ای که منجر به سمت‌گیری جدید این نشریه شده است، بپردازم و به عنوان نمونه‌ای از خروار به بعضی از موارد و نمودهایی که شخصا از نزدیک شاهد آن بودم اشاره نمایم.

دوره اول: سیاست توازن

در بررسی و تجزیه و تحلیل کارنامه‌ی دو سالی گذشته ایرانشهر، سه دوره را می‌توان به وضوح مشاهده نمود، که من به ترتیب و به اختصار به آنها اشاره خواهم نمود. دوره اول، یعنی از اواخر تابستان ۶۰ تا اوائل زمستان ۶۱، جو و فضای سیاسی خارج کشور از ویژگی‌ها و خصوصیت‌های خاصی برخوردار بود که از جهاتی با فضای سیاسی کنونی تفاوت‌های اساسی داشت. در اوایل این دوره، همانند زمان شاه، بار مبارزه در خارج کشور اساسا بر دوش دانشجویان هوادار سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی داخل کشور قرار داشت و

می‌شود که امروز شاهد آن هستیم. در این نوشته‌ها به روشنی تشریح شده است که چگونه جریان‌های که حرکت خود را بر مبنای گریز از اصول و مبانی که مشخصه "عناصر فدائی" بود قرار داده است، ابتدا به مصیبت "اکثریت" دچار گردید و در ادامه نیز دقیقا بر اساس همان قانونمندی‌ها، گرفتار کجروی‌های "اقلیت" شد. این تجربه بخوبی نشان داد که با پیمودن فاصله‌ی طولانی بین خدمت و خیانت زمان درازی لازم نیست.

البته جریان موسوم به اکثریت نه اولین نمونه در نوع خود بود و نه آخرین آن خواهد بود. مسئله‌ی اصول‌گریزی و پشت پا زدن به قانونمندی‌ها و نوامیس آن در واقع بلیفای است که در همه حال و در سطوح مختلف می‌تواند قربانی بگیرد. قربانیانی که گاه ممکن است به عظمت و اهمیت جریانی مانند سازمان چریک‌های فدائی خلق باشد و گاهی نیز ممکن است در حد یک فرد و یا یک نشریه‌ی سیاسی خارج کشوری خود را بنمایاند.

من در اینجا در رابطه با تجربه‌ای که با نشریه ایرانشهر داشته‌ام مایلیم به مورد آخری بپردازم که با همه‌ی کم‌اهمیتی آن می‌تواند به فرهنگ مبارزاتی مردم ما نمونه و مصداق تازه‌ای از عبرت و تنبیه بیفزاید. البته قبل از هر چیز شاید لازم باشد یادآوری نمایم که من در آغاز دهه‌ی دوم بهمن ماه ۱۳۶۰ فعالیت خودم را بطور تمام وقت در این نشریه آغاز کردم و بعد هم با انتشار اولین شماره سال ۶۲، به دلایلی اصولی همکاری خودم را با این روزنامه قطع نمودم. زمان این همکاری، دقیقا مصادف و مربوط به دورهای است که این نشریه برای زدایشی از یکسو و گرایش به سوی دیگر خود را آرایش داد و در ادامه نیز به تدریج و آگاهانه خط مشی امروزش را برگزید. خطی که اکنون به ضد آنچه که رسماً در سرلوحه‌ی این روزنامه اعلام شده است مبدل گشته و هم و غم اصلی آن خریزمزدن، بی‌اعتبار کردن و تفرقه‌انداختن در جنبش ضد-

تحولات سیاسی و در حسرت از دست دادن کرسی‌های "انتصابی" در رژیم کنونی، به سیاست دیرینه "صبر و انتظار" متوسل شدند تا اگر اوضاع بر وفق مراد پیش رفت بار دیگر بخت خود را بر سر نصاب آنچه که در سال‌های ۳۹ - ۴۱ از آنها دریغ شد، بیارمایند. و اگر آن هم نتواند احوال سانس خود را در بهره‌برداری از فضای دمکراتیک ایران پس از حمله‌ی از بین نبرد، البته "در سایه‌ی مدیریت، کاردانی و فاطمیت" و با احترام به "آئین مقدس اسلام!"

اما شاه‌اللهی‌ها اگر چه به خاطر صراحت در بیان نظام مورد نظر اندکی جلوتر از "لیبرال‌ها" حرکت می‌کردند، ولی به خاطر خلأ ناتی از مرگ "پدر ناجدار" و تفرقه‌ی شدید و نفرت و انزجار مردم از آنها و اوجگیری مبارزه‌ی مسلحانه، چندان زمینه‌ای برای عرض اندام نداشتند و یا اگر هم میدانی برای عرض اندام و یا صحنه‌ای جهت عرضه‌ی کالاهای گندیده دو هزار و پانصد ساله و نبش قبر ارزش‌های مدفون در گورستان تاریخ می‌یافتند، از خریدار و حتی تماشاچی پولکی هم اثر و نشانی نمی‌توانستند بیابند.

در چنین اوضاع و احوالی که شرح آن رفت، عمدتا دو جریان یعنی شورا و کلیه‌ی اعضای آن از یکسو و جریانات سنتی "میملام" از دیگر سو، در دو ضلع "پیشرو" و "پسرو" صحنه‌ی سیاسی آن دوران حضور داشتند که از قضا بنا بر قانونمندی‌های سرسخت مبارزات اجتماعی، شورا پیوسته بطور فزاینده دست بالا را هم داشت (و دارد). در چنین شرایطی که چندان اثر و نشانی از نیروهای مدعی ملی‌گرایی مشاهده نمی‌شد، ایرانشهر نیز بر مبنای جو حاکم، این جماعت را به "صفحه" راه نمی‌داد، و یا اگر هم اینجا و آنجا به صفحه راه می‌یافتند، بی‌درنگ از موضع چپ با آنها به مرزبندی و مقابله می‌پرداخت. در این زمینه شاید بی‌مناسبت نباشد که به موضع و نظر ایرانشهر درباره‌ی یکی از مقالات منتشره از آقای فریدون کشاورز توجه کنیم:

"... سوالی که برای هر خواننده‌ی منصفی پاسخ آن ناگفته می‌ماند، این است که گذشته از "مردان سیاسی" فعلی که می‌شناسیم، این "مردان سیاسی خوشنام و مورد اعتماد اکثریت مردم ایران" چه کسانی هستند که با توجه به نکات

فعالیت سایر جریانات عمدتا حول و حوش انتشار یک هفته‌نامه و یا گاه‌نامه، آنهم در نیوازی بسیار محدود، دور می‌زد. انتشار خیر فرود هواپیمای نظامی بوئینگ ۷۰۷ در فرودگاه "اورو" به خلبانی سرهنگ معری، جنب و جوش تازه‌ای را در سطح خارج کشور موجب گشت و بسیاری از خفتگان را به حرکت و سر کشیدن به این صحنه و آن صحنه واداشت. و این فکر که بزودی رژیم ملایان سرنگون خواهد شد در اذهان بسیاری از محافل سیاسی فعال و غیرفعال قوت گرفت. به تدریج نیروها و شخصیت‌هایی پیوستگی خود را به "شورای ملی مقاومت" اعلام نمودند که مهمترین آنها حزب رهبری کننده‌ی مقاومت کردستان بود. البته جریاناتی هم بودند که برغم آنکه ظاهرا هیچگونه اختلاف اصولی با "شورا" نداشتند، ولی معهدا ترجیح دادند با مستمسک جستن به بهانه‌های سطحی خود را از برجسب "دنبال‌روی" مصون دارند! نیروهای سنتی "میملام" و جریانات و محافل وابسته به آنها، همچنانکه انتظار می‌رفت به عناد و خصومت با "شورا" برخاستند و مجاهدین را به "سازش با لیبرال‌ها!" و ... متهم نمودند. در واقع، در این دوره در سطح خارج کشور، عمده‌ترین فشار بر روی شورا از سوی همین جریانات سنتی بود که از موضع به ظاهر چپ صورت می‌گرفت و روزی نبود که جزوهای و مقاله‌ای در مذمت مجاهدین ننویسند و یا کنفرانسی پیرامون به کجراه رفتن انقلاب و وظایف سنگین و خطیر رهبری کردن پرولتاریای مشتاق قیومیت حضرات، بر پا نسازند. در شرح آشفته بازار آن ایام همین بس که حتی جریاناتی که ماهیتا از هر چه انقلاب و تغییر و تحولات اجتناب‌ناپذیر غیرمسالمت‌آمیز در هراس هستند، به هنگام انتقاد و حمله به شورا به ظاهر موضع چپ اتخاذ می‌کردند. از معدود افراد "تنزه طلب" و نیروهای سنتی "میملام" که بگذریم، شاید بی‌مناسبت نباشد که به وضع جریاناتی اشاره نمایم که در "ذهن" خود کرسی نمایندگی طبقه‌ی متوسط را برای خویش رزرو کرده‌اند.

این جریانات که در جو و فضای سیاسی آن ایام حتی نمی‌توانستند در یک جلسه‌ی عمومی آفتابی شوند، هرازچند گاه اطلاعاتی و بیانیهای در این یا آن نشریه‌ی دست‌راستی منتشر می‌کردند و همچنان گنج و مهبوت از شتاب تغییر و

شگانه‌ی ایشان (آقای کشاورز) بتوانند جدا از سازمان‌های فعلی یک سازمان تازه بوجود آورند و آنگاه با "همه‌ی گروه‌های مخالف وارد مذاکره بشوند"؟ آیا ایشان تصور می‌کنند که مردان سیاسی فعلی که هر یک سازمانی یا جبهه‌ای را معرفی می‌کنند، هیچگونه پایه و مایه طبقاتی ندارند و اگر بشود جبهه‌ای پیدا کرد که همه‌ی آنها در آن جای بگیرند، می‌توان مثل زولبیا آنها را در کنار هم چید و کام همه را شیرین کرد؟ از شخصی چون دکتر کشاورز که به هر حال خود را "سوسیالیست" می‌دانند، بعید به نظر می‌رسد که در تحلیل سیاسی خود، تحلیل طبقاتی جامعه را مد نظر نداشته باشد...

(ایرانشهر شماره نهم مهرماه ۶۱) (۱) برای ارائه‌ی نمونه‌ای دیگر در همین زمینه، می‌توان به موضعگیری ایرانشهر در مقابل سه چهره‌ی معروف قطب راست، یعنی امینی و بختیار و مدنی، اشاره نمود. ایرانشهر در آن زمان نسبت به هر سه راس مثلث قطب راست موضعی رادیکال داشت. ولی به ترتیبی که در ادامه‌ی همین سطور به آن خواهم پرداخت، موضع اولیه‌ی خود را در مورد درباردار مدنی به کلی زیر پا نهاد. در اینجا تنها برای یادآوری موضع اولیه‌ی ایرانشهر در مقابل قطب راست به نقل قول‌های ذیل توجه کنید: "نیروهای واپسگرا، حول محور مشترک اشرف، آزاده، آریانا، بختیار، امینی، مدنی یک اتحاد پنهانی برقرار نموده‌اند تا در فرصت مناسب با کمک امید بزرگشان آمریکا، دوباره بر سر قدرت برگردند." (ایرانشهر شماره ۱۲۶، نهم بهمن‌ماه ۱۳۶۰).

و یا در جای دیگر "در شکل و شرایط موجود که از یکسو رژیم واپسگرا و تا مغز استخوان ضدبشری و ارتجاعی خمینی قرار دارد و از سوی دیگر در مقابل آن دار و دسته‌ی سلطنت‌طلبان (ترکیبی که از هواداران بختیار، امینی، مدنی و غیره) گوش می‌کنند با کثافت‌کاری‌های

پاورقی:
۱ - شنیدنی است که آقای کشاورز از بابت موضعگیری صریح ایرانشهر سخت به خشم آمدند و حتی دعوت این روزنامه را برای مصاحبه (آذرماه ۶۱) رد کردند و تا مدتها در شهرهای مختلف آمریکا و اروپا، عمدتا در محافل خصوصی، از "جووان" بودن سردبیر میانسال ایرانشهر داستان‌ها گفتند!

سرانجام "اصول‌گریزی" و ...

بود که در ادامه همین نوشته به تعبیر و تحولاتی که در آنها پدیدار گشت اشاره خواهم نمود. ولی اکنون اجازه بدهید به آنچه که در گفتگوهای درونی ایران‌شهر "بالانس" (نوازن) نامیده می‌شود، بپردازم.

من همچنان که در دومین نامه به سردبیر ایران‌شهر نوشتم، معتقد بودم (و هستم) که: "هر نشریه‌ای براساس خط سیاسی و اهداف و رسالت وجودی خویش چارچوب و ضوابطی خاص برای نشر و تبادل و تقاطعی آراء و عقاید دارد که آنرا در چاپ یا عدم چاپ مطالب وارده بیکار می‌گیرد. به همین دلیل، اگر مطلبی در روزنامه عنوان شد، ولو "با نام شخص نویسنده"، بار مسئولیت تنها متوجه نویسنده نیست، بلکه روزنامه نیز در قبال آن مطلب مسئولیت دارد، چرا که اصولاً خط یا گرایش سیاسی یک نشریه در واقع تعیین‌کننده‌ی دوری و نزدیکی گرداندگان آن نشریه با افشار و طبقات مختلف جامعه و نمایندگان سیاسی و عقیدتی آنها می‌باشد. یک خط سیاسی معین - صرفنظر از ماهیت آن - تنها زمانی می‌تواند خود را از گزند جو متغیر و نوسانات سیاسی مصون دارد و به مفاهیم عینی اهداف خود وفادار بماند که در پرتو چارچوب و ضوابطی روشن حرکت کند." در دوره‌ی اول، ایران‌شهر اگر چه در حرف "چارچوب و ضابطه" را قبول داشت، ولی در عمل از سیاست "نوازن" پیروی می‌نمود.

براساس این سیاست، در برابر هر حمایت مشروط و غیرمشروط از شورا، می‌بایستی حتماً یک برخورد "کوبنده" به مجاهدین بشود تا مبادا مخالفین شورا از ایران‌شهر فاصله بگیرند، البته کسی به هیچ‌وجه مخالف نشر انتقاد منقدین و مخالفین شورا نبود و نیست. بحث بر سر این است که اگر بنا باشد توازن کمی میان مطالب مخالفین و موافقین، جایگزین ضوابط نشر آراء و عقاید گردد، در آن صورت خواهی نخواهی صفحات آراء و عقاید روزنامه (که قاعدتاً باید در خدمت تبادل اصول نظرات و ارتقاء اندیشه‌ها باشد) به میدان جنگ و ستیز و هتاک‌های عوامانه و ترویج بازار تهمت و افترا و بدبینی و بی‌اعتمادی و سرخوردگی و انتقال ضدحقیقت به اذهان مبدل می‌شود و دیگر هیچگونه جایی برای روشنگری و حقیقت‌گوئی باقی نمی‌ماند. در

عظیمی که رژیم خمینی کرده است، به ملت ایران بقولانند که رژیم خمینی به عنوان یک رژیم اسلامی خوب نبود، پس برگردیم به سلطنت رضاخان دوم و با توجه به ... (ایران‌شهر ۲۸ آبانماه ۱۳۶۱) چنانکه ملاحظه می‌شود ایران‌شهر در این دوره اولاً به مقولانی نظیر "مردان سیاسی ایرانی"، آن هم در خارج از شورا، معتقد نبود و حتی به آقای کشاورز انتقاد می‌کند که چرا واقعیت‌های "طبقاتی" جامعه را از نظر دور می‌دارد و می‌خواهد "مردان سیاسی فعلی" را "جدا از پایه و مایه‌ی طبقاتی" شان مثل زولبیا نوی یک "جعبه" کنار هم بچیند! ثانیاً در مقابل چهره‌ی "دوروی" قطب راست، یعنی مدنی، موضعی رادیکال داشت و مضافاً بر همه‌ی اینها از مبارزه‌ی مسلحانه حمایت می‌کرد و در همین رابطه هنگامی که مبارزه‌ی مسلحانه شدت و گسترش گرفت ستون مخصوصی تحت عنوان "اخبار مقاومت" در این روزنامه افتتاح شد که از قضا اکثر اوقات مسئولیت تهیه و تنظیم این ستون را خود شخصاً به عهده داشتم. بعلاوه، اخبار مربوط به مجاهدین به مانند اخبار سایر نیروهای مردمی در روزنامه انعکاس می‌یافت که البته چون عمده‌ی فعالیت‌ها در داخل و خارج از سوی شورا و مجاهدین انجام می‌گرفت، طبیعتاً اخبار مربوط به این دو نیرو حجم بیشتری می‌گرفت. به همین دلیل، در این دوره حداقل در زمینه‌ی اخبار از سانسور خبری نبود و حتی ایران‌شهر در شماره‌ی ۲۸ آبانماه در پاسخ به خواننده‌ی که در مورد حجم اخبار مربوط به مجاهدین انتقاد کرده بود چنین نوشت: "این تقصیر ما نیست، تقصیر با اعضای مجاهدین خلق است که فعالیت‌هایشان در داخل کشور زیاد است. تقصیر بعدی متوجه منابع خبری است که این اخبار را مخابره می‌کنند. اگر هم می‌فرمائید ما مثل روزنامه‌های هوادار بختیار و امینی و شاهی‌ها بجای کلمه‌ی "مجاهدین" بنویسیم "مخالفین حکومت"، که زیاد اسم مجاهدین برده نشود، باز به نظر ما بی‌انصافی است."

البته آنچه که تاکنون از ایران‌شهر گفته شده، اساساً ناظر بر موضعگیری‌های رسمی و کم و کیف صفحات اخبار این روزنامه

چنین قضائی از فقدان ضابطه و چارچوب، به ناچار بایستی به عمده شدن فروعات و حاشیه‌ای نمایاندن معض اصلی تن داد و هر بحث و مناقشهای را صرفنظر از محتوا و کیفیت آن و بی‌توجه به مرحله‌ی انقلاب و شرایط سیاسی - روانی جامعه و نوان و ظرفیت مردم به شنیدن و خواندن آن و بی‌توجه به بازتاب سیاسی - اجتماعی آن چاپ نمود نادو کفهی ترازو در یک خط افقی قرار گیرند. دقیقاً بر پایه‌ی همین سیاست بود که دعوی مرسوم "سبی و سبیه" به فلم "یک کرد سنی" به صفحات روزنامه راه می‌یافت و یا آنکه چاپ سلسله‌ی اسرائیلیات نکراری آقای رواسانی که سازمان مجاهدین خلق را "دکان" و رهبران آنرا "مهره‌های بیگانه" می‌نامید توجیه می‌شد.

نگارنده در دومین نامه به سردبیر (مورخ ۱۵ ژوئن) ضمن تحلیل و ریشه‌یابی از سیاست توازن چنین نوشت: "شاید در یک بررسی سطحی بتوان آنچه را که "توازن" نامیده می‌شود به عنوان ریشه و علت اصلی معضل ایران‌شهر معرفی نمود، ولی واقعیت آن است که این سیاست در تحلیل نهائی چیزی جز معلول و نمودی از "اصول‌گریزی" و "سانترسیم" به حساب نمی‌آید. نگرشی مبتنی بر سانترسیم، پیش از آنکه به شکوفائی اندیشه‌ها و چاره‌جویی مشکلات کنونی جنبش بیندیشد، حفظ و راضی نگاهداشتن همگان را مد نظر دارد. این نگرش در مراحل مختلف براساس جو سیاسی غالب به گرایش‌های متفاوت میدان داده و خواهد داد.

باری، منظور از این توضیحات و نمونه‌ها این است که مادامی که جو رادیکالیسم جنبه‌ی غالب فضای سیاسی خارج کشور را تشکیل می‌داد، ایران‌شهر نیز کم و بیش در راستای همین جو حرکت می‌کرد و صفحات آراء و عقاید روزنامه را به "تساوی" میان حامیان و مخالفان شورا که در طیف "چپ" (!) قرار داشتند تقسیم می‌نمود و هرازچندگاه آماری از حجم مقالات طرفین را در روزنامه منعکس می‌کرد و سانترسیم حاکم بر آن را به نمایش می‌گذاشت. ولی البته این وضع نمی‌توانست در همین روال ادامه یابد زیرا فضای سیاسی خارج از کشور در طول ۲ سال گذشته پیوسته دستخوش تغییر و تحول بود و آرایش نیروهای سیاسی نیز همچنین. جریان آنارشستی "بیکار" تقریباً به

کلی‌ملاشی شد و از هواداران انسان در خارج نیز هیچ اثر و نشانه‌ی مشاهده نمی‌شود. فدائیان اقلیت به چند دستگی و انشعاب دچار شدند و تاثیر سیاسی و اجتماعی خود را در سطح محافل سیاسی خارج کشور به مقدار خیلی زیاد از دست دادند و هواداران‌شان هم تحت تاثیر تحولات درونی "سازمان مادر" به انشعاب و بعضاً به انفعال، مبتلا گشتند. مجاهدین و هواداران‌شان اگر چه در داخل و خارج لحظه‌ای تحرک و انسجام سازمانی خود را از دست ندادند، ولی در "فاز دوم" مقاومت، پس از فریب سه ماه نهاجم بی‌امان و فهرمانانه، در پی به اجرا درآمدن سه طرح "ضد جریکی" رژیم که در نوع خود در سراسر تاریخ جنگ‌های مسلحانه‌ی دنیا بی‌سابقه بود، به ناچار برای حفظ نیروهای خودی و کسب آمادگی برای شرایط جدید در موضع تدافعی قرار گرفتند و بجز در کردستان، در سایر نقاط نیروی خود را عمدتاً بر سر مستحکم نمودن "جتر دفاعی" شبکه‌های نظامی سازمان متمرکز نمودند. البته در کردستان عملیات دلیرانه‌ی پیشمرگه‌های قهرمان در سطح گسترده‌تر از گذشته همچنان ادامه یافت ولی تاثیر و بازتاب سیاسی این عملیات در سایر مناطق ایران چندان قابل توجه نبود و اصولاً نمی‌تواند باشد (توضیح دلایل این امر مستلزم بحث جداگانه‌ای است). خلاصه آنکه تشدید فشار بر روی مردم در همه‌ی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، فقدان حضور موثر عنصر نظامی انقلابی در شهرهای مرکزی ایران، نارسائی‌ها و کمبودهای شورا و مجاهدین در زمینه‌ی تبلیغات، فرو ریختن اندیشه‌ی "سقوط سریع رژیم" در اذهان مردم و ... سبب شد که جو رادیکالیسم - ولو بطور مقطعی - در ابعادی فروکش نماید. اینها همه در مجموع موجب تغییراتی در جو سیاسی خارج کشور گشت: جار و جنجال نیروهای سنتی "میپلام" به مقدار قابل توجهی به خاموشی گرائید و به تدریج جای خود را به جریان نوظهوری داد که با بهره‌برداری از تحولاتی که شرح آن رفت پرچم "اعتدال" و "میانه" را برافراشتند و به یکباره مدعی ملی‌گرائی و نمایندگی طبقه‌ی متوسط شدند.

در این دوران، برخلاف زمان صدارت بازرگان و مصیبت! "قحط الرجال" آن ایام، لباس وارونه پوشیدن و "رجل" شدن ظاهراً کار چندان دشواری نبود، اندکی "تجربه" می‌طلبید و

اندک‌تری "سابقه". در واقع اوضاع آنچنان شیر نو شیر شد که حتی "میرزابنوبس" حجره‌ی علی امینی هم از سکوی فاشیزم سلطنتی شعار "میان‌روهای ایران متحد شوید" (!) را سر داد! بدین ترتیب، هنوز بی‌رق اعلام جنگ علیه "هژمونی لیبرال‌ها در شورا" از دست جریانات سنتی میپلام به زمین نیفتاده بود که شیور سارزه با "هژمونی طلبی مجاهدین" دمیدن گرفت. آن یکی از موضع دفاع از "برولناریا" به سازش مجاهدین و هژمونی لیبرال‌ها در شورا حمله می‌برد و این یکی ظاهراً از سر دلسوزی برای "ملت ایران" در باره‌ی سازش‌ناپذیری و هژمونی طلبی مجاهدین داد سخن می‌داد.

دوره دوم:

تمرین ادای دموکراسی

بی‌تردید این تحولات نمی‌توانسته از نظر ایران‌شهر پوشیده بماند و از جو جدید تاثیر نگیرد. چنین بود که این روزنامه با دنباله‌روی از همین جو، عنایت خود را متوجه‌ی جریانی نمود که در فرهنگ سیاسی رایج - به غلط یا درست - "میان‌رو" نامیده می‌شود. در این دوره‌ی جدید است که عدم حضور "مردان سیاسی" در شورا به عنوان یک مسئله‌ی حاد به گفتگوهای درونی ایران‌شهر راه می‌یابد و در ریشه‌یابی از این مصیبت! همه‌ی انگشت‌ها به سوی "هژمونی مجاهدین" یعنی همان چیزی که در مرحله‌ی پیشین در همین روزنامه از آن تحت عناوین "هژمونی استحقاقی" و "هژمونی دمکراتیک" یاد می‌شد، نشانه می‌رود. در پی این "ریشه‌یابی" بود که ایران‌شهر راه علاج بلیه یاد شده را در استفاده از نسخه‌ی می‌یابد که قبلاً در دیگر محافل سیاسی خارج کشور پیچیده و به آزمایش گذارده شده بود. پایه و اساس این نسخه یا نظریه که من در این سطور از آن به عنوان "تز فشار" نام خواهم برد، این است که باید به مجاهدین فشار آورد تا به ورود "میان‌روها" به درون شورا رضایت دهند. بر پایه‌ی همین تز بود که میدان دادن به "مردان سیاسی ایران" در دستور کار این روزنامه قرار گرفت. منتهی البته این "میدان دادن" خود مستلزم یک سری مانورهای مقدماتی بود! زیرا جلب اعتماد "مردان سیاسی" کار چندان ساده‌ای نیست، این "مردان" به رغم آنکه در صحنه‌ی سیاسی، آن هم به

سرانجام "اصول گریزی" و ...

وسعت "ایران زمین"، به جز خود، مرد دیگری نمی‌شناسد، مع الوصف به خاطر ضعیف‌النفس بودن و زبونی و محافظه‌کاری مفرط که مشخصه عقاب‌فنادگی و فقر سیاسی و فرهنگی این قشر می‌باشد، حاضر نیستند به صحنه‌ای کسیده شوند که مدعی حمایت از نیروهای انقلابی است.

با علم به همین مسئله بود که ایرانشهر، به منظور جلب اعتماد آقایان و برای نوه‌زدائی از رادیکال بودن روزنامه، "زدایش مجاهد" را در پوشش "تمرین دمکراسی" آغاز نمود. در واقع شعار "تمرین دمکراسی" محمل و مفری بود برای پیشبرد و توجیه سمت‌گیری جدید. این شعار اولین بار در ایرانشهر ۱۹ آذرماه در توجیه چاپ مطلبی مبتدل به قلم "م - الف" در حمله به یکی از نویسندگان هوادار مجاهدین مطرح شد و پس از آن نیز مستمرا در توجیه گرایش جدید و عادی‌سازی بازار تهمت و تحریف و شانناژ و لجن‌مال کردن ایدئولوژی مجاهدین بکار گرفته شد. در پناه همین شعار بود که از یک سو همه‌ی راه‌ها برای برخورد‌های خصمانه به مجاهدین و رهبریشان گشوده شد و از سوی دیگر زمینه برای علم کردن جریان‌های سیاسی معلوم‌الحال مهیا گشت. دقیقا یک هفته پس از طرح شعار مزبور، از یک طرف در مقاله‌های که ظاهرا از سر "صمیمیتی معصوم" درباره‌ی "هموطنان پاورقی":

آواره" نگاه‌اشته شد. یکی از همکاران باتجربه! (و به قوی همیشه خشمگین!) ایرانشهر، ناگهان خارج از موضوع بحث مقاله‌ی خود "دوستان باتجربه" کانون نویسندگان را به خاطر "قد علم" کردن در مقابل "سانسور (!!) دوستان جوان و کم‌تجربه‌ی مجاهد" مورد سایش و تشویق فرار می‌دهد و از طرف دیگر، در پی یک گفتگوی تلفنی سردبیر ایرانشهر با داریوش همایون، که با یا درمیانی یکی از "باتجربه‌ها" صورت گرفت، حق و حقوق "دمکراتیک"! او نیز بجا آورده می‌شود و مطلبی از وی بطور کامل چاپ می‌گردد. ولی در همان حال، از چاپ دفاعیه‌ای که در پاسخ به دو مقاله علیه مجاهدین نگاه‌اشته شده بود، خودداری می‌شود.

البته در این میان کماکان مقالاتی از افراد به اصطلاح چپ نیز زیب صفحات میانی ایرانشهر می‌شد تا کسی به ماهیت و مضمون سمت‌گیری جدید روزنامه پی نبرد؛ در این زمینه می‌توان برای نمونه به سلسله مقالات آقای رواسانی اشاره نمود؛ سردبیر ایرانشهر برغم آنکه خود اذعان داشت که اسرائیلیات فرد مزبور "الجوجانه" و فاقد ارزش است، مع هذا اظهار می‌داشت برای آنکه ایرانشهر "ضد چپ" معرفی نشود بایستی آنها را چاپ کرد. البته این مسئله در سطح علنی به نحوی دیگر توجیه میشد، یعنی آنکه چاپ نوشته‌های نظیر مقالات آقای رواسانی به حساب

"تمرین دمکراسی" و "آزادی بیان" گذاشته می‌شد!

در واقع در چاپ مقالات تنها چیزی که معیار محسوب نمی‌شد همان محتوا و کیفیت مطالب بود، این مسئله بخصوص در مورد نوشته‌های مخالفین مجاهدین و شورا صدق می‌کرد، زیرا بر اساس الزامات "تذفشار" سردبیر ایرانشهر بر این عقیده بود (و هست) که هر مطلبی در انتقاد و مخالفت با مجاهدین، ولو آنکه ۸۰ درصد آن "مزخرف" و ۲۰ درصد یا کمتر "حرف حسابی"، بایستی چاپ شود و مجاهدین هم به آنها پاسخ دهند. در حالیکه نگارنده همیشه معتقد بوده و هست که بایستی "در بحث و انتقادات سازنده و تمرین‌های دمکراسی مردم" شرکت کرد ولی منتهی نه در جایی که "هم ایدئولوژی با خمینی" و "مهره‌ی بیگانه" و "ضد ملی و ضد مردمی" و "امام رجوی" "جناح چپ جمهوری اسلامی" و ... نامیده می‌شوم. در چنین "صفحه‌ای" اصولا جایی برای بحث و تبادل نظر وجود ندارد. به قول نویسنده‌ی محترم آقای لقمان، با "یک کاسه کردن اسلام مجاهدین و اسلام خمینی، راه انتقاد اصولی و خواستن از مجاهدین به روشن کردن بیشتر وجوه تمایز ایدئولوژی اسلامی خود، کاملا بسته می‌شود."

دوره سوم:

فشار به مجاهدین

مصاحبه با چهره‌هایی که ایرانشهر آنها را "مردان سیاسی ایران" می‌نامد را می‌توان پایان مرحله‌ی دوم حرکت دو سال اخیر و سرآغاز

مرحله‌ی دوم "تذفشار" دانست. بخصوص آنکه نخستین مرحله این تذ، یعنی تمرین ادای دمکراسی، یا بهتر باید گفت، حملات کوبنده و سیستماتیک به مجاهدین و ایدئولوژی‌شان و نیز چاپ نامه‌ی همایون و نامه‌ی تلفنی یک سلطنت طلب بی‌نام و نشان (ایرانشهر شماره‌ی ۱۷۸)، نتایج دلخواه را ببار آورد و "میان‌روها" را مطمئن نمود که این روزنامه "مستقل" و "قابل اعتماد" است. (۲)

البته این مصاحبه‌ها شاید در یک نگاه سطحی چندان غیرعادی به نظر نیاید، بویژه آنکه اولین آنها با نویسنده‌ی خوشنام و برجسته‌ای چون دکتر علی‌اصغر حاج سید جوادی انجام گرفت. ولی اگر بنا باشد اسامی چهره‌های اصلی این مصاحبه‌ها را کنار هم قرار دهیم و به محتوای سوالات برگزیده و پاسخ‌های متقابل نظر کنیم و مصاحبه‌ها را نه به صورت مجرد، بلکه در روند حرکت چند ماهه‌ی ایرانشهر بررسی نمائیم، در آنصورت به سهولت می‌توان به رابطه‌ی "تذفشار" و "تمرین دمکراسی" از یک سو و این مصاحبه‌ها از سوی دیگر پی برد. در واقع مضمون و محتوای این مصاحبه‌ها چیزی نیست جز میدان دادن و علم کردن مجموعه‌ای - هر چند ناهمگون - در مقابل شورا و مجاهدین. البته ایرانشهر ظاهرا ضرورت و لزوم انجام این مصاحبه‌ها را در یافتن راه‌حلی برای بیرون آمدن از "بن‌بست" کنونی - یعنی "پراکندگی مخالفان" - می‌داند. ولی سخت بعید می‌نماید که مسئله به این سادگی‌ها باشد.

چرا که به هر حال سلسله مصاحبه‌های مزبور خالی از بار سیاسی نیستند و از محتوا و نوع سوالات و ترکیب اسامی مصاحبه‌شونده‌ها کاملا آشکار است که "مصاحبه‌کننده" تقویت و بزرگ جلوه دادن "مردان سیاسی" را که بعضا بسیار ناشناخته و گمنام هستند - به دیده دارد. بعلاوه، سردبیر ایرانشهر (همانطور که در برخورد با دکتر کشاورز نوشت) با اشراف به "پایه و مایه‌ی طبقاتی" مردانی سیاسی و با علم به اینکه هر یک از آنها "سازمان یا جبهه‌ای را معرفی می‌کنند" طبیعتا می‌داند که ولو اگر "بشود جبهه‌ای پیدا کرد که همه آنها در آن جای بگیرند" باز هم نمی‌توان بدون توجه به تحلیل طبقاتی جامعه" مثل زولبیا همه‌ی آنها را در کنار هم چید و کام همه را شیرین کرد. ولی اینکه چرا برغم همه‌ی این دانستی‌ها، صفحات میانی ایرانشهر به "جعبه‌ی شیرینی" مبدل می‌گردد و مردان سیاسی "مثل زولبیا ... در کنار هم" به نمایش گذاشته می‌شوند، سوالی است که پاسخ آن را باید در لابلای اهداف مستقر شده در "تذفشار" جستجو نمود.

در اینجا، فعلا به محتوای این گفتگوها کاری ندارم. و به این هم کاری ندارم که چرا و چگونه ایرانشهر که زودتر از همه از "اتحاد پنهانی" تیمسار مدنی، با سایر تیمساران و سیاستمداران آریامه‌ری پرده برداشته بود، اکنون برای حل مشکل "پراکندگی مخالفان" از بقیه در صفحه‌ی ۲۲

به حکم خطای این رهبری (مجاهدین) است که جوانان ما باید از یکسو بار جنگ عراق را بر دوش داشته باشند، شهید جبهه‌های والفجر یک و دو و قرارگاه نجف شوند و از سوی دیگر باید در پای دیوار اللهاکیر طعمه‌ی گرگان خونخواری چون ری شهری و محمدی‌گیلانی و موسوی تبریزی باشند. "چنانکه ملاحظه می‌شود، گرداننده‌ی نشریه‌ی ملیون گذاشتی نه تنها اعدام و کشتار میلیشیای مجاهد خلق را به حساب خطای مجاهدین می‌گذارد، بلکه حتی با سرپوش گذاشتن بر روی سیاست جنگ طلبانه‌ی رژیم، رهبری سازمان مجاهدین را مسئول "بار جنگ عراق" (!) و گشته شدن پاسداران و سربازان ایرانی در این جنگ معرفی می‌کند!!

۴ - اصالت دادن به نقش "شخصیت"‌ها و تبعیت از فرهنگ اشرافی "رجل سالاری" و حقیر شمردن نقش سازندگان واقعی تاریخ یعنی مردم

۵ - عمده نمودن "خطر" شوری و سکوت و معاشات در مقابل جنایات امپریالیسم (جهان آزاد!!)

۶ - ضدیت بیمارگونه با شورای ملی مقاومت و مجاهدین. در توضیح مورد آخری و برای نشان دادن عمق ضدیت ضدانقلابی حضرات با مجاهدین، شاید بی‌مناسبت نباشد که قسمت‌هایی از افاضات "گرداننده‌ی نشریه‌ای که مدعی نمایندگی "ملیون ایران" است و خود را "فریاد مظلومانه‌ی ملت ایران" می‌خواند و گاه صفحه‌ای از روزنامه را به آلبوم خانوادگی ایل و تبار خود اختصاص می‌دهد را با هم بخوانیم.

لقمان، این جریان‌ها "گر چه خود را سلطنت طلب و خمینی‌چی نمی‌خوانند اما در تمایلات خودمدارانه و استبدادی و وابستگی ممکن است دست‌گمی از آنها نداشته باشند". مهم‌ترین مشخصات مواضع این جریان‌ها را شاید بتوان در شش محور زیر خلاصه کرد:

۱ - ضدیت با حداقل خواسته‌های اقتصادی مردم (مانند اصلاحات ارضی و ملی کردن تجارت خارجی و ...) و هر آنچه که رنگ و بوی رادیکالیسم (مردم‌گرایی) دارد.

۲ - ضدیت با حق خودمختاری خلق کرد و "تجزیه طلبی" نامیدن آن

۳ - تزلزل و معاشات و اتخاذ مواضع مبهم ("حد اعلا‌ی خویشتن‌داری") در برابر سلطنت‌طلبان و مهره‌های بنام آنها

۲ - هر جا در این نوشته از "مردان سیاسی" (و یا "میان‌روها") سخنی می‌رود، تنها بخشی از مصاحبه‌شونده‌ها مدنظر است و نه همه‌ی آنها. البته در وادی امر چهره‌های اصلی این مصاحبه‌ها محدود بودند، ولی در پی چاپ متن مصاحبه‌ی در یادار مدنی و بروز اعتراضات و انتقادات گسترده، ایرانشهر به ناچار برای "رد گم کردن" تغییراتی در ترکیب اسامی مصاحبه‌شونده‌ها ایجاد کرد و حتی یک "زن" (خانم ناطق) را هم در لیست "مردان" سیاسی جای داد.

البته در این نوشته مراد از "مردان سیاسی" افراد و جریان‌هایی هستند که تلاش دارند گرایش‌ها و وابسته‌گرایانه‌ی خویش را در پس شعارهای غلیظ ملی‌گرایی گاذب مستتر نمایند. به قول نویسنده‌ی فرزانه آقای

نگاهی به نقطه نظرهای آقای احمد مدنی

و آلترناتیو مورد نظر او...

بقیه از صفحه ۱۱

برمی گردد که نلوژیون و جرائد رسمی اسنادی را افشاء نمودند که برحسب آنها درخواست کمک و برخورداری ایشان از حمایت کامل العبار مامورین آمریکائی در انتخابات و در مسد ریاست جمهوری را مسجل می نمود. گویانکه همانطور که فوقاً نیز مذکور شدیم چند ماه بعد خمینی شخصا تا آسانهای نخست وزیر کردن آقای مدنی نیز پیش رفت... چرا که گفته می شد آقای مدنی در استقرار "امنیت" خمینی پسند، بد طولانی دارد. (البته اگر بتواند!).

با اینهمه ما در اینجا درصدد کندوکاو در سوابق سیاسی آقای مدنی نیستیم و حتی ترجیح می دهیم در این باره رشتهی کلام را بدست خود ایشان بسپاریم. آنچه ذیلا می خوانید مقدمه ی یک جزوه ی ۷ صفحه ای به امضاء "سازمان هواداران جبهه ی ملی ایران" است که تقریباً ۲ سال پیش در خارج از کشور تحت عنوان: "پیروان راه مصدق را بشناسید- مدنی کیست؟" منتشر شده و علی القاعده بایستی اثر صنع خود ایشان را نیز در آن دید: "... بسیاری از ما خواسته اند که از مدنی بیشتر بگوئیم و وی را بیشتر بشناسانیم. مدنی یا مشخص تر گفته باشیم دریادار دکتر سید احمد مدنی پنجاه و دو سال پیش در شهر کرمان دیده به جهان گشود، پدر و مادر وی هر دو در قید حیاتند و در اصل از روستای سیرجان کرمان می باشد. مدنی شانزده سال پیش ازدواج کرد و شمره ی این ازدواج فعلاً دو فرزند دختر است، همسر مدنی آذربایجانی و از خانواده های مورد احترام تبریز می باشد.

مدنی تحصیلات ابتدائی و متوسطه ی خود را در کرمان گذراند و سپس در سال ۱۳۲۶ برای آموزش دانشگاهی به تهران آمد و پس از یک سال تحصیل در دانشگاه برای طی دانشکده ی علوم دریائی راهی انگلستان شد و بعد از آن برای ادامه ی تحصیلات عالی و تخصصی به آمریکا رفت. سید احمد مدنی فعالیت های موثر سیاسی خود را در نوجوانی و از سال ۱۳۳۵ آغاز کرد و در همین زمان بود که به جبهه ی ملی پیوست.

مدنی در سال های پس از تحصیلات علوم دریائی فرصتی

برای آموزش در رشته های دیگر بدست آورد و علوم سیاسی و اقتصاد را به تکمیل رسانید. دکتر مدنی پس از کودتای ۲۸ مرداد به سبب تلاش های سیاسی و مبارزات خویش به جزیره ی هنگام تبعید شد و دو سال از آغاز عمر خود را در آنجا گذراند و پس از آن به بندرعباس اعزام گردید و در محل جدید نیز پیکار علیه تبهکاران را همچنان دنبال کرد. دریادار مدنی چه در دوران تحصیل و چه در دوران پس از آن با شناختی که از ماهیت رژیم پیشین داشت و از آنجا که خود نیز از متن توده برخاسته بود، هیچگاه از کوشش برای آگاه ساختن ملت و روشنگری غافل نماند و پیوسته در نبرد علیه دشمنان ملت و کشور بود و به همین مناسبت بارها دادگاهی شد و سرانجام در سال ۱۳۵۵ با تنزیل درجه از دریاداری به ناخدا دومی و کنار گذاردنش از ارتش تنبیه گردید و از همین تاریخ نیز ممنوع الخروج گردید، سپس با توجه به تخصصی وی در علوم سیاسی و اقتصاد، با کمک دوستانش به تدریس در دانشگاه های کشور پرداخت ولی در دانشگاه نیز بلحاظ اینکه هیچگاه از مبارزه ی ملی خویش دست برنداشت، با سختی های بسیار روبرو گردید و در مدت هشت سال تدریس دانشگاهی خویش مرتباً از دانشکده های اخراج شد و به دانشکده های دیگر روی آورد و شمره ی چنان تلاشی تربیت هزاران نفر دانشجوی مبارز ایران دوست بود...

داستان دانشجویان باصطلاح پیرو خط امام

و همینکه جمعی از اشرار کارگزار بیگانه، زیر عنوان دانشجویان باصطلاح پیرو خط امام، آن تبهکاری و رسوائی را پدید آوردند، مدنی به روشنگری پرداخت و اعلامیه ای در این زمینه منتشر کرد که بخشی از آن چنین است:

"... این باصطلاح دانشجویان پیرو خط امام چه کسانی هستند و وابسته به چه سازمان اسرارآمیزی می باشند و چرا ملت ایران نباید بداند که در پس پرده چه می گذرد و این گروه ناشناخته باصطلاح دانشجو از کجا خوراک می گیرد و سیراب می شود.

تا کی استخوان لای زخم،

هم دیروز و هم امروز!!!

این چه تشکیلاتی است که عوامل خاص باز کرده اند تا در لحظات حساس ضربات مهلک لازم را بر فرق ملت ایران فرود آورند...؟"

و دیدیم که چه ضربات مهلکی بر اثر چنین اقدام تبهکارانه ی اشرار فعلاً حاکم بر فرق ملت ایران فرود آمد. خلاصه اش همان بود که مدنی سال گذشته، و در خلال دومین نامه ی خود خطاب به خمینی، به شرح زیر اعلام داشت:

"... روزی که دشمنان ملت به عاملیت شماری چند از کارگزاران در استخدام خویش تحت عنوان دانشجویان پیرو خط امام و به رهبری ناآشکار رسوایان سیاسی، به گروگان گیری پرداختند و چنان رسوائی را برای ملت مبارز ولی فعلاً اسیر ایران در عرصه ی گیتی پدید آوردند، شدیداً به انتقاد و نگویش پرداختم و از طریق رسانه های گروهی به آگاهی شما رسانیدم که چنین اقدامی پایان نکت باری را برای ملت ایران در بر خواهد داشت و به زیان ملت و مملکت ایران و به سود استعمار شرق و غرب پایان خواهد پذیرفت و گفتم که مبارزه علیه استعمار بین المللی که حق مسلم ملت زجر کشیده ی ایران می باشد راه و رسمی دارد و چنانچه اصولی انجام نپذیرد نتیجه معکوس خواهد بود و به زیان ما خاتمه خواهد یافت.

از این روی، موکداً خواستم که به چنان ماجرای ننگینی پایان داده شود تا ایرانی معتدل و خوشنام، زشت و زبون نگردد و در شمار متجاوزان به حقوق بین الملل در نیاید و به انقلابش خدشه وارد نشود.

و حالا پس از گذشت تقریباً چهارده ماه بر آنچه که امروز گفتم رسیدیم و دیدیم که هم آبرو و اعتبار ملت ایران بر باد رفت و هم انقلابمان چرکین شد و هم اسلام سرشکسته گردید و افزون بر صدها میلیارد دلار زیان معنوی، دهها میلیارد دلار زیان مادی نیز بردیم و سرانجام همینکه خواستید که مسئله ی گروگان گیری را حل کنید و گروگان ها را آزاد نمائید تازه همان را شرط آزاد نمودن آنها قرار دادید که خود زائیده ی گروگان گیری و منبعث از آن بود که در نهایت به آن هم رسیدید.

و کوتاه سخن، تنها سوداگران

سودجوی عرصه ی گیتی بودند که بهره مند شدند و به امتیاز رسیدند..."

و حالا که همه چیز سپری شده و تنها آثار شوم چنان گام برداری های خائنانه ای برجای مانده است می بینیم که همه چیزهایی را که آن روزها مدنی می گفت درست بود و بی گم و کاست حقیقت داشت...

داستانی بنام انتخابات

الف: انتخابات ریاست جمهوری. داستان انتخابات ریاست جمهوری را بهتر از هر کس خود مدنی فردای انتخابات و بهنگام مصاحبه با خبرنگاران اعلام داشت و گفت که هرگز انتخاباتی را بدان حد از رسوائی ندیده است و شخصاً نیز هشتاد و شش مورد تقلب در انتخابات را ارائه داد.

انتخابات ریاست جمهوری هر چه بود بنا به مصالحی ما فعلاً بدان کاری نداریم و تنها می گوئیم که از هفت میلیون و دو بیست هزار نفر جمعیت رای دهنده که به غلط چهارده میلیون و دو بیست هزار نفر عنوان شد، و با وجود همه ی موانعی که نظام آخوندی و قشری مرتجع و کارگزاران وابسته بدان با همکاری رسوایان سیاسی پدید آوردند و با همه ی فعل و انفعالاتی که در امر رای گیری انجام پذیرفت و با وجود همه ی این اقدامات منفی، بیش از سه میلیون نفر آگاهانه به مدنی رای دادند و ظاهراً در ردیف دوم قرار گرفت. ضمناً اگر سخنی از انتخابات ریاست جمهوری را به میان آوریم، این نکته را هم خاطرنشان می نمائیم که مدنی همواره گفته و می گوید که داستان انتخابات هر چه بوده است مربوط به گذشته می باشد و اینک وی کوچک ترین ادعائی ندارد و صرفاً بعنوان یک فرد عادی مبارز علیه نظام اهریمنی آخوندی و قشری، در ستیز است و با دیگر مبارزان در راه درهم شکستن چنین نظام پلید ایران ویران کنی همگامی داشته و خواهد داشت.

ب: انتخابات مجلس شورا. پس از مدتی که از انتخابات گذائی ریاست جمهوری گذشت انتخاباتی رسواتر و تقلب آمیزتر بنام انتخابات مجلس پیش آمد و مدنی بر اثر اصرار پیگیر همشهریان و دیگر رزمندگان علیه نظام اهریمنی آخوندی و قشری و وابسته ی سیاسی، نامزدی انتخابات کرمان را پذیرفت و با آنکه عوامل قشری و آخوندی بویژه حزب ضد جمهوری و ضد اسلامی و دیگر رسوایان سیاسی به سمپاشی های

بسیار و کارشکنی های بی امان علیه وی پرداختند با اینهمه، بر اثر مقاومت و سرسختی مردم رشید و مبارز کرمان با اکثریت قاطع از کرمان به نمایندگی مجلس انتخاب شد، ولی چون مجلس را ترکیبی از نمایندگان تحمیلی ضد مردمی و ضد ایرانی دید لذا پس از دو جلسه حضور در مجلس دیگر از رفتن به مجلس تحمیلی مزبور خودداری نمود و در مصاحبه ای انحرال آن را اعلام داشت و خود نیز اعلامیه ای بشرح زیر صادر نمود: "... امروز از خلال روزنامه ها و گفتار رادیو دریافتیم که هیئت رئیسه ی مجلس به مجلس خوانده اند و در پاسخ به چنان دعوتی اعلام می دارم که من همان روزهای نخست که به نحوه ی تفکر، داوری، گام برداری و کار برخی از مجلسیان پی بردم، دانستم که جای من در این مجلس نیست و تصمیم خود را گرفتم و از این روی، در جلساتش شرکت نجستم و دیگر هم شرکت نخواهم کرد.

لذا مخالفان من در مجلس می توانند هر تصمیمی را که می خواهند غیابی بگیرند و هر کاری را که می خواهند غیابی بکنند. من نه تنها از تصمیم آنان هراسی ندارم، بلکه از هیچ چیز نمی هراسم و از تصمیم هیچ دادگاهی باکی ندارم و از پرونده سازی ها نیز که بسیار بدنبال آن هستند پروا نمی گیرم و هر گاه به اتهامات فعلاً پاسخ نمی دهم، بدان جهت است که در نبرد زندگی، همواره اصولی کار کرده ام و در عین استحکام بدنبال منظم، سرسختی را به جا و به موقع به کار خواهم برد و به جواب خواهم پرداخت.

بویژه که ملت شریف ایران خوب مرا می شناسد و نیازی به بازگوئی از خویش ندارم، چیزی که هست، در وقت مناسب، آنهم در پیشگاه ملت همه ی اتهام زندگان را به تعقیب و بازخواست خواهم گشاید. بنابراین، تا زندگان هر چه می خواهند بتازند و هر اتهامی را که می خواهند برینندند.

اگر می توانند بازداشته کنند که بسیار از آن شایعه می سازند، اگر می توانند مرا بکشند که از آن هم سخن دارند و یا قطعه قطعه ام گردانند و غیره.

من همه ی این مسائل را سی سال است که حل کرده ام، سی سال است که مبارزه می کنم، سی سال است که با قلم، با قدم، یا بیانم و با تمام اجزایم به پیکار متجاوزان برخاسته ام و پس از این نیز خواه در بند باشم و یا آزاد،

نگاهی به نقطه نظرهای آقای احمد مدنی و آلترناتیو مورد نظر او...

چنان خواهیم کرد. تاکنون، کوچک - ترین خوف و هراسی نداشته‌ام و پس از این نیز نخواهم داشت... البته روشن است که منقدین و مخالفین آقای مدنی با آنچه ایشان فوقاً گفت موافق نبوده و به عنوان مثال به هنگام انتصاب ایشان به وزارت دفاع من سخنانی قدیمی او در تجلیل از "رضاشاه کبیر" را تکثیر کرده بودند...

بنابراین آنچه اکنون موضوع گفتار حاضر است مقدمنا نگاه به نقطه نظرهای کنونی و آلترناتیو مطلوب و مورد نظر آقای مدنی است. نقطه نظرهای ایشان در این رابطه به بهترین وجه در یک جزوه ۸ صفحه‌ای دیگر به نام: "راه‌ما - برنامه‌ی دکتر احمد مدنی برای آینده‌ی ایران" دو سال پیش، پس از اعلام برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک

اسلامی ایران - در خارج از کشور منتشر گردید. در این برنامه صرفنظر از اصول کلی (از قبیل، "برابری حقوق پیروان دیگر ادیان یا مسلمانان"، "برابری حقوق زن و مرد"، "پیشنهاد دو مجلس به جای یک مجلس"، "نظام عدم تمرکز"، "جدائی دین از حکومت"، "جدائی سبی قوای سه گانه‌ی قانونگزاری و قضائی و اجرائی از یکدیگر" هماهنگ نمودن قانون اساسی با منش و نیاز روز، یعنی بخردانه فرزند زمان بودن و بی‌امان با تجدید پیشرفت"، "احترام به انقلاب ملت و نهادهای راستین منبعت از آن و پیشنهاد "جمهوری ایران" به عنوان نوع حکومت؛ که همگی اصولی هستند که به اعتقاد ایشان بایستی در قانون اساسی آینده‌ی کشور گنجانده شود" و صرفنظر از تشریحاتی که پیرامون "سیاست بیرون مرزی" و "سیاست درون مرزی" خود در دراز مدت (منجمله مبنی بر

"عدم وابستگی..."، "حفظ تمامیت ارضی کشور..."، "رعایت تازنه شرقی نه غربی در آنجا که منظور سودجویی و سودآوری باشد و رعایت تازنه هم شرقی و هم غربی برای دریافت خوبی‌های دیگر ملل..."، "طرد سیاست‌های استعماری و استعماری...". هیچ یک از کشورهای همسایه‌ی خلیج فارس به تنهایی زاندارم خلیج فارس نخواهد بود بلکه همه‌ی کشورهای منطقه مجموعاً جان و وظیفه‌ی را بعهده خواهند داشت "آزادی..."، "برابری" "امنیت"، "آموزشی"، "بهداشت" "خانه"، "کار"، "عدالت اجتماعی"، "سازندگی‌های اقتصادی"، "تجدید نظر در ارکان و سازمانها"، "چیرگی بر ناسامانی‌ها" به عمل آورده‌اند؛ آنچه بسیار در خور توجه است، مقدمه‌ی برنامه و "حالت فوق العاده" و "شورای موقتی" می‌باشد که به مدت نامعلوم و بدون اینکه معین باشد چه کسانی و بر حسب چه ضوابطی عضو آن می‌شوند؛ مقدرات کشور را بدست خواهد گرفت. توجه کنید:

همانطور که در ذیل صفحه ملاحظه می‌کنید، به نظر می‌رسد که آنچه آقای مدنی بفرمان خود بیان نموده بخودی خود برای برملا کردن بوی بسیار تند و زنده‌ی فاشیسمی که روح حاکم بر نظریات ایشان است، کافیهست. بخصوص که اینهمه تشنگی برای "نظم و امنیت و قاطعیت و قانون" و "حالت فوق العاده" که تاکیدات ویژه‌ی همه‌ی دیکتاتورهای نظامی - فاشیستی است، نمی‌تواند با تاکید موکد بر اینکه "صاحبان هر عقیده و مشربی از جمهور بخواه با سلطنت طلب محارند در کنار هم و بطور مساوی از رسانه‌های گروهی کشور و یا به هر طریق شایسته‌ی دیگر آرام و منطقی به تبلیغ مشرب‌های خویش بپردازند؛ بی‌ربطه باشد. اینجاست که روشن می‌شود وقتی آقای مدنی در صفحه‌ی ۴ برنامه‌اش از "احترام به انقلاب ملت" سخن می‌گوید، تعارف ریاکارانه و مبتذلی بیش نیست. زیرا اگر کسی قبول داشته باشد که ملت ایران دست به انقلاب زده و مختارانه نظام منفرود

سلطنتی را نفی و ساقط نموده است، دیگر در رابطه با سلطنت (یعنی دشمن آزادی و استقلال کشور) این چنین سخاوتمندی فاشیستی بخرج نمی‌دهد. مگر اینکه کسی پیش‌زی هم برای دمکراسی و رای و عمل ملت ایران بهاء قائل نباشد. همچنین آقای مدنی ضمن مطالب خود درباره‌ی ولایت فقیه آشکارا به انشاء دروغ بزرگی مبادرت ورزیده و عوامفریبانه مدعی شده است که به قانون اساسی ولایت فقیه رای مثبت نداده است! اما بر واضح است که اگر رسماً و علناً همچون برادر مجاهد مسعود رجوی (کاندیدای نامی اپوزیسیون دمکراتیک برای ریاست جمهوری) با قانون اساسی خمینی مخالف می‌بود، بایستی همچون برادر مجاهد ما بلافاصله بعد از فتوای خمینی کناره‌گیری خود از کاندیداتوری ریاست جمهوری را اعلام می‌نمود. زیرا چنانکه می‌دانیم خمینی اگر چه در آغاز قول داده بود

اقتصاد مؤلف و بدینان آن، رفاه و اعتبار و آبروی از دست رفته میباشد که خود از مهمترین وظایف کارگزاران ملت در دوران موقت خواهد بود تا کم کم نواح کشور سامان پذیرد و حکومت قانون و نظم و انضباط ملی، جایگزین بی نظمی ها شود و قاطعیت جای تزلزل را بگیرد. طبیعی است مادام که حالت فوق العاده بر احوال کشور حکمفرما نباشد، استعجاب و اجرائی قانون فوق العاده ملی را می خواهد و نس توان همچون حالت عادی، با قانون عادی امور را فیصله داد و گرنه هرج و مرج موجود کشور، ملت را به پررنگ‌تر نیستی در خواهد انداخت، اما می باید کوشید که هرچه زودتر، احوال ملت و کشور هادی گردد یعنی امنیت و حکومت قانون بر سرتاسر مملکت سایه افکند که سر آغاز ورود به دوران سوم خواهد بود.

شورای موقت:

در مدنی که حالت فوق العاده دوران دوم، بر اوضاع عمومی کشور مسلط می‌باشد، مملکت به وسیله شورایی که تا تعیین رئیس کشور، بجای رئیس کشور کار خواهد کرد، اداره خواهد شد و یک نفر از میان اعضای شورا و ز بر نظر شورا، به عنوان رئیس دولت، آیم با قدرت و قاطعیت خلاصه، به کشور سامان خواهد بخشید. در این زمان، بایست سنجیده و حسابگرانه، عمل بد کامل از غاصبان فعلاً یا محق حاکم، آیم از همه ارگانهای نیروهای سه گانه قانونگزاری، قضائی و اجرائی مملکت به عمل آید و از این روی، گامهای ز پرین برداشته خواهد شد.

۱- لغو اصل ولایت فقیه و منسوخ نمودن آن:

ناگفته نماند که ولایت فقیه، بدان کیفیت که اینک در جمهوری اسلامی به ملت ایران تحمیل گردیده است، نه با اصول اسلام راستین هماهنگ می‌باشد و نه با منش مردمی و اصل حاکمیت ملی سازگاری دارد، لذا از آغاز بنیادگیری گین اسلام تا کنون، جز در مورد معصومین دین که از خطا و لغزش برکنار بودند و شمار و زانشان محدود بود، دیگر در مورد هیچ یک از بزرگان مذهب، چنین ولایتی پذیرفته نشده و به همین سببست هم بسیاری از آفات نظام معاصر، بر ولایت مودت بحث، ایراد و اعتراض بسیار دارند که گفته و نوشته درآمده است و با نگرش به همین نکات بود که من نیز به قانون اساسی بنیاد یافته آن، رای مثبت ندادم و در مصاحبه با رسانه‌های گروهی، آشکارا نظر خود را اعلام داشتم. لذا، به مجرد آنک کارگزاران حکومت ملی تمام امور را در دست گیرند اناء ولایت فقیه را اعلام خواهد داشت و بدینسان چنان‌گفتنی، قانون اساسی شمسیت از آیم منسوخ خواهد گردید و به حیات جمهوری تحمیلی به اصطلاح اسلامی و حکومت و ارکان چهره پذیرفته از چنین ولایتی، در سرتاسر کشور پایان داده خواهد شد و تا انجام امر انتخابات، شورای موقت، امور کشور را در دست خواهد داشت.

۲- تنظیم قانون اساسی:

نه هر چیز گذشته بد است و نه همه چیز آن خوب میباشد. در آرایش نظام نوین ملی که همواره از منشا اعتدال پیروی خواهد کرد، خوبیا مربوط به هر زمان و وابسته به هر نهادی که باشد، جذب خواهد گردید و تقبلی در کار نخواهد بود زیرا تعصب خرد و پیش آمی را کو می گرداند. از این روی، در تنظیم قانون اساسی جدید، قانون اساسی پیشین که با خون مشروطه خواهان و شهیدان راه وطن آبیاری گردیده است، نیز منظور نظر قرار خواهد گرفت، چیزی که هست با منش و نیاز روز هماهنگ خواهد شد، زیرا مسائل هر زمان، حل المسائل زمان خویش را می‌طلبد تا بهره‌گیری‌ها نتیجه بخش گردد.

از همه آنکون، از همه صاحب نظران کاروان ایران خواه، تنها چنان است که برای آسانتر گردانیدن کار پیش‌نو پس هائی در زمینه قانون اساسی کشور تهیه و به مراجع دلخواه خویش واگذارند تا بهترین نظرها برگرزیده شود و یک جا و یک پارچه گردد که سپس به تصویب ملت و یا نمایندگان ملت برسد.

نکات مورد توجه در تنظیم قانون اساسی:

۱- نوع حکومت

قانون اساسی که وسیله جمع با تنظیم و پیشنهاد خواهد شد، بر بنیاد جمهوری مردمی ملی خواهد بود زیرا بدان مقصد تهیه آیم و خواهیم بود. بدین نکته نیز توجه داده می‌شود که هرگاه اینک عنوان جمهوری مردمی ملی را به کار می‌بریم، برای جدا نگاه داشتن از جمهوری به اصطلاح اسلامی امر بدین فعلاً حاکم است، و گرنه جمهوری باید هم ملی باشد و هم مردمی. از این روی، همینکه جمهوری پیشنهادی، مشخص از جمهوری ضد ملی و ضد اسلامی تنهاکاران فعلاً بر سر کار گردد، دیگر هیچ گونه پس‌وند و پیش‌وندی نخواهد داشت و تنها "جمهوری ایران" عنوان خواهد گرفت.

موکداً خاطرنشان می‌نمایم که در مرحله فوق العاده میان مدت، صاحبان هر عقیده و مشربی از جمهوری خواه و سلطنت طلب، مختارند و می‌توانند در کار هم و بطور مساوی از رسانه‌های گروهی کشور و یا به هر طریق شایسته دیگر آرام و منطقی به تبلیغ مشرب‌های خویش بپردازند. و ملت را در جریان آرمانها و برنامه‌های خود قرار دهند و سپس به هنگام رای گیری، و انجام امر انتخابات نیز نمایندگان آن هر دو جناح یاد شده، نظارت بر امر انتخابات را داشته باشند تا ملت به هر مشرب و نوم حکومتی، که مایل باشد آگاهانه و هشیارانه رای خود را واگذارند و بر بنیاد چنان رای گیری، سرزنش نیز حکومت ملت نمیشود. بدین معنی که در مرحله فوق العاده، ملت نمایاننده خواهد شد.

لذا در حالا کشتشکس میان پیروان این دو جناح، کار بیهوده‌ی خواهد بود و دوام حکومت خنجروران ایران و ایران کن فعلاً مسلط را افزون تر خواهد نمود.

با تقدیم سلام به پیشگاه ملت مبارز و حق جوی ایران، در سوسین نادمه خویش که در آغاز اربیهشت گذشته منتشر گردید، برنامه کلی بیکار علیه امر پیمان خون فعلاً مسلط بر ایران و سپس نظام آینه کشور را به استحضار رسانیدم که سرلوحه‌ای به شرح زیر داشت:

... حرکتی در مسیر جمهوری مردمی ملی با اعتقاد به اصول راستین انقلاب و احترام به دین، آیم با توجه به فرزند روز بودن و پیروی همه جانبه از منش اعتدال و برابری حقوق همه تیره‌های ایرانی فارغ از نوع و رنگ و نژاد و مذهب و برخورداری از حکومت قانون با حسیله‌ای از انضباط ملی و قاطعیت مردمی که امنیت و آزادی را بدینال آورد و چرخ‌های اقتصاد مؤلف و پدیدآور کشور را بر بنیاد رفاه جامعه بپزه قشر کم توان به چرخش اندازد و در مجموع، بیانگر هم بستگی و یگانگی مردم ایران در همه سطوح باشد و فرهنگ ملت را استواری بخشد، شکل گرفته و در روابط بین المللی و سیاست بیرون مرزی نیز از همه تهدید و عدم وابستگی آرایش پذیرفته و هرگونه سلطه خویش و سوادیری را محکوم گردانیده است...

و این همان مکتبی است که سالها پیش از این، شادروان دکتر محمد مصدق آنرا بنا نهاد و بر آن بنا، سیاست خارجی ایران را چهره بخشید و ما هم مؤمن به همان مکتبیم.

اینک نیاز است که نوشته من بر تکمیل گردد تا ملت بداند که راه ما از کجا می‌آغازد و بکجا می‌انجامد. بی‌گمان، آنچه را که تاکنون ارائه نکرده‌ام و یا از این پس به گفته و نوشته در خواهم آورده، تنها به عنوان پیشنهاد خواهد بود و مطلقاً چنین ادعائی نخواهم داشت که می‌باید همه اش مورد پذیرش قرار گیرد.

مخمس جمع علیه برنامه‌ی را به عنوان امری محتوم ارائه خواهیم داد و نه منصب و مقامی را مشخص خویش خواهیم نمود، بلکه در همین ایام و استواری که در منش خویش داریم، این ملت آگاه و مستدل ایران است که فردا تصمیم منقول خود را خواهد گرفت و ما بر بندگان هادی هستیم که در کار دیگر ساززان وارد گوده شده‌ایم.

به هر تقدیر، برنامه براندازی تنهاکاران و برانگرس و سپس بازسازی کشور که بر بنیاد سرلوحه پیشنهادی مورد بحث آرایش پذیرفته است با توجه به زمان، به سه دوره کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت و با نگرش به محتوی و هدف، به سه مرحله تا کنیکی، تا کنیکی و ابدتولوز یکی و ایشولوز یکی به شرح ز بر، بخش بندی می‌شود و برنامه بزی های هر دوره نیز هماهنگ با مراحل مزور خواهد بود، بخش دوره کوتاه مدت، بیشتر از برنامه‌های تشکیک بخش در مسیر براندازی و میان مدت از برنامه‌های نیمه بنیادی متناسب با حالت فوق العاده و دراز مدت از برنامه‌های بنیادی متناسب با حالت عادی چهره خواهد پذیرفت ولی پایه‌گذاری هر برنامه از هم اکنون می‌باشد و نیز قوانین حاکم بر احوال جامعه متناسب با هر دوره مربوط خواهد بود.

الف: مرحله یکم، تا براندازی:

می‌دانیم که بر اثر تیکتاری‌های امر پیمانی که بحق پلیدترین دشمنان و برانگرس سرتاسر تاریخ ایرانند، تمام ارکان مملکت از هم پاشیده و بدتر از بد آنک حکومت ایلمی مزور خود را به سلاح دین پوشانیده و حرام فریبانه دزد ظل برنی از هموطنان ساده دلمان گردیده است و از این روی، مقابله‌ای همه جانبه می‌خواهد تا از بیخ و بن برکنده شود. به سخن دیگر، در راه پیروزی بردشمن حیله‌گر، همگامی و همراهی همه عاشقان وطن، فارغ از هر مشرب و مذهب مورد نیاز است و لذا دوران براندازی، بیشتر منشی تا کنیکی دارد و می‌باید در مدت کوتاه حساب شده‌ای انجام پذیرد و گرنه از ملت و کشور چیزی باقی نخواهد ماند.

در این دوره، هر گروه مبارزی می‌تواند همگام با رزمندگان هماهنگ خویش و همسوی با دیگر رزمندگان ناهانگ خویش، به بیکار علیه دشمن مشترک، یعنی امر پس فعلاً حاکم، ادامه دهد و می‌باید با تمام نیرو، از است گردانیدن و یا رو پاروشی با نیروهای مبارز ملی، از هر مشرب و مسلکی که باشد، هر چه زودتر و هرگاه جز این عمل گردد، کمک به دشمن و برانگرس فعلاً مسلط خواهد بود.

ب: مرحله دوم، حالت فوق العاده:

اگر پیروزی بر امر پیمان را یک مشکل بدلیم، اداره کشور و بران شده ایران بپزه در مرحله دوم صد چندان خواهد بود و می‌باید از هم اکنون برای مشکلات آن زمان، میهانی داشت.

نیازی نمی‌بینم که جز به ضرورت، از ناسامانیهای موجود مملکت، سخنی به میان آورم زیرا هر کس پیش و کم، بر جزئیات امر آگاهی دارد و لذا بجای بیان درد، بایستی بدینان پرداخت و در این راه آنچه که بیش از هر چیز، ملت آرزوی بدست آوردنش را دارد، امنیت و آزادی و سپس

نگاهی به نقطه نظرهای آقای احمد مدنی

و آلترناتیو مورد نظراو...

که در تعیین صلاحیت کاندیدها دخالت نمی‌کند ولی در عمل مسخا برای خلع کاندیدای مجاهدین و تمامی ابوریسون دمکراتیک، برحسب اختیارات بس‌بسیبی سده‌ی خود (خمینی) در قانون اساسی، کسانی را که به آن قانون رای مثبت نداده‌اند، فاقد "صلاحیت" برای ریاست جمهوری شناخت و اضافه بر این، مرورانه آنرا از طریق یک فتوا، سرعتی نیز اعلام نمود. البته آقای مدنی می‌تواند بگوید که فلان یا ولایت فقید مخالف بوده و اینجا و آنجا نیز نلویحا مطالبی در رد آن بر زبان رانده است. اما چهار نظر سیاسی و چه بد لحاظ حقوقی واضح است که آنروز رسماً و علناً مخالفت نکردن و امروز دو فور و نیم هم طلبکار درآمدن در نزد هیچکس بسندیده و مقبول نیست. بخصوص که از یاد نمی‌بریم که در اجتماعات صدیادویست هزار نفری بعدی مجاهدین در دانشگاه تهران، مردمی که به عین شاهد خلع کاندیدای مجاهدین از یکطرف و از طرف دیگر شاهد برنش و ملایمت خمینی با مدنی - برغم اسنادی که از طریق رادیو نلوژیون و مطبوعات رژیم اوپخش شده بود - بودند، با شعارهای مختلف، خمینی را به زیر علامت سوال می‌کشیدند که چرا مجاهدین نه! و "تیمسار شاهنشاهی" آری؟! نکنده دیگر مربوط به

جدائی دین و حکومت است که آقای مدنی در برنامه‌ی خود یک سره آنرا به "پرورش معنویات"! احاله داده، حال آنکه صرفنظر از اسلام‌پناهی‌های اوایل انقلاب، حتی کمتر از یکسال پیش از تدوین برنامه‌ی فوق، آقای مدنی در نامه‌ی سر-گساده خطاب به خمینی بناسبت "سالروز پیروزی انقلاب ملت ایران" در ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ سخن از "راه‌ورسم اسلام راستین محمدی و علوی" به میان می‌آورد و می‌گوید که مردم ایران منجمله بدان خاطر "به رهبری شما (خمینی) گردن نهاندند که من (مدنی) هم یکی از آنها بودم..." (داخل گروه از ماست) در پایان این نامه نیز آقای مدنی خطاب به خمینی ابراز ناسف می‌کند که: "ملاحظه می‌فرمائید که هم از جمع مسلمانان مومن و معتقد گاسته شده و هم آنکه اسلام، آئین یک بعدی معرفی گردیده است" حال معلوم نیست که چگونه در عرض چند ماه، یک آئین چند بعدی صرفاً به بعد "پرورش معنویات"! احاله داده می‌شود که البته معلوم است معنویات! مزبور نیز همچون آلترناتیو مورد نظر آقای مدنی از چه نوع خواهد بود...

وانگهی چنانکه فوقاً نیز اشاره کردیم، در حالیکه فی‌المثل شورای ملی مقاومت علیرغم تمامی مشروعیت ناشی از مقاومت و پشتوانه‌ی سیاسی، نظامی،

اجتماعی و تشکیلاتی خود، طول عمر شورا و دولت موقت را حداکثر ۶ ماه شناخته و با شعار "نه شاه نه خمینی" جز نیروهای وفادار به آزادی و استقلال ایران را در خود نمی‌دید، معلوم نیست که "حالت فوق‌العاده" و "شورای موقت" مندرج در برنامه‌ی آقای مدنی به چه مدت و مرکب از چه کسانی است. اینهم یک سکوت عمدی است که آگاهانه برای بازگذاستن راه (هم باسلطنت - طلبان و هم با خمینی‌گرایان) اتخاذ شده است. کما اینکه آقای مدنی حتی در یک مورد نیز شخص خمینی را بنام، مورد حمله‌ی جانانه قرار نداده است تا مبادا همی‌پل‌ها - پیش‌بار رژیم خمینی نیز خراب شود. چنانکه بعداً نیز خواهیم دید دکان سیاسی آقای مدنی مغازه‌ی چند نبشی است که اگر چه دو دهانه‌ی اصلی آن به رژیم‌های شاه و خمینی راه می‌برد، اما بر دیوارهای جانبی آن، هم عکس (فقط عکس) مصدق و هم تصویر قیام و انقلاب ضد سلطنتی نقاشی شده است. شاید بنابر ملاحظاتی از همین قبیل باشد که نشریه‌ی ایران‌شهر ۹/ بهمن سال ۶۰ (که آنروزها به وضعیت فعلیش دچار نشده بود) در خاتمه‌ی "مرور و تفسیری بر مصاحبه‌ی رجوی با ایران‌شهر" برغم تصریح بر اختلافات خود با مجاهدین و شورای ملی مقاومت نوشت: "معهداً در این نقطه با مسعود رجوی همصدا هستیم که این شورا نه اولین، بلکه آخرین شانس نجات آزادی و استقلال ایران است". نخستین استدلال نشریه‌ی ایران‌شهر در این رابطه

چنین است: "نیروهای واپسگرا حول محور مشترک اشرف، آزاده، آریانا، بختیار، امینی، مدنی یک اتحاد پنهانی برقرار نموده‌اند تا در فرصت مناسب به کمک امید بزرگشان آمریکا، بر سر قدرت برگردند." سپس نشریه‌ی ایران‌شهر در شماره‌ی ۲۳ بهمن ماه سال ۶۰ خود نیز در صفحه‌ی ۵ منجمله با این "سونیتر" مشخص می‌شود که: "امید اصلی امینی، اویسی، آریانا، مدنی و "کشورهای آزاد جهان است". (ناکیدات از ماست).

در همین صفحه ایران‌شهر نقل قولی از امینی بچشم می‌خورد که بعد از مخالفت با "تروریسم" مجاهدین، یک راه دیگر برای ساقط کردن رژیم خمینی را چنین تشریح می‌کند: "راه دیگر عملیات است که مربوط به نیروهای مسلح می‌باشد. من با آقایان آریانا، اویسی، مدنی و سایرین مذاکره کرده‌ام..." (ناکید از ماست)

در سال ۶۱ نیز مصاحبه‌ی از آقای مدنی در نشریه‌ی ایران‌شهر نیز منتشر شد که عیناً بخشی از آن را در ذیل همین صفحه گراور می‌کنیم. تیترا مصاحبه چنین است: در یادار مدنی: "من سلطنت طلب نیستم، اما با آنها مخالف هم نیستم"

دو هفته‌ی بعد ایران‌شهر ۳۸/ آبان/ ۶۱ به مناسبتی به منقدین خود چنین پاسخ می‌دهد: "... ما با صراحت و روشنی به شما می‌گوئیم چون در شکل و شرایط موجود که از یکسو رژیم واپسگرا و تا مغز استخوان ضد بشری و ارتجاعی خمینی قرار دارد و از سوی دیگر در مقابل آن دار و دسته سلطنت‌طلبان

(ترکیبی از هواداران بختیار، امینی، مدنی و غیره) گوش می‌کنند با کثافت‌کاری‌های عظیمی که رژیم خمینی کرده است، به ملت ایران بقولانند که چون خمینی به عنوان یک رژیم اسلامی خوب نبود، پس برگردیم به سلطنت رضاخان دوم و با توجه به این واقعیت آشکار که چپ ایران هم نتوانسته است بدیلی عرضه کند و نه قادر است در آینده‌ی نزدیک چنین کاری را بکند، لذا در شکل و شرایط موجود تضعیف شورای ملی مقاومت، نه تنها سود و ثمری برای هواداران اندیشدی چپ مستقل ایران ندارد، بلکه دقیقاً "آب به آبیاب دشمنان ملت ایران ریختن" هم بشمار می‌رود.

اما نکته اینجاست که شما لابد متوجه هستید که این درست است که ایران‌شهر از شورای ملی مقاومت حمایت می‌کند، اما به هیچوجه "ارگان" آن محسوب نمی‌شود. اگر ارگان شورای ملی مقاومت بود، هرگز نمی‌توانست و نمی‌بایست صفحات خود را با دست و دل‌بازی در اختیار کسانی بگذارد که در نوشته‌های خود شورا را "دکان" می‌خوانند و "رجوی" مسئول شورا را کسی می‌داند که آمده است پاریس تا با دلالی هانی‌الحسن و ساخت و پاخت با امپریالیزم فرانسه و آمریکا به قدرت برسد (به نوشته‌های آقای رواسانی مراجعه فرمائید)..."

اما در همین اوان نشریه‌ی ایران‌شهر (به ترتیبی که در همین شماره در نامه‌ی یکی از اعضای هیئت تحریریه‌ی آن می‌بینید) تدریجاً خط عوض می‌کند و درست ۳ ماه و نیم بعد در شماره‌ی ۱۳/ اسفند/ ۶۱ خود ضمن مصاحبه‌ی با آقای مدنی مقدمات ایشان را چنین معرفی می‌کند:

شرح احوال کوتاه:

"احمد مدنی در سال ۱۳۰۸ شمسی در گرمان زاده شد. علوم دریائی را در انگلستان و آمریکا فرا گرفت و در خلال آن نیز به تحصیل در رشته‌های اقتصاد و علوم سیاسی پرداخت. در یادار احمد مدنی به سبب مبارزه با نظام پیشین در سال ۱۳۵۰ شمسی با تنزیل درجه از ارتش شاهنشاهی اخراج شد. پس از مدتی، توانست به تدریس در دانشگاه‌های کشور بپردازد.

دکتر احمد مدنی تاکنون سیزده جلد کتاب و رساله تالیف نموده است که برخی از آنها همچون "بدا‌آموزی‌های استعمار" و "جغرافیای اقتصادی جهان"

ایران تایمز

سال دوازدهم، شماره ۵۷۲، جمعه چهارم آبان ماه ۱۳۶۱

« من سلطنت طلب نیستم، اما با آنها مخالف هم نیستم »

در یادار مدنی:

- در یادار مدنی گفت که اگر مردم حکومت سلطنتی و یا جمهوری را انتخاب کنند، وی با آن موافق است.
- «اختلاف بنی صدر با خمینی بر سر اصول نبود، بلکه بر سر نفوذ و قدرت بود.» - در یادار مدنی

واشنگتن - سرویس خبری ایران تایمز: احمد مدنی وزیر سابق دفاع جمهوری اسلامی و فرمانده سابق نیروی دریایی و استانداری خوزستان اعلام کرد که حاضر به



در یادار احمد مدنی، موافق مردم

همکاری با بنی صدر نیست و اگر مردم به رژیم سلطنتی و یا جمهوری رای بدهند وی با آن رای موافق است.

در یادار مدنی که در پار پاریس با «عثمان الامیر» خبرنگار روزنامه الجزیره چاپر ریاض مصاحبه ای بعمل آورده است، در این مصاحبه در پاسخ این سؤال که چرا دیگر کسی از او در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی نیست، گفت: «وقتی من در ایران بودم بر اساس حق خود بعنوان یک رهبر و کاندیدای ریاست جمهوری عمل میکردم اما حالا در تلو بیژن یا سایر وسائل ارتباط جمعی ظاهر نمیشوم چون معتقدم بدون سروصدا کار کردن برای رسیدن به هدفی که من دارم بهتر است.»

خبرنگار از وی سؤال کرد که آیا به این دلیل

از ایران خارج شدید که در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورده بودید. مدنی در پاسخ گفت: «من یکی از آدمهای مقتدر و فعال بودم که علیه رژیم شاه مبارزه میکردم و رژیمم قدرت همی که داشتم به امر انقلاب کمک کردم من هنوز هم برای انجام یک انقلاب واقعی برای همه مردم مبارزه میکنم.»

از وی سؤال شد پس چرا ایران را ترک کردید و در آلمان فریبی مقیم شدید. مدنی پاسخ داد: «اشخاصی که من با آنها کار میکردم اشخاص صمیمی نبودند و کارهایی که آنها انجام میدادند بسود کشور مردم نبود. من این موضوع را در دو سال آخر فهمیدم و شروع به مخالفت با آنها کردم. من از آنها پرسیدم چرا با اصول انقلاب واقعی و عملیسات اسلام مخالف هستید. من بالاخره

سرانجام "اصول‌گریزی" و ...

بقیه از صفحه ۱۶

مدنی و همفکران دور و نزدیکش "نظرخواهی" می‌کند. و وی را در جمع افرادی جا می‌زند که برای "برقراری حکومت مستقل (غیروابسته)، ملی و دیمکراتیک" مبارزه می‌کنند! اینها همه مانند خواننده‌ی "جوان" (و البته تنگ‌نظر!) که مانند بعضی‌ها موشکافانه به قضایا برخورد نمی‌کند. آنهایی که "گاردان" و "باتجربه" هستند که اصلا این چیزها برایشان مسئله‌ای نیست. بزرگان و عزیزان بلندنظر هم که ما آن همه به روشنگری سیاسی آنها امید بسته بودیم، در این نوع مواقع ظاهرا سکوت و ممانعت را بر دفاع از حقیقت ارجح می‌شمارند. اگر هم کسی پس از دو سال سکوت و صبر متعهدانه پا را از گلیمی که "باتجربه"ها برایش پهن کرده‌اند فراتر نهد و به بهانه‌ی پاسخ به یک نویسنده‌ی فرزانه، لب به انتقاد علنی باز کند و گوشه‌هایی از عواقب "ولنگاری" یعنی اشاعه و عادی‌سازی برخوردهای خصمانه به مجاهدین و امتیاز دادن به "خطر عمده‌تر" را گوشزد نماید، ابتدا نوشتاش را مثله و سپس قلمش را خرد و خمیر می‌کنند و دست آخر هم در نهایت بلندنظری، با چماق "ترس از انتقاد" و "ترس از تمرین دموکراسی" و ... بر سرش می‌کوبند و توصیه و نصیحت می‌کنند که به "حکام‌زدائی" خویشتن آلوده به دیکتاتوری خویش بپردازد!

به هر روی من فعلا از همه‌ی این مسائل می‌گذرم. آنچه که در اینجا و در رابطه با این نوشته برای من مطرح است این می‌باشد که چرا و چگونه "مردان سیاسی" به دعوت ایران‌شهر برای مصاحبه پاسخ مثبت دادند؟ مثلا چرا آقای کشاورز که در طول اقامت خود در آمریکا (آذر ۶۱) دعوت ایران‌شهر را برای مصاحبه رد کرده بود، ۹ ماه بعد در اروپا با اشتیاق تمام همان دعوت را پذیرفت؟ این پرسش‌ها از این جنبه حائز اهمیت است که چهره‌های اصلی تشکیل‌دهنده‌ی این مجموعه کسانی نیستند که بی‌گدار با هر نشریه‌ای به مصاحبه بنشینند و به اصطلاح خود را آلوده کنند. مثلا چگونه می‌توان قبول کرد که در یادار مدنی (۳) با آن همه سوابق مشعشع! و مواضع معلوم‌الحال کنونی حاضرشود با روزنامه‌های به‌گفت‌و‌شنود بنشیند که دور روز بعد خواننده‌های در همان

می‌شد، تقریبا یقین داشتم که اصولا مسئله، پاسخگوئی به مصاحبه‌ها را بایستی امری منتفی شده تلقی کرد. آخر وقتی که حیطه و دامنه‌ی پاسخگوئی محدود می‌شود و چندین ماه از انتشار یک مصاحبه می‌گذرد و به اصطلاح مطلب کهنه می‌شود، اصلا مسئله‌ی پاسخگوئی موضوعیت خود را به خودی خود از دست می‌دهد. اگر چه کسانی که از "چتر حفاظتی" مورد بحث اطلاعی نداشتند، مطالب قابل توجهی در پاسخ به مصاحبه‌ها به دفتر ایران‌شهر ارسال نمودند، که البته پس از گذشتن هفت ماه از چاپ اولین مصاحبه و دو ماه پس از انتشار آخرین آن، هنوز حتی یکی از مقالات وارده در این زمینه چاپ نشده است.

سانسور اخبار

مربوط به مجاهدین

در همین ایام، به موازات نمایان شدن کم و کیف سمت‌گیری جدید و همزمان با تلاش برای مخدوش نمودن و وارونه جلوه دادن نقطه‌نظرات سیاسی ایدئولوژیک مجاهدین، به تدریج از حجم خبرهای مربوط به شورا و مجاهدین در "صفحات اخبار" کاسته شد. در زمینه‌ی استبداد مطبوعاتی و تحریف و وارونه جلوه دادن حقایق چه در تهیه‌ی گزارش و چه در نقل اخبار و چه حتی در تنظیم "تیترا" و "سوتیترا" موارد فراوانی را می‌توان مثال زد که متأسفانه ذکر و شرح همه‌ی آنها در گنجایش این مقال نیست، و لذا در اینجا صرفا برای نمونه تنها به یک مورد اشاره می‌نمایم.

پاورقی:

۳ - البته کسی فی‌نفسه مخالفتی با مصاحبه با افرادی چون مدنی (و حتی امینی و بختیار) ندارد. محتوا و نوع و جهت سوالات است که مضمون و بار سیاسی این مصاحبه‌ها را تعیین می‌کند. مثلا اگر ایران‌شهر "وریا نا فالاجی" وار با مدنی به گفت و شنود می‌نشست طبعاً چنین مصاحبه‌ای دارای بار ترقی می‌بود و احدی هم نمی‌توانست به آن خرده گیرد ولی آنگونه که "مصاحبه‌کننده" با مدنی و همفکران دور و نزدیکش به سخن نشست هیچگونه بار ترقی‌خواهانه و حقیقت‌جویانه ندارد.

۴ - در خور توجه است که سردبیر ایران‌شهر شخصا چندین بار تاکید کردند که اجازه نخواهند داد که خواننده‌ای در صفحات روزنامه تیمسار مدنی را مورد دشنام قرار دهد و

کسانی که اخبار مربوط به ایران را دنبال می‌کنند، مسلما اطلاع دارند که در ماه مارچ سال جاری گزارشی پیرامون نقض حقوق بشر در ایران از سوی دبیرکل سازمان ملل انتشار یافت که در بی‌اعتبار کردن و افشای حکومت ملایان در سطح بین‌المللی بسیار موثر بود. از آنجا که این اولین گزارش مشروح عالی‌ترین مقام سازمان ملل پیرامون نقض مستمر حقوق بشر در ایران بود، خبر مربوط به آن وسیعا در سطح خبرگزاری‌ها و مطبوعات جهان انعکاس یافت و بطور مشخصی به نقش مجاهدین به عنوان یکی از دو منبع اصلی در تهیه‌ی و تنظیم گزارش مزبور اشاره شد. در آن هنگام نگارنده که هنوز در ایران‌شهر فعالیت می‌کرد، ضمن نگارش اخبار مختلف هفته، خبری نیز از گزارش مذکور تهیه نمود که در بخشی از آن با استناد به روزنامه‌ی واشنگتن پست اول مارچ چنین آمده بود: "... در این گزارش که با استناد به اطلاعات منتشره از سوی سازمان عفو بین‌المللی و سازمان مجاهدین خلق تهیه شده است ... اما دقیقی بعد سردبیر ایران‌شهر شخصا نام "مجاهدین" را از متن خبر سانسور کرد و عبارت "گروه‌های مخالف رژیم" را جای آن نهاد (ایران‌شهر شماره‌ی ۱۸۰ صحنه‌ی اول) شنیدنی است که دقیقا دو هفته پس از سرپوش گذاشتن بر نقش مجاهدین در سطح محافل بین‌المللی حقوق بشر، متن کامل نامه‌ی دریادار مدنی به دبیرکل سازمان ملل درباره‌ی نقض حقوق بشر در ایران در ایران‌شهر شماره‌ی ۱۸۲ چاپ شد.

البته بایستی توجه داشت که اگرچه این اقدام تا آن زمان در نوع خود بی‌سابقه بود، ولی در راستای "تر فشار" و در گذار از یک سو به سوی دیگر، کاملا طبیعی و قابل فهم به نظر می‌رسد. زیرا میدان دادن به "مردان سیاسی" و بزرگ جلوه دادن آنها مستلزم این است که یا خود آقایان آسین‌ها را بالا زنند و از خود مایه بگذارند و بر مبلغ بیفزایند، که این امر یا به دلیل عدم توانائی و یا به هر علت دیگر، به هر روی، عملی نیست، و راه دیگر آنکه نقش اقدامات مجاهدین و شورا سانسور شود و یا اندک و ناچیز نمایانده شود تا بلکه از این طریق آقایان بتوانند بی‌مایگی و ضعف خود را مستتر نمایند.

باری، دقیقا در چنین شرایطی، یعنی در گذار از دومین مرحله‌ی تر فشار و تمرین دموکراسی است که ایران‌شهر در برابر استفهام عمیق بسیاری از خوانندگان و دوستان دور و نزدیک خود مجبور است به سخن درآید و موضع خود را توجیه نماید. برای این کار ایران‌شهر ناگزیر می‌شود بعد از ماهها دوباره ستون سرمقاله باز کند و در اولین آن با زبانی تند و عصیانگرانه به توجیه و توضیح موضع جدید و ناآشنای خود بپردازد. اولین نکته‌ای که باید روشن شود جا انداختن همان خط "تمرین دموکراسی" است. در این رابطه نکته‌ای عنوان می‌شود که حداقل طرح آن نازگی دارد؛ استدلال ایران‌شهر چنین است: "انتقاد از دیدگاه ما به "سازنده" و

به خودی خود پرده از کاریکاتوری که تحت عنوان "دموکراسی" در این روزنامه عرضه می‌شود، بر نمی‌دارد؟

۵ - شایان توجه است که شخص "مصاحبه‌کننده" در حین گفت و شنود با مردان سیاسی، "مصاحبه با خود" را نیز فراموش نکرد و بیشترین "حجم" صفحات میانی روزنامه را به همین کار اختصاص داد!

(مجاهد - منظور آقای علی‌رضا باقریان از "مصاحبه‌کننده" آقای امیر پیشداد مقیم پاریس است که با افاضات ایشان بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت در مجاهد ۱۶۷ آشنا شدیم)

۶ - دقیقا برپایه‌ی همین استدلال بود که ایران‌شهر از چاپ مقاله‌ی آقای حبیبی که در پاسخ به مصاحبه‌ی مدنی نگاشته شده بود خودداری نمود.

وی را "جلاد خوزستان" بنامد. البته مراد از طرح این نکته نه به این خاطر است که تمایل خاصی به "جلاد" نامیدن این و آن داشته باشم، بلکه بحث بر سر این است که اگر فی‌الواقع "جلاد" نامیدن دریادار مدنی جرم و گناه محسوب می‌شود، پس چرا در این روزنامه همین ترم در مورد آقای بنی‌صدر بگارد برده می‌شود؟ بعلاوه، بی‌آنکه بخواهم وارد این بحث بشوم که چه چیزهایی "دشنام" محسوب می‌شود و چه چیزهایی نمی‌شود، جای این سوال گمان باقیست که اگر دشنام‌گوئی و افترازدن فضیلت در خور دفاع نیست، پس دشنام و افترا زدن به مجاهدین و رهبری و ایدئولوژی‌شان چگونه توجیه می‌شود؟ آیا اشاره به همین تناقض

در حاشیه نامه عضو سابق هیئت تحریریه ایران شهر

در حاشیه نامه‌ی آقای علیرضا باقریان
بی‌مسئولیت ندیدیم خوانندگان خود را با نمونه‌ای
از داعیه‌ی "دمکراتیسم ناب"! در نشریه‌ی
ایران شهر آشنا نموده و صما چند تیر از
روزنامه‌های ضد انقلابیون مغلوب خارج -
شین را از نظر شما بگذرانیم (برای
توضیح بیشتر مراجعه کنید به مجاهد
۱۶۹ و ایران شهر شماره‌ی ۲۸):

سرانجام "اصول‌گریزی" و ...

می‌کند و انتقاد اصولی و سازنده
را از غیر اصولی تفکیک
می‌نماید. بلکه اصولا انتقاد
"غیر دوسانه و غیر اصولی" را
قابل انتشار و پاسخگویی
نمی‌داند. بنابراین سخن
ایران شهر در سرمقاله‌ی مورد
بحث به دلیل مخالفت با
تقسیم‌بندی انتقادات، که اگر
جس می‌بود می‌بایستی ابتدا
خود را در راس "دیکتاتور"ها
حای می‌داد، بلکه فراحوان
است به هم‌دی مخالفت سورا
برای لجن‌مال کردن مجاهدین و
اسلام انقلابی. و این همان
نکته‌ای است که در همان
سرمقاله تلویحا بدان اشاره
می‌شود. بوجه کند آنجا که
گفته می‌شود: "اکنون دیگر کار
برخورد با خمینی از حد انتقاد
گذشته است، و انتقاد از او
در سطح مسلح آن در جریان
است. به نظر می‌رسد که با توجه
به قامت برافراشتن اپوزیسیون
- به مثابه‌ی آلترنا - یا غیر
آن - بایستی لبه‌ی انتقاد را
بیش از پیش بسوی اپوزیسیون
متوجه نمائیم."
سخاوت این استدلال به
قدری روشن و بدیهی است که
نیازی به برهان ندارد. منتهی
البته لازم است توجه
خوانندگان را به جان کلام و
پیام اصلی سرمقاله‌ی مورد بحث
جلب نماید تا روشن شود که این
"اپوزیسیون - به مثابه‌ی آلترناتیو
یا غیر آن" که مبارزه با آن
حتی از مبارزه با رژیم هم
ارجح‌تر است، کدام نیرو و یا
نیروهائی را شامل می‌شود. به
این نقل قول از سرمقاله‌ی
ایران شهر شماره‌ی ۱۸۰ توجه
کنید:

"هنگامی که جریان ملی و
عمیق شورای ملی مقاومت مطرح
شد، ایران شهر تمام هم خود را
در حمایت آن گذاشت. جریان
نوپا بود و محتاج حمایت
بی‌دریغ امروز ... آن شورا به
نهادی ریشه‌دار و تثبیت شده
تعالی یافته است. و به همین
لحاظ، ایران شهر فراغ بال به
کار خرده‌گیران از آن نهاد،
میدان می‌دهد."

پس روشن شد که مراد از
"اپوزیسیون - به مثابه‌ی آلترناتیو
یا غیر آن" همان آلترناتیو
است و نه "غیر آن" البته این
"غیر آن" از آنهایی نیستند که
از ترس "حوض اسید" جاخوش
کرده باشند و یا اصلا وجود
خارجی نداشته باشند، اینها
همان "خرده‌گیران"ی هستند که
ایران شهر "فراغ‌بال" به آنها
بقیه در صفحه‌ی ۲۶

"غیرسازنده" تقسیم نمی‌شود.
تجربیه‌ی ما ایرانی‌ها نشان داده
است که همیشه تنها دیکتاتور
علاقتمند به این تقسیم‌بندی
است، مردم نمی‌توانند و
نمی‌خواهند مرزبندی کنند.
به زبان ساده‌تر، دیگر کسی
سازشی از مرزبندی انتقادات و
اصول و سازنده بودن آن سخن
به‌مان آورد، زیرا به اعتقاد
ایران شهر، این امر تنها محض
"دیکتاتور"ها است و تاکنون هم
فقط دیکتاتورها بودند که از
این تقسیم‌بندی سود جستند:
"شاه می‌گفت انتقاد سازنده
بکنید پذیرفته است و همین
حرف از دهان ملایان حاکم نیز
با تغییراتی شنیده می‌شود." در
واقع، بر اساس این منطق من -
درآوردی، کلمات و واژه‌ها نه
به عنوان مصادیق واقعیت‌ها و
عینیت‌های خارجی، بلکه صرفا
مفاهیمی ذهنی بوده که مستقل
از داوری این و آن از هیچگونه
اصالت و حقایقی برخوردار
نیستند. در رابطه با این منطق
البته می‌توان کلی سخن گفت
و با شکافتن آن نشان داد که
این سخن چقدر ذهنی،
متناقض و شکننده است، اما از
آنجا که توضیح همه‌ی اینها
سخن را به درازا می‌کشد،
لذا در اینجا با استفاده از
آرشیو ایران شهر تنها به نشان
دادن یک تناقض بسنده می‌کنم.
کسانی که زیادی فراموشکار
نیستند حتما به خاطر دارند
که انتقاد سازمانی هواداران
اقلیت در آمریکا به ایران شهر،
تنها به این علت که حرمت و
پرستیژ روزنامه را در نظر نگرفته
بودند و به ایران شهر برچسب
"بورژوا" زده بودند و مسائل را
بطور "غیراصولی، غیر دوسانه
و بسیار بسیار مفصل" مطرح
کرده بودند، هرگز در این
روزنامه اجازه‌ی چاپ نیافت و
در عوض انتقاد "دوسانه‌ای"
از یک هوادار اقلیت چاپ شد
و سردبیر ایران شهر هم در این
باره با صراحت چنین نوشت:
"ما حاضریم چندین صفحه را
به انتقادات اصولی و دوسانه
اختصاص بدهیم ... اما حاضر
نیستیم بلندگو بدست افراد
بدهیم که برچسب‌زنی کنند و
تهمت بزنند."

پس معلوم شد که ایران شهر
برخلاف آنچه که در سرمقاله‌ی
شماره‌ی ۱۸۴ در مذمت و
محکومیت "مرزبندی" انتقادات
نگاشتن، در چاپ مطالب
انتقادی به خود (و "خواص")،
نه تنها چارچوب و ضابطه تعیین

ایران شهر

جمعه اول مهرماه ۱۳۶۲ دوره پنجم شماره ۲۸ شماره پی در پی ۱۰۹
Vol: V No. 28 Sept. 23rd 1983 Page 7

اماظهارا چون این هموطن کرد آقای مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق را
«امام رجوی» لقب داده بود و مانیز حاضر نشده بودیم این کلمه را «سانسور» کنیم و بهمان
شکل چاپ کرده بودیم، حال مورد خشم فوق العاده سازمان مجاهدین قرار گرفته و با
عناوینی مانند «دروغ گو»، «وقیح» و «شیرین زبان ضد انقلابی» مورد عنایت واقع شده
ایم.



صدای پای دیکتاتورهای جدید



● مجاهد مردم را برده، مسلما
لچک بسروستا یشگر برادر مسعود
رجوی می‌خواهند. اوتازمانی
که خودپرچم سهرنگ بدست
نگرفته، این پرچم را نمی
پذیرد، و چوب آنرا در
صورت خبرنگاری که پرچم
سه رنگ بدست دارد فرو می‌کند
مجاهد می‌خواهد حزب اله و نما
افراد را که در رژیم سابق
کار کرده‌اند بجوخه‌های اعدام
سیار رد. اوحتی کانون نو
- یسندگان راهم تحمل نمی
- کند و برایشان دستور
- العمل صادر می‌کند. برای
مجاهد همه چیز در وجود مسعود
خان حتم میشود.

* عجا هدین همکاران خمینی
بوده‌اند. آنها جوانان
بسیاری را به ملاقات مرک‌های
خشن فرستاده‌اند و خون کشند
شدگان را پشتوانه مشروعیت
دادن به دعاوی خود کرده‌اند.



شماره ۲۵ دسامبر ۱۳۶۲

حضرت آیت اله

مسعود خمینی

... سپهرس لقمی که می‌توان به مسعود رجوی
دست برورده صدام‌خسین و برزفداد

در باره حضرت آیت‌الله رجوی "مرزبند خلف امام
خمینی"! شماره آینده با ما و مردم ایران به
سخن خواهیم ...

پست ایران

POST IRAN

شماره ۱۲۲ - شنبه ۲۲ آبان ۱۳۶۱

حضرت

آیت الله العظمی امام مسعود رجوی

اخیرا بنظر میرسد که در
کنا حضرت آیت الله العظمی
امام خمینی رهبر عالی‌قدر
انقلاب، زعمیم کرامت اسلام،
فاندا عظم و امید مستضعفان
جهان، رهبر عالی‌قدر
دیگری در حال تولد است که
حق با اید او را حضرت آیت
الله العظمی امام مسعود
رجوی لقب داد.

... و اما اندر روایت طبقه با اصطلاح متوسط و اقشار با اصطلاح میانی

وصف الحال:

بله، طبقه با اصطلاح متوسط! در آن ایام یعنی سال اول مقاومت این چنین مثل امروز طرفدار و خریدار نداشت و الحق نباید از یاد برد که آقای علی امینی در طول عمر دراز خود هیچ خدمتی به عشاق وطن! نکرده باشد، این یکی را دیگر جملگی به حضرتش مدیونند. زیرا فی الواقع این خود ایشان و روزنامه‌های معلوم الحالشان بودند که زودتر از همه در آغاز سال هشتاد و دو مقوله‌ی طبقه با اصطلاح متوسط را علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت علم نموده و حتی به گواهی نشریه‌ی "ایران و جهان" شعار: متوسط های ایران متحد شوید!! را نیز ابداع نمودند! مبادا خیال کنید که آقای امینی در این سو یا آن سوی جهان "بسته‌ی سلسله‌ی سلسله موئی" بوده و خودش شخصا به اکتشافات مورد بحث نائل نشده است، خیر! مگر آقای علی امینی بعد از یک (و یا حتی دو) عمر وطن دوستی! و خدمت به مام وطن! و قس علی- ذالک، خودش چه چیزی کم دارد که مجبور باشد مثل رژیم خمینی از "امدادهای غیبی قابل فیلم برداری!!" استفاده کند.

به هر حال تقریباً ۲۰ ماه پیش وقتی که هنوز تنهی نشریه‌ی ایران شهر مثل امروز، به تنهی "متوسط ها" یا شبه متوسط ها نخورده بود، صفحه‌ی ۵ شماره‌ی ۲۲/بهمن/۶۰ از قرار زیر بود و اعضای ارکستر امینی را به شرحی که خواهید خواند معرفی می‌کرد.

شکر خدا که اکنون سوسیالیست! و دمکرات! برجسته‌ای همچون بختیار نیز به ارکستر مزبور اضافه شده است! گل بود به سبزه نیز آراسته شد.

ساکن کوی بت عربده‌جوئی بودیم بسته‌ی سلسله‌ی سلسله موئی بودیم یک گرفتار از این جمله که هستند..... باعث گرمی بازار شدن من بودم

روزگاری من و دل ساکن کوئی بودیم عقل و دین باخته‌ی دیوانه‌ی روئی بودیم کس در آن سلسله غیر از من و دلبنده نبود نرگس غمزده‌اش اینهمه بیمار نداشت اینهمه مشتری و گرمی بازار نداشت اول آنکس که خریدار شدن من بودم

ایران شهر صفحه ۵

صفحات اخبار

جمعه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۹۰ دوره سوم
شماره ۱۷۲ شماره بی دربی ۱۲۸
Vol: III No. 47 Page 5

درگیری بین حزب الهی ها و دانشجویان هوادار نیروهای مترقی

رادیوی مزبور که دفاع انقلابی دانشجویان رزمنده را «دیوه وار» و «وحشیانه» توصیف می کرد گفت که طی این درگیریها چند حزب الهی به شدت زخمی شدند که یکی از آنان هنوز در بیمارستانی بر سر می برد. براساس همین گزارش، تعداد دانشجویان رزمنده که در درگیری فرقه شرکت داشتند ۱۰ نفر بوده است. با توجه به گزارش رادیو رژیم خمینی، با ظاهراً اینطور به نظر می رسد که طی این درگیریها دانشجویان مبارز دفرترسه ضربات سختی بر حزب الهی های هوادار خمینی وارد نمودند.

سه شنبه ۱۹ فوریه رادیو رژیم خمینی ضمن گزارشی اعلام نمود که طی برگزاری جلسات حزب الهی های هوادار خمینی در چند نقطه از آرمیکا و ارو پا درگیرهای شدیدی بین آنان و دانشجویان هوادار سازمانهای انقلابی رخ داده است که طی آن حداقل ۶ تن از انقلابیها به سختی مصروب شده اند.

بنابر همین گزارش، به علت درگیریهای مزبور، فعالیتهای هوادار خمینی در این منطقه به برگزاری جلسات خود در ایالت مینه سوتا، لنینگ میشلگان و فرقه نشند.



امینی هنوز هم شرط لازم سیاست را «واقعیت» میدانند

آقای دکتر امینی مردم ایران را قابل نمیدانند که در سیاست دخالت نمایند

- مردم ایران جز یک لقمه نان و آبگوشت چیزی نمی خواهند
- امینی: من باشاه تماس ندارم، اما بطوری که می گویند جوانی است باهوش که پختگی بسیار دارد
- امید اصلی امینی او بیسی، آریانا، همدنی و «کشورهای آزاد جهان» است

فرد هالیدی جامعه شناس و محقق فلسفی که هفتاد و پنج سال پیش در محله مرپ (شاهناهن) درج مصاحبه هفت گشته از نشریه یابی میله راپه چاپ شده بود، به روشنگر آنکه بود، شنبه گشتند (فوریه) به نیویورک رفت و در آنجا به مدت کمترین طبع از تحقیق در مورد کرکریک در ایران (ولامد نیویورک) یک سخنرانی پست آورد.

یکی از نکات جالب در این سخنرانی اشاره وی به دکتر علی امینی و مصاحبه ای بود که وی شخصاً با او انجام داده است. فرد هالیدی میگوید که دکتر امینی بی گناه است یکی از انقلابیها که تاکنون مشکل ایران حل نشده، این است که مردم بیش از حد سیاست درگیر شده اند و باید کاری کنیم که مردم انزالیتهای سیاسی برکنار شوند.

این طرز تفکرهای امینی امر تازه ای نیست. حدود مردود سال ۵۷ که حوادث ایران کم و بیش در حال لوجگیری بوده، شاه که فکر میکرد که بکاشی ها برای خروج از ایران به افشار میآوردند، با اصطلاح هست به فتاخری در باره امینی زد و بطور غیر مستقیم گفت که کردی امینی را بوی تحمیل کرده و نخست وزیر امینی یکی از شریکهای کمک های اقتصادی آمریکا به ایران بوده است. طی امینی هم متقابلاً سخنان در این مورد عنوان نمود که من حکم نیست از زهدت شاه گرفتارم و بهر حال هر چه بوده و شده با نظر شخص شاه صورت گرفته. در آن سخنان امینی ضمن تأیید افشار غراب اقتصادی و بطور ضمنی اشاره به دیکتاتوری شاه گفت که «مردم ایران چیزی جز یک نان و آبگوشت نمی خواهند و از آن بیخ بعد امینی در میان دوستان معروف شده بود به «علی آبگوشتی» می بیند که امروز علی امینی هنوز بر سر همان اعتقاد است. جرات روشن تری و مقد است توده های مردم داخل آمد نیستند که در هر دو سیاست دخالت داشته باشند، نان و آبگوشتی هر طور شده با سیاست و پاخت با آلتی باید بآنها رساند و دولتمردان هم خرخوشان را برانند.

فرد هالیدی همچنین اشاره نمود که امینی در مصاحبه با وی گفته است که اگر قدرت را بدست بگیریم، حداقل شش ماه بدست ۲۳ ساعت در شبانه روز حکومت نظامی اعلام خواهیم کرد.

سخنان تازه امینی
مصاحبه‌ی که در دو شماره پیش خبر آریا خورشید، آقای علی امینی ضمن مصاحبه ای در ۱۲ فوریه ۱۳۹۰ در خصوص نجات ایران از «حکومت نود و گشت که افرادی از جمله امینوشیم» که دوستی و شهرت فرماندهی نظامی ایشان مورد تأیید همگان است و آقای محمد حسن فتاحی یکی از روسای لیل فتاحی و ضابطگان مردم کردو بلوچ که اینچنین حاضر هستند و بدوی از روحانیون داخل کشور به او پیوسته اند.

در این مصاحبه که متن کامل آن در شماره ۱۷۲ مجله ایران و جهان چاپ شده است، یکی

دو سه نکتة شنیعی هست که بدینست شامه آریا بخوانید.

ایرمان در پاسخ به یکی از سئوالات در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق میگوید: «چون طبقه متوسط (شبان طبقه که ما آریا میخوانیم) قرار داده ایم، با برنامه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنان، میبایست در این مسائل دخالت نمود. بنابراین آنان نرفتند. به نظرم اگر طبقه متوسط واقعا با آنها موافق بود، شرب به های وارد بوسه مجاهدین خلق رژیم را ساقط کرده بود.»

پس ملاحظه میشود که علت نماندن طبقه متوسط به دنبال مجاهدین عدم موافقت آنها با برنامه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنها است نه چیز دیگر.

اما همین جناب امینی خود در پاسخ به این سؤال که «برای ساقط کردن رژیم به چه ترفی عمل خواهید کرد...؟» پس از شرح مفصلی در مورد برنامه های اقتصادی و اجتماعی و با استعجاب میفرماید: «ما احتیاج داریم از یکطرف با دوست بیشتری در داخل ایران هدف سیاسی خود را بشناسانیم. مخصوصاً برای طبقه متوسط که تکیه گاه اصلی ما است. این طبقه در شرایط فعلی جرات و جسارت به میدان آمدن راز دست داده است، زیرا بلافاصله در هم گوریده خواهد شد»

کاش یکی از رهبا هوادار ایشان یک بام و دوهرش را برای ما توضیح میداد که چطور است وقتی طبقه متوسط دنبال مجاهدین نمی آید، طعن عدم موافقت آنها با مجاهدین است، نه اینکه در شرایط فعلی جرات و جسارت به میدان آمدن راز دست داده است، اما وقتی ایشان «در حال و قیمت» میخوانند رژیم را ساقط کنند، و بقیل خودشان «تکیه گاه اصلی» ایشان هم طبقه متوسط است، با تکیه قبول میفرمایند که این طبقه در شرایط فعلی جرات و جسارت به میدان آمدن راز دست داده است»

شاه جوان و پخته
تکته جالب دیگر، نظر آقای امینی درباره «اقداماتی نظیر تخریب مقر حزب جمهوری اسلامی یا سوه و فرقه است. ایشان در پاسخ به این سؤال میفرمایند: «من نه با رژیم و نه با مخالفان او باخونتم» و بعد هم می گویند که مجاهدین از این نوع کارها کردند ولی بجای نرسیدند. اما وقتی توبت خود ایشان می رسد که علاوه بر کارهای سیاسی دیگر، اقداماتی می خواهد بکنند، میفرماید: «راه دیگر عملیات است که هر یوب به نیروهای مسلح میشود. من با آلهیان آریانا، او بیسی همدنی و سایرین مذاکره کرده ام» و بعد هم اضافه میفرماید که «شما در کم می فرمائید کار نظامی یک امر مهم است و نمیتوان آنرا برده برداشت».

باز این سؤال برای ما شاید بسیاری از روشنفکران دیده ایران و جهان پیش میآید که چطور است که عملیات نظامی «میلیتاری» مجاهدین ترور و سیم و شش است و ایشان مخالف آنها می باشند، اما عملیات نظامی که قرار است بدست آریانا و او بیسی و مدنی انجام

اطلاعیه سازمان پیکار در رابطه با شورای مقاومت

از رهبر پیکار به استیضاه برای «در یافت کمک و جلب مساعدت آنها دستهای گویا» ما به این اعتراف رهبری مجاهدین منی بر شکست سیاست شورای مقاومت صحنه می گذاریم و اعتراف دیگر رهبری مجاهدین که سازمان پیکار در این شکست نقش داشته و نیز تأیید می کنیم.

«سازمان پیکار» در پاسخ به اطلاعیه قبلی سازمان مجاهدین خلق که در آن سیاست ها و مواضع «پیکار» همسو با «حزب توده» و ضد انقلابی ارزیابی شده بود، اطلاعیه ای بنابر پنج دوم ژانویه ۸۲ منتشر نموده است که اخیراً یک نسخه آن نیز بدست ما رسید.

در این اطلاعیه سازمان پیکار بر اساس ارتقاء از «نا کتیکهای آنارشیستی» سازمان مجاهدین در «مقدم نمودن سرمداران مستفرد رژیم جمهوری اسلامی» که با عقاید آنها ناموافق بوده است، آمدن رجیمی رابه خارج از کشور و بسط نظریه «تعمیرات با جاسانجهایی

آقای امینی در پاسخ به این سؤال که «شما آریا سینه شاه جوان را بگویند می بیند؟» میفرماید: «آری سینه سلطنت همانگونه که گفتیم سینه به اراده ملت است. من تماس مستقیم با شاه ندارم، اما بعضی از دوستان من با او در تماس هستند. نظر یات وی را از گفته های او مطلع میوم، بطوری که من گویند جوانی است باهوش که پختگی بسیار دارد»

رهبر ارکستر

البه برای ما همه نیروهای انقلابی و راست: ایران هم آقای امینی شناخته شده است، هم دستگاه هیئت ارکستر ایشان، اما برای اینکه پاره ای از هم وطنان مقیم خارج که احیاناً کمتر ایشان را می شناسند، بداند که رهبری ارکستر باچه کسی است به پیش از سخنان ایشان در مقدمه همین مصاحبه آمده است توجیه فرمائید: «امینان دارم تمام مین دوستان واقع بین داخل و خارج کشور در راه انجام این وظیفه میباشند... با این دعوت، جبهه نجات ایران! همدما خواهند بود... با تکیه به لطف پروردگار و نیروی مردم ایران و پشتیبانی کشورهای آزاد جهان شراین حکومت و پرشگر و آندکشر را برخواهند داد».

نامه هالیدی به مسعود رجوی

متن نامه زیر از نشریه انجمن دانشجویان مسلمان آریکا و اروپا اخذ شده است:

آقای مسعود رجوی عزیز و دیگر اعضای شورای ملی مقاومت!

کلیه ما، چه سوسیالیست و پیاجه دمکرات، که از انقلاب ایران در برابر دیکتاتوری شاه حمایت کردیم، از پیوسته آمدن این دیکتاتوری ارتجاعی که در طی سه سال اخیر بر ایران حاکم گردیده است بسیار ناراضیم و خشمگین هستیم.

مسلما کسانی که آزادی و آینده مردم ایران کمترین اهمیتی برایشان داشته باشد نخواهند توارست از محکوم کردن جنایات بی شمار رژیم بر ضد پیروان، زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان، قاری و غیرقاری، کارگر و دهقان، روشنفکر جهان یعنی چه؟

فرد هالیدی

و کارگر ساده، خودداری کنند. پس از محکومیت رژیم خمینی طرفداران آن چه در داخل ایران و چه در خارج، حمایت خود از تمام کسانی که به مقاومت در برابر این دیکتاتوری جدید در ایران دست زده و در جهت برقراری دمکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران تلاشی می کنند را اعلام میدارم. به اعتقاد من رژیم آینده رژیم می باشد که کلیه اعتقادات مذهبی، سنن مختلف، مردم قومی و اجتماعی و غیره در آن جای خواهد گرفت.

من ملت زبانی است که با کارهای پررمانه‌ی شما و دیگر همکاران در جهت به ثمر رسیدن تلاشهایتان، آشنا می باشم و تصمیم قلب آرزو می کنم در آینده ای بسیار نزدیک بتوانم به ایران بازگشتم و به همراه دیگر ایرانیان، بنیان کشور را بر بنیادهای فرود دیکتاتوری که شما بر ضد هرودی آنها مبارزه کرده اید، بنا بگذارم.

ارادتمند شما فرد هالیدی
۱۲ فوریه ۱۹۸۲

قابل توجه همکاران توزیع
ایران شهر در اروپا

باتوجه به هزینه بسیار سنگین ارسال نشریه به است، بهای تکفروشی را هر دو هفته یکبار تسویه و مبلغ آنرا به حساب ایران شهر پرداخت کنید.

Iranshahr Acc.# 651 - 7199060
Bank of Virginia, Va. U.S.A

واریز نموده، رسید آنرا بدفتر ایران شهر ارسال نمائید. در این حال و برای سرعت عمل دوستان می نوازند مبلغ ارسالی را مستقیماً بوسیله چک بدفتر ایران شهر فرستند. البته در این صورت چک باید بصورت زیر باشد.

U.S. Dollars Draft
Payable at U.S. Bank

نمونه یک تحلیل آمریکائی از طبقه باصطلاح متوسط ایران در سال ۱۹۶۱

اکنون که در این صفحات (خارج از کشور) بحث به باصطلاح طبقه متوسط ایران و مدعیان نمایندگی آن در خارج از کشور بویژه امثال علی امینی کشیده و دیدیم که در خارج از کشور اولین کسی که از زاویه طبقه باصطلاح متوسط به شورای ملی مقاومت و محاهدین شروع به تازیدن کرد چه کسی بود، خوبست با آشنخواری اولیه اینگونه خطوط نیز آشنا شویم.

احتیاجی به تذکر نیست که منظور از طبقه متوسط و افسار میانی در چشم اندازهای حضرات بطور اخص کدام طبقه و با کدام رهبری و با کدام حمایت خارجی است؟! گو اینکه ذیلاً همدی این مطالب بیشتر روشن خواهد شد. آنچه در زیر می خوانید قسمتی از یک گزارش محرمانه وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) راجع به افسار میانی جامعه ایران است که قسمتی از

متن اسناد مربوطه را نیز عیا کرار کرده ایم. توجهی دهیم که این گزارش همچون امروز که مجدداً بازار بحث پیرامون باصطلاح طبقه متوسط توسط خارجه نشینان - بدنامی سلاخی بر علیه شورای ملی مقاومت - گرم شده در یکی از حادترین شرایط تغییرات اجتماعی جامعه ما نوشته شده است. یعنی در بحبوحه شرایطی که سرانجام طی آن با طرح باصطلاح انقلاب سفید دیکتاتوری کامل رژیم شاهسنقر کردید.

مشخصات سیاسی طبقه متوسط شهری ایران و تاثیر آن بر سیاست ایالات متحده

- تهیه کننده: وزارت خارجه آمریکا
- تحت نظارت: J.W. BOWLING
- تاریخ: ۲۰ مارس ۱۹۶۱
- نوع: CONFIDENTIAL
- تعداد صفحه: ۹

محرمانه
"مشخصات سیاسی طبقه میانه شهری و تاثیر آن بر سیاست ایالات متحده"

را از خود جدا کرده اند، مقامات رسمی عالیترتبه و پروفیسورها و انواع شاغلین سطح بالا می گردد. جامعه ایران همیشه نسبتاً متحرک بوده است و این طبقه شامل افرادی است که از پائین به بالا ترقی کرده اند و یا افرادی که از خانواده های برجسته سنتی به پائین نزول کرده اند.

ب) طبقه متوسط

این طبقه شامل خدمتگزاران غیرنظامی (اجتماعی) جزء، تجار بازار، دانشجویان، مهندسين، معلمین و روزنامه نگاران است که محصول دانشگاه و مدارس متوسطه (دبیرستان های) محلی هستند.

ج) طبقه مادون متوسط

این طبقه شامل کارمندان دفتری، رانندگان تاکسی، کارگران ورزیده (پرتجربه) و آن بخش از پرولتاریای شهری که با زندگی طولانی در شهر از طرز تفکر جامعه سنتی بریده شده است و به نظر می آید که با فرسایش ساختمان و ترکیب سنتی جامعه خود را به طرف پائین بسط می دهد و افراد خیلی کمی از طبقه متوسط میانه به این طبقه نزول می کنند. در این طبقه سطح سواد پائین است. کلید اصلی (ورود) به تمام طبقات در گروه میانه خوابیده است. اکثر افراد گروه مافوق در حال حاضر راضی می باشند؛ به لحاظ اقتصادی راضی هستند، احساس می کنند که تا حدی در وضعیت موجود شریک هستند و اگر چه آماده هستند که هر نوع

تعریف: یک تعریف پر معنا از طبقه متوسط شهری ایران باید جامعه شناسانه و تاریخی - شناسانه باشد و نه عمدتاً اقتصادی. طبقه متوسط شهری شامل آن بخش از جامعه ایران می شود که دو فرهنگ، دو سیستم ارزشی سنتی و غربی در آن وجود دارد. آن عناصر جامعه، که سیستم ارزشی سنتی در آن کاملاً غالب می باشد، یعنی دهقانان (هم در روستاها و هم آنهایی که تازه به شهرهای بزرگ آمده اند) اکثر مالکین، رهبران مذهبی سالخورده و اکثریت تجار و صنعتگران (پیشهوران) جزء در خارج از پایتخت، همچنین اقلیت کوچکی از افراد کاملاً غرب زده در سطوح عالی جامعه که در جامعه خود واقعا غریبه می باشند، نیز طبقه متوسط سیاسی را می بایستی با پیروسی برخورد فرهنگی مشخص کرد. ما به منظور مقاصد خاص این گزارش، سعی کرده ایم که یک تقسیم بندی غیردقیقی از طبقه متوسط شهری بدست دهیم که عبارتست از:

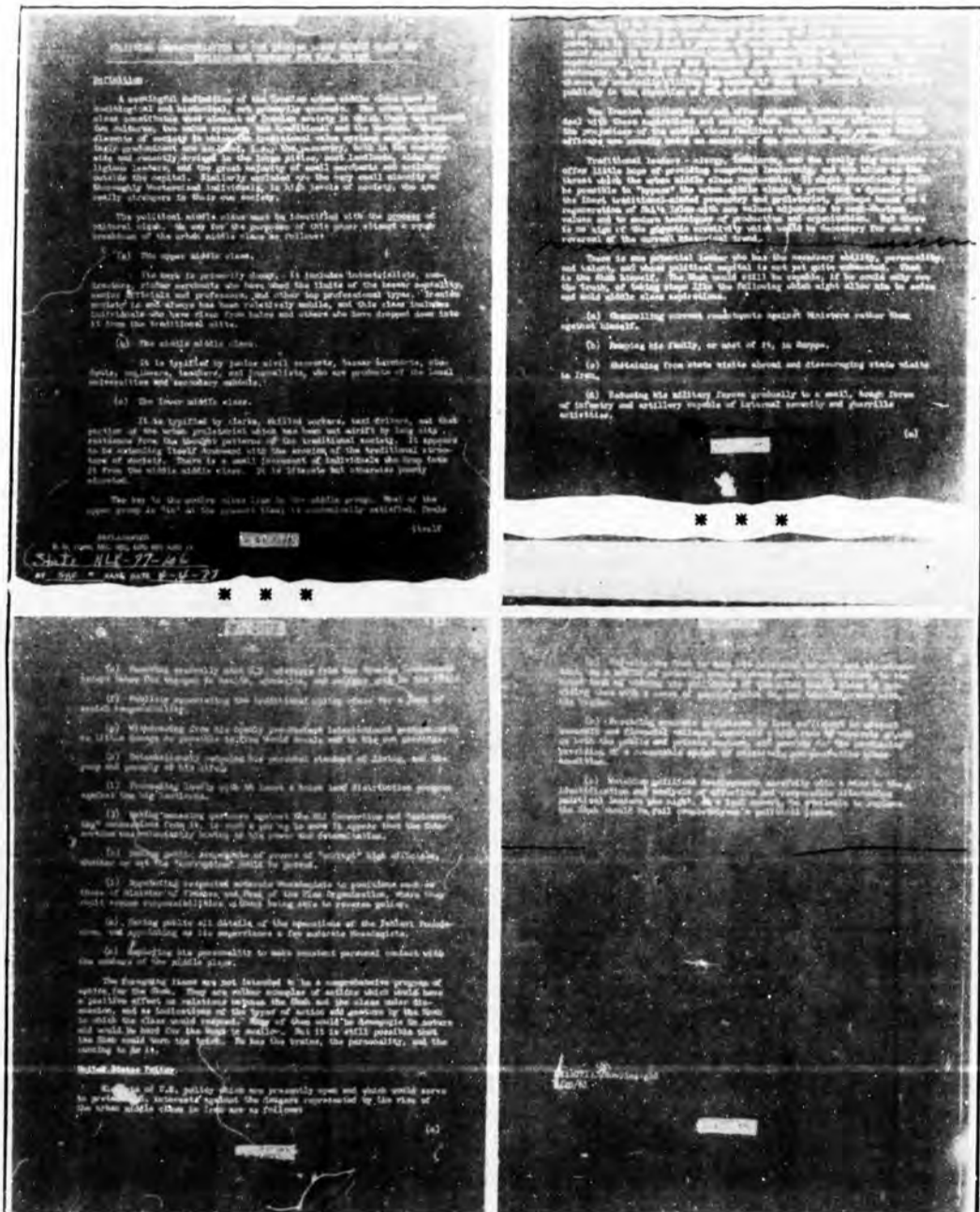
الف) طبقه مافوق متوسط

نشانه این طبقه عمدتاً "پول" است. این طبقه شامل کارخانه داران، مقاطعه کاران، تجار ثروتمندی که طرز تفکر بازار

رژیم با ثباتی را که موضع آنها را مختل نکند. حمایت و پشتیبانی نمایند، اما در حال حاضر نیز حداقل به صورت منفعل از شرایط همانطور که هست، راضی هستند. از این گروه نسبتاً مهم، بخصوص از میان عناصر جوانتر آن که دارای تحصیلات خارجی می باشند، عمده رهبریت سیاسی ای که گروه میانه اصلی برای آن فریاد می زنند، بیرون می آید. طبقه مادون متوسط سرکش و ناراضی است و با توجه به تعدادشان، انبوه تظاهرات خیابانی گارآمدی را تشکیل خواهند داد، اما برای ایجاد گانال های اجتماعی و سیاسی برای بیان ناراضی هایش

به گروههای مافوقش متکی می باشد. توضیحات زیر بر روی گروه میانه اصلی متمرکز شده است: —*— در حال حاضر در طبقه متوسط شهری، هیچگونه رهبری لایق و ممتازی وجود ندارد. برای اینکه رهبری نالایق امروز به قدرت برسد، این احتمال وجود دارد که یک پیروسی عوامفریبی در پیش باشد که منجر به حرکات ناهماهنگی در جهت خواسته های منفی گوناگونی که فوق آمده بود و همچنین افزایش هواداران کمونیست ها، گردد. کمونیست هادر صورتی که یاد بگیرند بطور عمومی و آشکار از تعظیم در

مقابل روسای مورد تنفر (مردم) دست بردارند، شانس خوبی برای پر کردن این خلاء دارا می باشند. ارتش ایران، رهبری بالقوه ای را ارائه نمی نماید که بتواند با این خواسته ها برخورد کرده و آنها را ارضاء نماید. اکثر مقامات دونرتبه در تعصب خانواده های طبقه متوسط شهری شریک هستند، مقامات رسمی عالیترتبه عموماً به عنوان اعضای طبقه اشرافی سنتی مورد تنفر و انزجار می باشند. رهبران سنتی (روحانیون) زمین داران و بازرگانان واقعا بزرگ، امید کمی برای بوجود آوردن یک رهبری ذیصلاح ارائه بقیه در صفحه بعد



قسمتی از پیام مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران بمناسبت سالگرد ۳۰ خرداد

در رابطه با مقاله‌ی عضو سابق هیئت تحریریه‌ی ایران‌شهر یادآوری قسمتی از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت ۳۰ خرداد را بی‌مناسبت ندیدیم. ضمن این پیام بوضوح می‌توان این نکته را دریافت که صرفنظر از همه‌ی فشارها و محدودیت‌ها رهبری پیش‌تاز انقلابی چگونه به ادای وظیفه‌ی دمکراتیک-انقلابی خود در قبال مقاومت سراسری قیام نموده است.

نمود. طبعاً، دور اول این بازی با اصطلاح دمکراتیک هیچ به هیچ، به نفع انفعال و تسلیم‌طلبی (ولو در زوررق رماتیک) جستجوی آلترناتیو ایده‌آل و بی‌عیب و نقص (نقص) پایان می‌پذیرفت؛ در حالی که "توپ" در دست "ضدشورا" برای شلیک علیه "شورا" باقی می‌ماند. اما در دوره‌های بعدی، که دیگر بی‌فایده‌گی و غیرعملی بودن تنزه‌طلبی "ضد شورائی" در دنیای واقعی عیان شده و به هر حال بایستی یک "چاره" و آلترناتیو عملی ارائه داد، "وسط‌گرایی" (سانتریسمی) که مدتها میان دو سرطیف، مابین آلترناتیو دمکراتیک و غیردمکراتیک حیران‌مانده بود، براساس جبر حرکت و جبر زمان (و یا به تعبیر دیگر براساس فشارها و اجبارات و همچنین احتیاجات مادی دنیای مادی) ابتدا با شبی گند و سپس هر چه تندتر به جانب منتهی‌الیه راست،

سیاست ایالات متحده بعضی از سیاست‌های آمریکا که بطور آشکار در ایران حضور دارد و از منافع ایالات متحده در مقابل خطراتی که رشد طبقه‌ی متوسط شهری در ایران بوجود می‌آورد، محافظت می‌نماید به قرار زیر می‌باشند:

الف) ترغیب و تحریک شاه برای معطوف ساختن استعدادات سیاسی و توجهاتش از ارتش و امور خارجی به کار وسیع جلب اعتماد طبقه‌ی متوسط بوسیله‌ی ایجاد احساس شراکت در امور رژیم خود (در آن طبقه)

ب) دادن کمک اقتصادی به ایران تا حدی که برای جلوگیری از اضمحلال مالی و اقتصادی کافی باشد، درصد رشد بالای اقتصادی در بخش‌های خصوصی و دولتی را باقی نگاه دارد، و فراهم کردن دائمی مقدار مناسبی از ملایمات و سازگاری‌های نسبتاً غیرمفید شهری

ج) نظارت دقیق تحولات سیاسی بمنظور شناسائی و تحلیل و آنالیز از رهبران سیاسی مسئول و موثری که می‌توانند بعنوان آلترناتیو محسوب شوند و در صورتی که شاه بطور کامل بعنوان یک رهبر سیاسی سقوط نماید، از آنها بعنوان

... به هر حال یکی از روش‌های ضد مجاهدی و ضد شورائی در خارجه، دمکرات‌مآبی بینابینی و ناپایدار است که آشخوور اجتماعی و طبقاتی آن محتاج بررسی دیگری است. بر حسب این شیوه، وقتی که هنوز شرایط اقتضا نمی‌کرد که آشکارا تیشه به ریشه‌ی مجاهدین و شورا بزنند، ابتدا یک پیوئن به شورا می‌دادند و عادلانه! و دمکرات‌مثنانه یک پیوئن هم به "ضد شورا"، که گوئی دمکراسی کیکی است که می‌توان آن را از "وسط" به دو نیم کرد و یا همچون گوشت قربانی است که می‌توان آن را به دو قسمت مساوی تقسیم نمود و سپس نیمی را به رزمندگان پرشور آزادی و نیمی دیگر را هم به شبه‌آلترناتیوهای غیر دمکراتیک یا به طرفداران بی‌عملی و یاس و تسلیم طلبی و وابسته‌گرایی تقدیم

سازمان برنامه، که بدین ترتیب آنها مسئولیت خواهند داشت، بدون اینکه بتوانند سیاست را معکوس نمایند.

م) بطور عمومی جزئیات کارهای بنیادپهلوی را اعلام کند و چندین نفر از صدقی‌های میانه‌رو را به عنوان رئیس آن منصوب نماید.

ن) بکارگیری شخصیت خود برای ارتباط و تماس خصوصی و شخصی با اعضای طبقه‌ی متوسط مواد بالا بمنظور یک برنامه‌ی کامل برای شاه محسوب نمی‌گردد. بلکه آنها نمونه‌ی کارهایی است که می‌تواند اثر مثبتی بر روابط میان شاه و طبقه‌ی مورد بحث داشته باشد و می‌تواند بعنوان نشان و علائمی از نوع کاری که شاه انجام خواهد داد، محسوب شود و این طبقه در مقابل آن عکس‌العمل خواهد داشت. بسیاری از آنها (این کارها) در ذات خود عوامفریبانه خواهد بود و برای غرب سخت خواهد بود که آنرا هضم نماید. اما هنوز هم برای شاه این امکان وجود دارد که این حقه را انجام دهد. او قدرت تفکر، شخصیت و زیرکی لازم برای انجام اینکار را داراست.

سرانجام "اصول‌گریزی" و ...

سر اعتقاد به تثبیت شورا و نه از سر اعتقاد به تمرین دمکراسی بلکه محملی است برای "اصول‌گریزی" و "جومداری" شاید بهترین دلیل، صفحات خود ایران‌شهر باشد. زیرا در اینجا است که اخیراً در میان مردان سیاسی این روزنامه چهره‌هایی از میانه‌روهای جمهوری‌خواه! با "اگر" و "اما" از "مشروطه سلطنتی پایبند به آزادی و قانون و دمکراسی" سخن به میان می‌آورند، و این خود نشانی است از عرض اندام و مبارزه طلبی گرایشانی که در جوهر خود بازگشت و یا تن دادن به نظام گذشته را دنبال می‌کنند.

بهرتر است سخن را خلاصه کنم، زیرا هر چه جلوتر می‌روم پرسش‌های قابل‌تامل زیادتری مطرح می‌شود که به حکم "مشت نمونه‌ی خروار" در همین جا به این نوشته خاتمه می‌دهم.

علی‌رضا باقریان
۱۹ شهریور ۱۳۶۲ واشنگتن

بقیه از صفحه ۲۳
میدان می‌دهد. البته استدلال ایران‌شهر در ظاهر چنین می‌نماید که گویا در گذشته "حمایت بی‌دریغ" این روزنامه منوجه شورا بود و به خرده‌گیران میدان داده نمی‌شد حال آنکه براساس چندین آمارگیری که جزئیات آن در آرشو ایران‌شهر هم موجود است. مقالات "خرده‌گیران" - آن هم با هر لحن و با هر محتوا - همواره بیش از مطالب حامیان شورا بوده است. برای یادآوری بد نیست اشاره شود که براساس آمار و ارقام مندرج در ایران‌شهر شماره‌ی ۲۷ آبان‌ماه (سه شماره قبل از طرح شعار کدائی تمرین دمکراسی و آغاز حملات سیستماتیک به مجاهدین) مجموعاً ۴۷/۵ صفحه در مخالفت با شورا (عمدنا مجاهدین) چاپ شد و ۴۷ صفحه نیز در حمایت از آن. و اما در مورد "تثبیت" شورا باید گفت که سخن ایران‌شهر نه از

نمونه‌ی یک تحلیل آمریکائی از ...

داخلی و عملیات ضد چریکی باشد.

ه) برداشتن تدریجی اکثر مستشاران آمریکائی از دولت ایران به استثنای عدده‌ی معدودی که در کارهای بهداشتی، آموزشی و رفاهی مشغول می‌باشند.

و) به سختی انتقاد کردن از طبقه‌ی سنتی حاکم بخاطر فقدان مسئولیت اجتماعی‌شان.

ز) خارج شدن از موقع و وضعیت بین‌المللی خود (یعنی آشکارا نسبت به غرب تمایل داشتن) و وارد شدن به وضعیت جدید (یعنی گرفتن روحیات "جهان آزاد" اعتبار و پرستیژ خودش)

ح) کاهش و تقلیل استاندارد خصوصی زندگی و تجملات و جلال زندگی‌اش بطور ظاهری

ط) اتخاذ برنامه‌ی تقسیم اراضی کوچک (بطور نامیشی) بر علیه زمینداران (فتودال‌های) بزرگ، با سروصدای بسیار زیاد.

ی) به کنسرسیوم نفت اشارات تهدیدآمیزی نماید که به نظر بیاید که وی از آنها امتیاز "استخراج" کرده است و بطور کلی به نظر آید که کنسرسیوم از روی اگرچه، به قدرت و اراده‌ی او سر تعظیم آورده است.

ک) بطور عمومی انبوهی از مقامات عالی‌رتبه‌ی "فاسد" را قربانی خواسته‌های خود نماید (به خاطر خودش به آنها مارک بزند و آنها را خراب کند) حتی اگر این "فاسد" قابل اثبات نباشد.

ل) گماشتن صدقی‌های میانه‌روی قابل احترام به مقام‌هایی چون وزارت دارائی و رئیس

بقیه از صفحه ۲۵
می‌دهند و نسبت به تهدیدی که طبقه‌ی متوسط شهری نمایندگی می‌کند، گورونابینا هستند، ممکن است تا این امکان وجود داشته باشد که با فراهم کردن یک دینامیک برای پرولتاریا و دهقانان (شاید براساس احیاء و اصلاح شیعه با ارزش‌های جدیدی که نسبت به ارزش‌های نیمه‌غربی و نسبت به تکنیک‌های مدرن تولید، و تشکیلات انعطاف‌پذیر باشد) از طبقه‌ی متوسط شهری گذشت. اما هیچ نشانی از قوه‌ی ابتکار عظیمی که برای چنین واژگونی‌ای در روند تاریخی گنونی ضروری می‌باشد، وجود ندارد.

یک رهبر بالقوه وجود دارد که توانائی، شخصیت، و استعداد لازم را دارا می‌باشد و سرمایه‌ی سیاسی‌اش هنوز کاملاً تهی نگردیده است و آن همانا شاه می‌باشد. شاه هنوز هم لایق خواهد بود، اگر، فقط بتواند حقیقت را ببیند و گام‌هایی مانند آنچه که در ذیل آمده است بردارد و بدین ترتیب خواسته‌های طبقه‌ی متوسط را اجابت نماید.

الف) گانالیزه کردن ناراضی‌های گنونی بسوی وزرای خودش، به عوض خودش.

ب) فرستادن خانواده‌ی خود، و یا اکثر آنها، به اروپا.

ج) ...

د) تقلیل تدریجی نیروی نظامی به یک نیروی تسلیحاتی و پیاده نظام کوچک اما قوی که قادر به برقراری امنیت

یعنی قطب ضد دمکراتیک میل نموده و در برابر قطب واقعاً دمکراتیک، به طرق مختلف و تحت عناوین کودک فریب، به مخالفت و ضدیت می‌پردازد و خام‌خیالانه نفی و زدایش نیروئی همچون مجاهدین یعنی پرچمداران دمکراسی‌راستین انقلابی را وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهد.

اینست تفاوت میان آزادیخواهی پایدار انقلابی و اشکال صوری آزادی‌خواهی ناپایدار و لیبرال‌مآبانه، که در عین حال طی عملکرد خود تدریجاً یکی از مرزبندی‌های ضروری برای تکامل انقلاب و جنبش را به روشنی در معرض دید می‌گذارد.

اما هیئات که مجاهدین هرگز نخواهند گذاشت "کیک" آزادی بین دمکراتیسم پایدار و آلترناتیوهای فاشیستی و غیر-دمکراتیک تقسیم شود و همچنین هرگز به "گوشت قربانی" برای یک چنین ملغمه‌ای تبدیل نخواهند شد. زیرا هرگز نمی‌خواهند استبداد شاهی یا خمینی، منتها در اشکال و صورت‌بندی‌های جدید، باز هم تکرار شده و مجدداً پس از مدتی نسل دیگری از ما را به مذبح بکشد.

بقیه در صفحه‌ی بعد

جانشین شاه استفاده نمود.

توضیح: همانطور که ملاحظه کردید، تازه در سال ۱۹۶۱، آمریکا به این نتیجه رسیده بود که در میان باصلاح طبقه‌ی متوسط ایران، "رهبری لایق و ممتازی وجود ندارد" و اگر هم پیدا بشود تنها "یک رهبر بالقوه وجود دارد" که آنهم "شاه می‌باشد"، روشن است که شاه نیز مطلوب کدام طبقه است که ضمناً روشن می‌شود منظور آقایان از طبقه‌ی متوسط، نه اقشار میانی جامعه‌ی محروم ما، بلکه "طبقه‌ی متوسط" مورد نظر آقایان، اسم رمز پایگاه‌های قدرت‌های استعماری می‌باشد. اکنون که سال ۱۹۸۳ است و جامعه‌ی ما نیز انقلاب ضد سلطنتی را از سر گذرانده و در فاز تکاملی خود این آقایان را از خود دفع کرده، دیگر برای همه و حتی برای حامیان بین‌المللی آقایان نیز فی‌الواقع روشن شده است که اکثریت قاطع مردم ایران - منجمله اقشار میانی جامعه‌ی محروم ما - آلترناتیو دمکراتیکی جز شورای ملی مقاومت نمی‌شناسند.

قسمتی از پیام

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

بمناسبت سالگرد ۳۰ خرداد

بقیه از صفحه قبل سرچشمه می‌گیرند.

شیوهی دیگر ضد مجاهدی و ضد شورائی که مستقیماً در خدمت ارتجاع و امپریالیسم است، متعلق به آنهایی است که آشکارا و بطرق مختلف در اینجا و آنجا می‌گویند و می‌نویسند، که از آنجا که خمینی به هر حال رفتنی است و مجاهدین کمر رژیم او را شکسته‌اند؛ اکنون باید به شورای ملی مقاومت و به مجاهدین بپردازیم و عمده‌ی هم و غم خود را صرف مبارزه و مخالفت با آنها بکنیم. ناگفته پیداست که این روش بغایت فرصت طلبانه، یک روش عمیقاً ضد انقلابی و فاسدی است که براساس شواهد و گزارشات موثق، از جانب ارتجاع و نیز از جانب امپریالیسم، کاملاً دامن زده و میدان داده می‌شود، تا شاید در دراز مدت با تخطئه‌ی شورا و مجاهدین، آلترناتیو دست‌نشانده‌ی مطلوب؛ آماده و پخته و پرداخته شود...

هموطنان عزیز،

نیروهای انقلابی و مردمی؛ اما واقع مطلب این است که تلاش‌های دست‌راستی ضد مجاهدی و ضد شورائی از آن قبیل که در قسمت‌های پیشین اشاره کردم واجد هیچ اساس و منطق صادقانه و مقاومت‌گرایانه‌ی نیست. و الا طی دو سال گذشته چه کسی مانع شکل و حتی آلترناتیو درست کردن محافلی بوده است که امروز سنگینا و نقطه‌ی حرکتشان ضدیت با مجاهدین و شورای ملی مقاومت می‌باشد.

پس اجازه بدهید باز هم برای ثبت در تاریخ و برای قضاوت عموم مردم ایران در آینده، مستقیماً بر قلب سیاسی مشکل انگشت بگذارم. تا آنجا که شواهد و دلایل و اطلاعات موثق گواهی می‌دهند، کلیه تلاش‌های مجاهدزدایانه و ضد شورائی در خارج از کشور، اگر آمیخته با ناآگاهی و ساده‌لوحی و حقد و کین‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و چشم هم‌چشمی‌های شخصی و گروهی نباشد؛ در سرچشمه‌های اصلی خود، مشخصاً یکی از محورهای راست‌گرایانه‌ی که ذیلاً خواهم گفت راه می‌برد و در هر حال ولو از موضع ناآگاهانه نیز صورت گرفته باشد، عملاً در خدمت یکی از همین محورهاست. محورهایی که البته تماماً از جوهر و روح واحدی

ضمناً بدیهی است که اینگونه تلاش‌ها، معمولاً در پس الفاظ ظاهر فریب و داعیه‌هایی که به ظاهر آن‌ها نتوان ایرادی گرفت، پرده‌پوشی می‌شوند. حتی بعضاً بخاطر رد گم کردن، برخی عناصر مبارز اما ساده و سطحی با جریانات بی‌اطلاع و غیرمسئول را نیز من باب زینت‌المجالس! با خود برعلیه مجاهدین همراه کرده و به صحنه یا به صحنه می‌کشاند تا کالاهای ضد مجاهدی و ضد شورائی کاملاً یکطرفه و یکسویه در کنار هم قطار نشده و زندگی آنها مشتری را زودتر هوشیار و فراری نسازد.

از سوی دیگر این تلاش‌ها قویاً با انگشت گذاشتن بر تضادها و اختلاف‌نظرهای اعضای شورای ملی مقاومت نیز آمیخته و عجین است. راستی هم برای این کسب و کار فرصت‌طلبانه‌ی ضد شورائی که بازی با خون‌های مجاهدین را دستمایه‌ی تجارت نامشروع خود ساخته است، چه چیز از "رو کردن" و "زیر ذره‌بین گذاشتن" و "دامن زدن" و "بزرگ‌نمایی" اختلاف نظرهای کاملاً دمکراتیک و طبیعی اعضا "شورا" (که البته به مثابه‌ی اجتماعی از نیروهای دارای ایدئولوژی‌ها و طرزتفکرهای مختلف هیچ تعجبی ندارد) مغبتم‌تر و دلپذیرتر؟ زیرا مگر جوهر تلاش‌های مزبور آگاه و ناآگاه در این نیست که به نفع "راست" و به نفع شبه‌آلترناتیو-های دست‌نشانده و ضد دمکراتیک "شورا" را متلاشی و تجزیه‌کنند؟

به هر حال از ساده‌لوحی‌ها، از فرصت‌طلبی‌ها و از حرص و آزهای شخصی و گروهی و از به صحنه کشاندن آنهایی که باید نقش "زینت‌المجالس" را داشته باشند که بگذریم؛ چنانچه در عمق قضایای ضد-مجاهدی و ضد شورائی دقت نموده و در این بیندیشیم که بهره‌ی نهائی آن عملاً نصیب کدام جریانات، طبقات و خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی شود؛ به روشنی نتیجه خواهیم گرفت که: حرف اصلی با مجاهدین و طرف اصلی: "راست" پنهان شده در زیر ظاهر و الفاظ مختلف است. براساس اطلاعات و شواهد موثق اصل حرف که در صورت‌ها و اشکال مختلف بیان می‌شود اینست که مجاهدین: ۱- باید "شرایط" گذائی یک قدرت بزرگ خارجی را

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه آخر

خود را مستند کرده و برای ما ارسال دارید. منظور ما از مستند کردن گزارشات، تهیه‌ی عکس شهید و حتی الامکان عکسی از جنازه‌ی شهید (در صورتی که جسد را تحویل داده باشند) سند و مدرکی که آثار شکنجه را نشان می‌دهد، حتی الامکان سندی که اعدام را رسماً تأیید می‌کند (بخصوص در مورد شهدای خردسال) از قبیل گواهی پزشک قانونی یا گواهی دفن شهید و... می‌باشد. قابل تذکر است که اینگونه مدارک و اسناد کمک بسیار موثری در افشای هرچه وسیع‌تر جنایات رژیم خمینی می‌کند.

۳- پیگیری مسائل مربوط به شهدا و وقت و انرژی گذاشتن برای بدست آوردن اسناد مربوطه و تحقیق و تکمیل جریان را یک وظیفه‌ی انقلابی خود بدانید و در این راه از بذل هیچگونه کوششی دریغ ننمائید. کار شما در این رابطه کمک به افشای یکی از جنایات خمینی ضد بشر است.

۴- ارتباط با خانواده‌های زندانیان و اسرا کمک بسیار موثری در این مورد خواهد نمود. شما می‌توانید از این طریق اخبار شهادت‌های مخفیانه را بدست آورده و برای ما ارسال دارید. ...-۵

پذیرفته و با او از در اطاعت یا سازش درآیند.

۲- با بورژوازی لیبرال وابسته‌گرا (البته با رنگ آمیزی باصطلاح دمکراتیک!) را در رهبری آلترناتیو بپذیرند.

۳- یا هر آن کس را که در لفظ "جمهوری‌خواه" باشد، نادیده و ناشناخته بپذیرند. منتهی مجازند (که همچون بسیاری) برای سرپوش گذاشتن بر این سوال اساسی که جمهوری‌خواه مزبور فی‌الواقع وابسته هست یا نیست... او را عجالتاً با عناوین دمکرات و ترقی‌خواه و... غسل تعمید دهند! حتی اگر آنقدر دامنه‌ی جمهوری‌خواهی‌اش وسیع باشد که حق دمکراتیک! فاشیسم سلطنت‌طلبانه را نیز پیشاپیش تضمین کرده باشد.

۴- یا از مواردی از برنامه‌ی شورا و دولت موقت همچون اصلاحات ارضی دست بکشند و خلاصه‌ی کلام به بهانه‌ی جذب شهرنشینان و طبقات متوسط‌الحوال کشور،

در زیر به ذکر چند نمونه از اخباری که درباره‌ی اعدام مخفیانه‌ی برخی از خواهران و برادران خود بدست آورده‌ایم مبادرت می‌ورزیم:

* برادری در بخشی از نامه‌ی خود که به تاریخ تیرماه ۶۲ براساس بوسه، چنین می‌گوید: "چهار روز پیش باخبر شدیم که بیش از ۱۰ نفر را در شهر بابل، پس از شکنجه‌های بسیار، از قبیل کشیدن ناخن دست و پا و سوزاندن پشت آنها و غیره اعدام کرده‌اند. یکی از اعدام-شدگان گابلی و دیگری داوری نام دارد. داوری چهارمین فرزند این خانواده است که اعدام شده است. برادر دیگر اعدام شده عابدیان است که حدود ۶ ماه پیش با همسرش دستگیر شده بود. در مراسمی که بمناسبت دفن این شهید گرفته می‌شود، بدلیل شعارهای انقلابی‌ای که در مراسم داده می‌شود ابتدا با مزدوران کمیته و سپاه درگیری ایجاد می‌شود ولی مزدوران موفق به برهم زدن مراسم نمی‌گردند... این برادر در ادامه‌ی نامه‌ی خود می‌نویسد: "شما که مسئولیت سنگینی بر دوش دارید با فریاد حق‌طلبانه‌ی خود باید صدای خلق مظلوم ما را بگوش جهانیان برسانید. این نشانه‌ی ضعف یک سیستم است که وقتی به بن‌بست

بپذیرند که فی‌المثل درآمد نفت کشور و یا تجارت خارجی و یا اداره‌ی ارتش را بطور درست و تمام عیار در اختیار چپا و لگران حرفه‌ای یا ایادی مرتبط با اجنبی بگذارند و در برنامه‌ی خود تنها به چند اصل کلی و بی‌آزار و "مورد قبول همه" که به هیچکس و به هیچ چیز آسیب و زیانی نرساند بسنده کنند.

۵- با طرح بالکانیزه کردن ایران را تحت عناوین باصطلاح دمکراتیک و ترقیخواهانه! پذیرا شده و دست‌های استعماری را برای دخالت‌های بعدی در امور استان‌های کشور از هم‌اکنون باز بگذارند...

۶- یا مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را ترک گفته و با روی آوردن به خط‌مشی‌های رفرمیستی و غیرانقلابی، سرانجام سلطه‌ی رفرمیسم را گردن گذارند.

۷- ... ملاحظه می‌کنید که تا آنجا که به مهم‌ترین سرچشمه‌های

رسید دست به چنین اعمال جنون‌آمیزی می‌زنند... آیا خمینی فکر می‌کند با این قبیل وحشیگری‌ها خلق ما دست از مبارزه‌اش برمی‌دارد؟"

* برادر دیگری در نامه‌ی که در تاریخ ۲۵/۵/۶۲ برای ما نوشته، چنین می‌گوید: "در چند هفته‌ی اخیر موج اعدام‌ها در تهران بصورت وحشتناکی افزایش یافته است. مثلاً هفته‌ی گذشته ۲۷۰ نفر را اعدام کردند. یکی از اعدام‌شدگان مسعود میمنت بود که از ۸-۷ ماه پیش که دستگیر شده بود در زیر شکنجه قرار داشت."

* برادر دیگری در نامه‌ی خود نوشته است: "بعد از جریان افسرینه بصورت ناکهانی میزان اعدام‌ها در شهرستان‌ها بالا رفت. بطوریکه رژیم مثلاً در بندرعباس ابتدا ۴ معتاد را بدار آویخت و سپس ۸ نفر زندانی سیاسی را در زندان تیرباران کرد. نام یکی از تیرباران‌شدگان محمود فولادخانی از چریک‌های فدائی بود. در نامه‌ی دیگری نام این شهید مبارز محمود فولادوند ذکر شده است."

* برادری از خوزستان می‌نویسد: "چندی پیش دختر خاله‌ام که در مسجد سلیمان فعالیت می‌کند به دیدارمان آمد و خبر شهادت ۸ مجاهد خلق را که توسط مزدوران خمینی در سحرگاه ۳۰/تیر/۶۲ تیرباران شده‌اند را داد. اسامی چند تن از شهدا بنام‌های هوشنگ حموله،

جریانات ضد مجاهدی و ضد-شورائی مربوط می‌شود، دعوی اصلی آنها با ما، اساساً حول یکی از این محورها و یا مطالبی از همین قبیل و دقیقاً ناشی از ماهیت دست‌راستی و مواضع لیبرالی آنهاست که همچنانکه قبلاً گفته شد در لفافه‌ی باصطلاح ترقیخواهانه و دمکرات‌آبانه و اغلب با جاذبه‌های فرصت‌طلبانه‌ی ضد-مذهبی و ضداسلامی عرضه می‌شود. البته در صورت تن دادن به این چیزها طبیعی است که "جوانان مجاهد" امروز، فوراً از روز بعد به افراد متین! موقر! ملی! میهن‌پرست! و پخته‌ای تبدیل خواهند شد که تا آنجا که به این محافل مربوط می‌شود دیگر اسلامان هیچ مشابهتی نخواهد داشت! و دیگر صحنه‌گردانان و صفحہ-پردازان اصلی نیز بساط خود را جایگاه یقه‌درانی برعلیه مجاهدین نخواهند نمود...

بازتاب جهانی انتشار لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران در رسانه‌های خبری و مجامع بین‌المللی



روزنامه‌ی "لیبراسیون"

تاریخ: ۱۰/۹/۱۹۸۳

Une liste de
7 746 Iraniens
exécutésلیستی از ۷۷۴۶
ایرانی اعدام شده

بر اساس لیستی که توسط مجاهدین خلق ایران انبار یافته است، تعداد دقیق افرادی که بعد از عزل بنی‌صدر در ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ توسط آیت‌الله خمینی اعدام شده‌اند، ۷۷۴۶ نفر است.

لیستی از اسامی، که توسط کامپیوتر تهیه شده و نام، سن، شغل، تاریخ و چگونگی مرگ را در بر می‌گیرد. برخی از اولین تحقیق‌کنندگانی که ایران را برای پاره کردن پرده‌ی سکوتی که آیت‌الله بدور اعدام‌هایش می‌پیچد در یوردیده‌اند، خودشان به قتل رسیده‌اند.

لیست برای عفو بین‌الملل و صلیب سرخ ارسال شده است و لیستی کامل می‌باشد. تعداد ایرانیانی که از به قدرت رسیدن آیت‌الله اعدام شده‌اند ۳۰/۰۰۰ نفر برآورد می‌شود.

می‌دهد، اما من به او می‌گویم که من بعنوان یک مسیحی که فرقی بین خدای مسیحی و مسلمان نمی‌دانم چگونه یک نفر که خود را مرد خدا خطاب می‌نماید می‌تواند ناظر بر بروز چنین اعمال زشت و جنایت‌باری از طرف رژیمش باشد. وی در پایان از دولت انگلستان تقاضا کرد که با توجه به جنایات وحشتناکی که در ایران صورت می‌گیرد ایرانیانی را که در انگلستان زندگی می‌نمایند، تا تغییر اوضاع در ایران مجبور به ترک انگلستان ننماید. نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس که در طول سخنان وی چندین بار با کف‌زدن‌های شدید او را تأیید نموده بودند، پس از پایان سخنانش با گرمی و هیجان برای او دست زده و با اکثریت قریب به اتفاق به قطعنامه رای مثبت دادند. لازم به تذکر است که جریان بحث در مورد قطعنامه‌ی ایران، بطور مستقیم از کانال رسمی انگلستان (کانال BBC1) پخش گردید و در روزنامه‌های مهم این کشور از جمله گاردین و تایمز مالی منعکس شد.

فرانسه

روزنامه‌ی "لوموند"

تاریخ: ۱۱ و ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۳

ایران

مجاهدین خلق اصلی‌ترین سازمان چریکی در ایران، پنج‌شنبه ۸ سپتامبر اسامی هفت هزار و هفت صد و چهل تن از اعضا و با هواداران خود را که از ۲۰ ژوئن/۱۹۸۱ به بعد توسط مقامات ایران اعدام

روزنامه‌ی "لاکروا"

تاریخ: ۱۰/۹/۱۹۸۳

ایران:

لیستی از ۷۷۴۶ نفر
Iran : Une liste
de 7746 personnes
exécutées par Khomeini

از کسانی که توسط خمینی اعدام شده‌اند

ملل و همچنین سازمان‌های حقوق بشری جهانی ارسال شده است. برای هر یک (از اسامی) مشخصات دقیق (سن، شغل، محل اعدام) داده شده است. لیکن تعداد واقعی اعدام شدگان، بسیار بیشتر است. این تعداد از ۲۰ ژوئن/۱۹۸۱ ۳۰/۰۰۰ نفر برآورد می‌شود.

به اوضاع این باشد که سازمان ملل متحد بمنظور بررسی وقایع و همچنین بررسی نقض شدید حقوق بشر در ایران، یک هیئت ویژه را به این کشور گسیل دارد. خانم "بروکس" گفت مسئله‌ای که باعث شد که این قطعنامه جنبه‌ی اضطراری بخود بگیرد، انتشار لیستی از ۷۷۴۶ مورد تحقیق شده از افرادیست که در ایران اعدام شده‌اند و شامل اسامی بیش از ۳ هزار تن از افرادی است که بطور مخفیانه اعدام گردیده‌اند، می‌باشد. این لیست که در ۸ سپتامبر امسال در پاریس منتشر گردید، حاوی جزئیات کامل و شامل اسم، آدرس، تاریخ اعدام شغل و محل اعدام می‌باشد و بنابراین هیئت ویژه‌ای که به ایران خواهد رفت، موارد واقعی و مستندی را دارد که در موردشان تحقیق بعمل آورد. فکر نمی‌کنم برای اعضای این کنفرانس نیاز به توضیح بیشتری باشد، زیرا که ما مخالف هرگونه تعقیب و اذیت و سرکوب بخاطر دلائل سیاسی و یا بخاطر عقاید مذهبی می‌باشیم. خانم "بروکس" آنگاه ادامه داد که آیت‌الله خمینی این کار را تحت نام خدا انجام

سازمان مجاهدین خلق که آقای رجوی رهبری آنها به عهده دارد، لیست اسامی ۷۷۴۶ تن از کسانی که توسط خمینی اعدام شده‌اند را منتشر ساخت. در این لیست، ۳۶۷۱ نفر از مبارزین مقاومت مخفیانه اعدام شده‌اند. این لیست برای دبیرکل سازمان

اعتراض علیه خفقان در خیابان‌های تهران دست به تظاهرات مسالمت‌آمیز زدند، در ایران حمام خون براه افتاده است. در ۲۰ ژوئن تعداد ۲۰ نفر منجمله بچه‌های نوجوان که حتی رژیم نام و نشان آنها را نداشت اعدام شدند و از آن به بعد نه فقط تعداد ۷۷۴۶ نفر اعدامی که لیست آنها تهیه گردیده، بلکه بیش از ۲۰ هزار نفر در ایران به دلائل سیاسی و مذهبی تیرباران شده و هزاران نفر در زندان بسر می‌برند. وی ادامه داد که ما قبلاً در این مورد قطعنامه‌های زیادی داشته‌ایم که در این رابطه از زحمات نمایندگان لیبرال پارلمان، بالاخص آقای ژاسل جالستون "سخنگوی روابط خارجی حزب و آقای "دیوید آلتون" قدردانی می‌نمایم. خانم "بروکس" گفت که در فوریه‌ی سال جاری سازمان ملل متحد، طی گزارشی اعدام‌های بی‌نام و نشان و شکنجه را در ایران تأیید کرد و من بدینوسیله پیشنهاد می‌کنم که چون تحریم اقتصادی یا اعتراض نماینده‌ی دولت‌ها بر چنین رژیم غیر قابل تحمیلی تأثیر زیادی نداشته و تنها راه بررسی و شاید بهبود بخشیدن

بقیه از صفحه‌ی ۹

انگلستان

حزب لیبرال انگلستان
در کنفرانس سراسری خود با استناد به لیست
اسامی شهدا و نقض حقوق بشر در ایران
قطعنامه‌ای در محکومیت رژیم خمینی
تصویب کرد

سخنگوی روابط خارجی حزب ارسال گردید.

روز سه‌شنبه ۲۰ سپتامبر امسال، کنفرانس یا سخنرانی شهردار شهر هاروگیت رسماً کار خود را آغاز نمود. در آغاز هفته تعدادی از نمایندگان پیشنهاد مطرح شدن تعدادی قطعنامه‌های اضطراری مختلف را نموده بودند که با توجه به اطلاعاتی که از طرف انجمن در اختیار آنان قرار گرفته بود بخصوص در رابطه با لیست شهدای منتشر شده از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران قطعنامه‌ی مربوط به ایران بعنوان یکی از سه قطعنامه‌ی انتخاب شده از طرف کنفرانس در دستور کار جلسه قرار گرفت. در این قطعنامه گفته شده که

با توجه به انتشار لیست دقیقی که در تاریخ ۸ سپتامبر در پاریس انتشار یافته و از اعدام ۷۷۴۶ نفر ایرانی که بدلائل سیاسی انجام گرفته، گزارش می‌دهد. کنگره از دبیر کل سازمان ملل متحد خواستار می‌گردد تا هیئت مخصوصی را جهت بررسی نقض شدید حقوق بشر در ایران به این کشور گسیل دارد. در روز جمعه ۲۳ سپتامبر، زمان بررسی قطعنامه‌های بین‌المللی فرا رسید که اولین قطعنامه در مورد ایران بود. خانم "کلر بروکس" (CLAIRE BROOKS) عضو شورای شهر اسکیتون و ریپون (SKIPTON AND RIPON) و عضو شورای سراسری حزب لیبرال و کاندید پارلمان از حزب لیبرال که از پیشنهاد دهندگان قطعنامه بود، در حمایت از قطعنامه‌ی مذکور پشت تریبون قرار گرفت و اظهار داشت همانطور که می‌دانید تحت رژیم آیت‌الله خمینی، حقوق بشر بطرز فاحشی نقض گردیده است که در دو سال و نیم اول حکومت وی، یعنی تا ۲۰ ژوئن/۱۹۸۱، دولت وی صدها نفر را تیرباران و روانه‌ی زندان‌ها نمود، اما از ۲۰ ژوئن ۸۱ که نیم میلیون نفر بمنظور

سی و هفتمین کنفرانس سراسری حزب لیبرال از تاریخ ۱۹ تا ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۳ در شهر هاروگیت (HARROGATE) در شمال انگلستان برگزار گردید. در این کنفرانس بیش از هزار نماینده از نواحی مختلف انگلستان شرکت کرده بودند که در میان آنها نمایندگان احزاب لیبرال سایر کشورها و همچنین تعدادی از سفرا و نمایندگان دولت‌های سایر کشورها بچشم می‌خوردند.

حزب لیبرال انگلستان که سومین حزب پر قدرت انگلستان می‌باشد، در انتخابات اخیر انگلستان (ژوئن ۸۳) با متحدین خود، یعنی حزب سوسیال دمکرات، بیش از ۲۷ درصد از آرای عمومی را به خود اختصاص دادند. حزب لیبرال در گذشته همواره نقض حقوق بشر را در ایران محکوم نموده و از مبارزات مردم ایران برای کسب آزادی و دمکراسی دفاع نموده است. تعدادی از نمایندگان پارلمان وابسته به این حزب، سال گذشته طی نامه‌هایی خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی، ضمن محکوم نمودن جنایات رژیم خمینی، از شورای ملی مقاومت بعنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک در برابر رژیم خمینی حمایت کرده‌اند. همچنین در جلسهای که سال گذشته در طی کنفرانس سالیانه‌ی این حزب در رابطه با ایران برگزار گردید، آقایان "لرد آیبوری" از حزب لیبرال و رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان و آقای "ژاسل جالستون" سخنگوی روابط خارجی حزب و عضو پارلمان انگلستان، بعنوان سخنرانان اصلی شرکت نموده و جنایات رژیم خمینی را محکوم و از مبارزات عادلانه‌ی مردم ایران حمایت نمودند. این حزب همچنین از تظاهرات انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان بمناسبت سالگرد ۲۰ خرداد، حمایت نمود و پیامی نیز به همین مناسبت توسط

بازتاب جهانی انتشار لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران در رسانه‌های خبری و مجامع بین‌المللی

آلمان

روزنامه‌ی "فرانکفورتر آلگمانیه"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

Frankfurter
Allgemeine Zeitung

Namen von in Iran
Hingerichteten veröffentlicht

اسامی اعدام‌شدگان در ایران انتشار یافت

پاریس، ۸ سپتامبر (۱۹۸۳)، خبرگزاری آسوشیند پرس (AP) سازمان ایرانی مقاومت مجاهدین خلق در روز پنجشنبه در پاریس لیستی با اسامی ۷۷۴۶ نفر از هواداران را که از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ (تاکنون) در ایران اعدام شده‌اند، منتشر نموده‌است. گفته شده است که در میان اعدام‌شدگان کودکان، زنان و انسان‌های پیر نیز بوده‌اند. سخنگویی از این گروه اظهار داشت، که در هنگام جمع‌آوری (این اسامی و مشخصات) افرادی کمک می‌کرده‌اند که هم‌اکنون اسامیشان در لیست اعدامی‌ها قرار گرفته است. این لیست اسامی با این تقاضا در اختیار سازمان‌های حقوق بشری از قبیل سازمان ملل، عفو بین‌المللی و صلیب سرخ جهانی گذاشته می‌شود، که این سازمان‌ها بایستی چگونگی اعدام‌ها را تحقیق و اعلام بکنند.

آمریکا

روزنامه‌ی "کلتر اشتات آنتسایگه"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹
Kölner Stadt-Anzeiger

Liste
der Hingerichteten

لیست
اعدام‌شدگان

پاریس (DPA) - مجاهدین خلق ایران، در پاریس لیستی را که شامل اسامی ۷۷۴۶ نفر انسان می‌باشد ارائه داده‌اند که بر اساس اظهارات آنها در ایران اعدام شده‌اند. تعداد ۳۶۷۱ نفر از آن عده بطور "مخفیانه اعدام شده‌اند."

روزنامه‌ی "نوول لیتر"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۲۷ تا ۲۱

Les victimes de
l'Ayatollah

قربانیان آیت‌الله

سازمان مجاهدین خلق ایران اخیراً مشخصات ۷۷۴۶ نفر را که از ژوئن ۱۹۸۱ در ایران اعدام شده‌اند منتشر کرده‌است. مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران اظهار می‌کند که: "این تنها اولین لیست است. من شخصا برای نظم که تعداد افراد اعدام شده در ایران ۳۰/۰۰۰ نفر و تعداد زندانیان سیاسی تا این روز از مرز ده‌هزار نفر هم گذشته است."

LE MATIN

IRAN : LES MODJAHEDDIN PUBLIENT LA LISTE COMPLÈTE
DE LEURS MILITANTS EXÉCUTÉS CLANDESTINEMENT

ایران: مجاهدین لیست کامل مبارزین خود را

که مخفیانه اعدام شده‌اند، منتشر می‌کنند

(۸۱٪) آنها بطور دستجمعی اعدام شدند و (۱۵٪) آنها در خیابان کشته شدند. مسعود رجوی رهبر شورای ملی مقاومت، که مجاهدین در آن حضور دارند، این لیست را برای عفو بین‌الملل و صلیب سرخ ارسال نموده و از سازمان ملل درخواست کرده تا نماینده‌ای جهت تحقیق پیرامون نزدیک به ۸ هزار مورد اعدامی که تاکنون سکوت گذاشته شده است به ایران اعزام دارد.

دولت حتی نیمی از این اسامی را رسماً اعلام نکرده‌است. این لیست شامل سراسر کشور می‌شود و مجاهدین توضیح می‌دهند که چند تن از اولین محققان به نوبه‌ی خود دستگیر و اعدام شده‌اند. این لیست ۱۳ درصد شامل زنان می‌باشد که اسامی چندین زن حامله نیز در میان آنها به چشم می‌خورد و یکی آن را دانش‌آموزان و دانشجویان تشکیل می‌دهند. ۹۰٪ آنها عضو و یا هوادار مجاهدین بوده‌اند و

برای نخستین بار بعد از موج عظیم سرکوبی که در پی عزل رئیس‌جمهور ایران بنی‌صدر در ۲۰ ژوئن ۸۱ صورت گرفت، سازمان مجاهدین خلق به تازگی مشخصات کامل ۳۶۷۱ مبارزی را که به دلایل سیاسی مخفیانه توسط رژیم اعدام شده‌اند منتشر کرده است. (این اسامی) قسمتی از یک لیست ۷۷۴۶ نفره از اعدام‌شدگان که نام، سن، شغل، تاریخ و چگونگی اعدام آنها در آن قید شده می‌باشند.

روزنامه‌ی "لومتن"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۹

le quotidien

IRAN
La liste
des victimes
s'allonge

ایران

لیست قربانیان بلندتر می‌شود

مجاهدین خلق سازمان اصلی چریکی در ایران اسامی ۷۷۴۶ نفر از اعضا و هوادارانش که تاکنون اعدام شده‌اند را منتشر ساخت. سخنگویی توضیح داد که در لیست اسامی، ۳۶۷۱ "شهیدی" وجود دارد که مرگشان هرگز توسط مقامات ایرانی پذیرفته نشد.

The Boston Globe
Iran dissidents name
3671 executed backers

مخالفین (حکومت) ایران نام ۳۶۷۱ تن از
حامیان اعدام شده خود را اعلام می‌کنند

لندن - بزرگ‌ترین گروه مخالف زیرزمینی در جنگ با رژیم آیت‌الله روح‌الله خمینی در ایران دیروز اعلام داشت که اسامی ۳۶۷۱ تن از هواداران خود را که مخفیانه اعدام شده بودند بدست آورده است. آن لیست توسط هواداران گروه مجاهدین خلق بدست آمده است. سخنگوی شاخه‌ی تبعیدی مجاهدین گفت، نخستین گروه از کل اعدام‌ها از ژوئن ۱۹۸۱

CHICAGO SUN-TIMES

روزنامه‌ی "شیکاگوسان تایمز"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۱۹

سربردن مشاهده شد

یک سخنگوی گروه اپوزیسیون ایرانی روز یکشنبه گفت حدود ۷۰۰ زندانی که در یک زندان ایران شورش کردند بعداً وادار شدند سر بردن یک محکوم را تماشا کنند. این واقعه در ماه آوریل در یک زندان تبریز-ایران رخ داد ولی شرح آن اخیراً بدست مجاهدین خلق در پاریس افتاد. بعد از شورش زندانیان شاهد ۳ اعدام بودند. دو محکوم تیرباران شدند ولی سرپاسدار از سومی کینه در دل داشت و سر او را برید.

روزنامه‌ی "بستن فینکس"
تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۲۷

کشتار در ایران

بعضی مواقع است که بنظر می‌رسد در ایران کسی باقی نمانده تا بمیرد. اما ارقام کشته‌ها بطور ممتد بدستمان می‌رسند. بتازگی سازمان مجاهدین که هم در داخل و هم در خارج ایران علیه آیت‌الله خمینی مبارزی که بطور مخفیانه توسط رژیم خمینی اعدام شده‌اند و اسامی آنها هرگز توسط آن رژیم اعلام نشده را مشخص کردند. مجاهدین گفتند، این قربانیان، بنوبه‌ی خود در بین ۷۷۴۶ عضو مقاومت ایران که توسط مردان خمینی اعدام شده‌اند، می‌باشد. حتی تعدادی از محققینی که در شخصی نمودن قربانیان کار

Phoenix

DEATH IN IRAN

می‌کردند بنا به گفته‌ی بعضی، دستگیر و اعدام شده‌اند. مجاهدین از سازمان ملل درخواست کرده‌اند تا هیات ویژه‌ای برای تحقیق در چگونگی کشته‌شدن هزاران ایرانی، به آن کشور اعزام دارد. در این ضمن، اکونومیست گزارش می‌دهد که از بجه‌های ایرانی در سنین ۱۲ تا ۱۷ سالگی، هنوز بعنوان شهدا در جنگ با تانک و پیاده نظام عراقی استفاده میشود. این بجه‌ها می‌بایستی بادستان خود مین‌ها را بترکانند، کاری که برای آنها ورود به بهشتی که خمینی می‌گوید را تضمین می‌کند و برای خانواده‌های آنان مقداری پول و غذا به ارمغان می‌آورد.

بازتاب گزارش عفوبین الملل در رابطه با اعدام‌های مخفیانه و شکنجه‌های وحشیانه توسط رژیم خمینی

اطلاعیه مطبوعاتی عفوبین الملل

عفوبین الملل دلایل تازه‌ای در مورد اعدام‌های مخفی در زندان و شکنجه در ایران ارائه می‌دهد

امروز (چهارشنبه ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۳) عفوبین الملل اظهار داشت که دلایل جدیدی در مورد اعدام مخفیانه‌ی زندانیان سیاسی در زندان‌های ایران در دست دارد. به گفته‌ی عفوبین الملل این بدان معنی است که تعداد کل اعدام‌ها در ایران از انقلاب ۱۹۷۹ تاکنون، باید بطرز قابل توجهی بیشتر از ۵۰۰۰ اعدامی باشد که تاکنون رسماً اعلام شده است.

این نهضت جهانی حقوق بشر گفت، که صاحب‌های متعدد با زندانیانی که سابقاً در زندان‌های نقاط مختلف کشور محبوس بوده‌اند، صحت خبر اعدام‌ها را تأیید می‌کند. این مصاحبات همچنین نگرانی‌های عفوبین الملل را در مورد شکنجه شدن اکثر زندانیان و عدم

وجود دادگاه‌های منصفانه برای اکثر مدافعین تحقق بخشید.

عفوبین الملل در نامه‌ای که در ماه اوت به رهبر ایران، آیت‌الله روح‌الله خمینی، ارسال کرد و متن آن را امروز توزیع نمود، اظهار داشت که حاضر است هیئتی به ایران ارسال داشته تا مدارک خویش را به آیت‌الله ارائه دهند.

زندانیان سابق که در مقاطع مختلف ظرف سه سال گذشته در زندان اوین تهران محبوس بوده‌اند به عفوبین الملل گفتند که هر شب تعداد اعدام‌هایی را که در صحن زندان به اجرا گذاشته می‌شد، شماره می‌کرده‌اند.

یک زندانی سابق گفت: "اگر رگبارهای مداوم شلیک شود، احتمال دارد که اعدام‌های ساختگی در جریان باشد. اما

اگر در انتها صدای تک تیر بگوش رسد، می‌توان مطمئن بود که اعدام‌ها واقعی بوده‌اند...

عموماً روزی ۳۰ تا ۶۰ تیر شمرده می‌شود، اما هیچ روند منظمی وجود ندارد."

عفوبین الملل اظهار داشت که مقایسه‌ی گفته‌های زندانیان و اظهارات رسمی روشن می‌سازد که بسیاری از اعدام‌های درون زندان علناً گزارش نمی‌شوند. یک زندانی سابق به عفوبین الملل گفت که تنها ظرف یک شب در ژوئیه ۱۹۸۱، تعداد ۴۹۷ زندانی در پشت بند ۳ زندان اوین اعدام شدند اما بعدها فقط ۳۳ اعدام اعلام گشت.

زندان سابق دیگری که شش ماه در مقر سپاه پاسداران در رشت (شمال ایران و نزدیک دریای خزر) در بازداشت بسر می‌برد، گفت که

حدود ۱۰۰ اعدام طی مدت زمانی که وی در زندان بود، در آنجا انجام شد و فقط سه عدد از این اعدام‌ها اعلام گشتند. قربانیان این اعدام‌ها شامل نوجوانان و زنان حامله می‌شدند و اعدام این دو گروه به گفته‌ی عفوبین الملل، مشخصاً به موجب قوانین بین‌المللی منع گردیده است. کم‌سن‌ترین اشخاصی که گفته می‌شود کشته شده‌اند یک دختر ۱۱ ساله در اصفهان و پسری در همان سن و سال بودند که دومی همراه با برادر ۱۸ ساله‌اش در فسا در نزدیکی شیراز اعدام شد.

به گفته‌ی عفوبین الملل گمان می‌رود که اکثر اعدام‌شدگان مانند کلیدی زندانیان سیاسی در ایران شکنجه شده بودند. شکنجه‌هایی که بیشترین گزارش‌ها را به خود اختصاص داده‌اند

عبارتند از شلاق زدن با شلاق‌های به هم تافتنی چرمی، کابل الکتریکی، شلیک لاستیکی و ترکه‌های چوب که به آن سیم بسته شده است.

زندانیان سابق بند ۴ اوین گزارشی داده‌اند که دست و پای مردانی که در بازجویی از همکاری خودداری کنند با طناب بسته می‌شود و مکرراً بر روی بیضه‌هایشان شلاق نواخته می‌شود تا آنجا که چندین روز قدرت ادرار کردن را از دست می‌دهند. از قول زندانیان با سابقه نقل شده که از هر ده نفری که بدینگونه شکنجه شده‌اند، سه نفر فوت کرده‌اند. گفته می‌شود که کف پای زنان و مردان بالای چهل سال را آنچنان شلاق می‌زنند که بقول یک زندانی سابق پاهای شکنجه‌شدگان "مانند هندوانه باد می‌کند".

روزنامه‌ی "اومانیته" (ارگان حزب کمونیست فرانسه)

تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۲۸

L'Humanité

ایران - اعدام‌های سریع الوقوع و شکنجه شهادت زندانیان سابق

در یک گزارش "عفوبین الملل" تأکید شده است که زندانیان سیاسی بی‌شماری - از جمله زن‌های باردار و نوجوانان - مخفیانه در ایران اعدام شده‌اند و شکنجه وسیعاً در زندان‌های ایران اعمال می‌شود.

در میان قربانیان زنان باردار و نوجوانان دیده می‌شوند. با وجودی که اعدام این دو گروه از طرف حقوق بین‌الملل اکیداً ممنوع شده است. کم‌سن‌سال‌ترین قربانی‌ها یک دختر یازده ساله در اصفهان و پسری به همین سن و سال که با برادر ۱۸ ساله‌اش در فسا نزدیک شیراز اعدام شده‌اند، می‌باشند. برطبق اظهارات زندانیان سابق

زندان اوین تهران حبس شده‌اند، تعریف کردند که هر شب از حیاط زندان صدای شلیک گلوله می‌شنیده‌اند.

عفوبین الملل به نقل از یکی از زندانیان سابق می‌نویسد: "اگر صدای تیراندازی ممتد می‌آمد، می‌فهمیدیم که صحنه‌ی ساختگی اعدام است. اما اگر در آخر صدای تک‌تیر می‌آمد می‌فهمیدیم که صحنه‌ی واقعی اعدام است. بطور معمول در روز صدای ۳۰ تا ۶۰ گلوله شنیده می‌شد"

یک زندانی دیگر که ۶ ماه در مقر پاسداران انقلاب در رشت (شمال ایران) حبس بوده اظهار می‌کند که طی مدتی که در زندان بوده، حدود ۱۰۰ نفر اعدام شده‌اند ولی تنها اعدام سه نفر از آنها اعلام شده است.

عفوبین الملل توضیح می‌دهد که بخاطر داریم که در ژوئیه ۱۹۸۱، تعداد ۴۹۷ زندانی در یک شب، پشت بند ۳ زندان اوین اعدام شده‌اند. اما اعلام شد که ۳۳ نفر اعدام شده‌اند.

اکثر این اعدام‌ها بدون محاکمه صورت می‌گیرد؛ وکلای ایرانی به اطلاع عفوبین الملل رسانده‌اند که سعی کرده‌اند از موکلینی که توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی محاکمه می‌شوند دفاع کنند، ولی هیچگاه به آنها



روزنامه‌ی "لیبراسیون"

تاریخ: ۱۹۸۳/۹/۲۸

ایران: به گفته‌ی عفوبین الملل بیشتر از ۵۰۰۰ نفر بعد از انقلاب اعدام شده‌اند

اما سازمان حقوق بشری مزبور اظهار می‌دارد که این برآوردی "بسیار کم" است.

تعداد زیادی از اعدام‌ها اعلام نشده است و شهادت‌های زندانیان سابق که در قسمت‌های مختلف کشور در بند بوده‌اند، در رابطه با اعدام‌های مخفی طاقت فرساست. می‌توان مثال‌های بی‌شمار آورد: در سال ۱۹۸۲ مردی بعد از شنیدن خبر اعدام دختر خود بیهوده در گورستان بهشت‌زهرای تهران بدنبال گور دختر خود می‌گشته است. وی از نگهبان، لیست افرادی را می‌خواهد که در روز چهارشنبه و پنج‌شنبه اعدام و به خاک سپرده شده‌اند. با دیدن لیست او مشاهده می‌کند که ۵۷ نفر در روز چهارشنبه و ۸۴ نفر در روز پنج‌شنبه اعدام شده‌اند. اما طی این روزها در مطبوعات یا تلویزیون هیچ خبری در رابطه با اعدام آنها داده نشده بود...

زندان‌هایی که طی سه سال گذشته در دوره‌های متفاوتی در

"مت ما تصمیم گرفته آزاد و مستقل و اسلامی باقی بماند، و فریب افسانه‌ی امپریالیستی حقوق بشر را نخورد." آخرین گزارش عفوبین الملل در مورد ایران ثابت می‌کند - اگر لزومی به ثابت کردن باشد - که رژیم خمینی، از جمله‌ای که در ژوئیه ۱۹۸۲ حجت‌الاسلام خسروشاهی، نماینده‌ی ایران در اجلاس کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل در ژنو بیان کرد، یک بیانیته‌ی واقعی درست کرده است.

خمینی تنها "افسانه‌ی امپریالیستی حقوق بشر" را رد نمی‌کند، بلکه قانون اساسی ایران و قانون مذهبی را نیز انکار می‌کند، گزارش عفوبین الملل حاکی از این است که اعدام‌های مخفیانه در ایران ادامه دارد و شکنجه در زندان‌های ایران عمومیت دارد. تعداد کل افرادی که بعد از انقلاب ۱۹۷۹ اعدام شده‌اند، به گفته‌ی عفوبین الملل در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۳، به ۵۱۹۵ نفر می‌رسد.

که در قسمت‌های مختلف کشور زندانی بودند، تعداد اعدامیان از سال ۱۹۷۹ در ایران "باید خیلی بیشتر از ۵۰۰۰ اعدامی‌ای باشد که رسماً اعلام شده است." افرادی که در اوین - زندان قبلی ساواک شاه - زندانی بوده‌اند، تعریف می‌کنند که هر شب صدای شلیک گلوله در حیاط زندان شنیده‌اند.

"یکی از زندانیان سابق می‌گوید، اکثر اعدامی‌ها، تقریباً مثل همه‌ی زندانیان سیاسی در ایران شکنجه شده بودند. شکنجه‌ای که از همه بیشتر رواج دارد، شلاق زدن بوسیله‌ی تسمه‌ی چرمی، کابل‌های الکتریکی، لوله و چوبی که سیم‌های آهنی دور آن پیچیده شده، می‌باشد. زندانیان سابق بند ۴ زندان اوین تعریف کردند که مردانی را که طی بازجویی‌ها حاضر به همکاری نمی‌شدند، بسته و چندین بار به اندام‌های تناسلی آنها ضربه می‌زدند.

اعدام شده‌اند، ... و حتی در مواردی که محاکمه‌ای صورت گرفته، حکم اعدام سریعاً اجرا شده است. هیچکس نه زنان باردار و نه جوانان از این اعدام‌ها در بقیه در صفحه‌ی بعد

اجازه داده نشده است. متهمین هیچگاه نتوانسته‌اند تقاضای دادگاه تجدید نظر بکنند، علیرغم اینکه در تئوری این حق وجود دارد. در اکثر موارد، محکومین به مرگ، بلافاصله بعد از صدور رای

بازتاب گزارش عفوبین الملل در رابطه با اعدام های مخفیانه و شکنجه های وحشیانه توسط رژیم خمینی

ایران: ۴۹۷ زندانی يك شب اعدام شدند le quotidien

این یکی از غم انگیزترین وقایعی است که در گزارش

طاعت فرسانی که عفوبین الملل منتشر کرده افشاء شده است



ایران:

به گفته عفوبین الملل بیشتر از ...

بقیه از صفحه قبل

لوله و جوبهایی که بدور آنها سیم های آهنی سنجیده شده صورت می گیرد. زندانیان سابق بند ۴ زندان اوین تعریف می کنند که مردانی را که حاضر نمی شدند، طی بازجویی ها همکاری کنند، می بندند و چندین بار به اندام های تناسلی آنها ضربه می زنند و در اثر این ضربات آنها نمی توانند چندین روز ادرار کنند.

پدر و مادرها در مقابل بچه ها شکنجه می شوند، بچه ها

امان نمی مانند. و حتی به نظر می رسد که کلمه ی جوان، زیاد با واقعیت تطبیق ندارد. عفوبین الملل در همین رابطه گزارش می دهد که یک دختر بچه ی ۱۱ ساله در اصفهان و یک سربچه ی همس و سال او، در نزدیکی سراز اعدام شده اند. از ماه مه ۱۹۸۲، مجاهدین ایرانی اسامی ۱۲ زن باردار و ۴۲ جوان کمر از ۱۸ سال را منتشر کردند که از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ اعدام شده اند.



را در مقابل پدر و مادران می زنند، صحنه های ساختگی اعدام درست می کنند. شکنجه هایی که در ایران خمینی صورت می گیرد، از زمان شاه شدت کمتری ندارد و حتی بیشتر است.

علاوه بر آن امروز دستگیری ها به گونه ای بسیار خودکامه صورت می گیرد. عفوبین الملل تعداد زندانیانی را که بخاطر عقاید خود به اسارت گرفته شده اند، نمی داند، ولی اظهار نظر می کند که: "در بین هزاران نفری که بعد از انقلاب زندانی و اعدام شده اند، تعداد زیادی نه از خشونت استفاده کرده و نه با آن موافقت کرده بوده اند." "امید قریب" یکی از آنهاست. او در ۱۰ فوریه ۱۹۸۲، بعد از اینکه بخاطر "غریزدگی" و "استفاده از سیگار وینستون" محکوم به سه سال زندان شده بود، اعدام شد.

تکذیب مقامات ایرانی در رابطه با اعدام جوانان بیشتر به تائید شابهت دارد.

دادستان کل تهران، آقای لاچوردی، ۲۰ سپتامبر/۱۹۸۱ اظهار کرد: "حتی اگر یک بچه ی ۱۲ ساله هنگام شرکت در یک تظاهرات مسلحانه دستگیر شود، تیرباران خواهد شد. سن هیچ اهمیتی ندارد."

آیت الله گیلانی خاطرنشان ساخت: "هیچکدام از اعدامیان کمتر از ۱۷ سال ندارند، اما برطبق اسلام، یک دختر بچه ی ۹ ساله بالغ محسوب می شود. از نظر ما بین او و یک مرد ۴۰ ساله هیچ تفاوتی وجود ندارد و بنابراین اعلام هرگونه محکومیتی برایمان ممنوع نیست." در رابطه با شکنجه، عفوبین الملل اظهار می کند که اکثر اعدامیان، مثل تقریباً تمام زندانیان سیاسی در ایران، شکنجه شده اند. اغلب شکنجه ها از طریق شلاق زدن با تسمه ی چرمی، کابل الکتریکی،

سلاق زدن با تسمه های چرمی، کابل الکتریکی، لوله و جوبهایی که بدور آنها سیم های آهنی سنجیده شده صورت می گیرد. زندانیان سابق بند ۴ زندان اوین تعریف می کنند مردانی را که حاضر نمی شدند، طی بازجویی ها همکاری کنند، می بندند و چندین بار به اندام های تناسلی آنها ضربه می زنند، و در اثر این ضربات آنها نمی توانند چندین روز ادرار کنند. عفوبین المللی گزارش می دهد که زندانیانی که مدت زیادی در اسارت بوده اند، برآورد کرده اند که حدوداً ۳ تا ۱۰ زندانی که اینچنین شکنجه شده بودند، کشته شده اند. عفوبین الملل اظهار می کند که به مردان و زنان بیشتر از ۴۰ سال "از ناحیه ی کف پا با چنان نیروئی ضربه زده می شود که به گفته ی یک زندانی سابق پاهای قربانیان مثل هندوانه متورم می شود." عفوبین الملل توضیح می دهد که تمام این جزئیات در نامه ای در اوت گذشته برای آیت الله خمینی فرستاده شد و به او پیشنهاد شده که هیئتی جهت ارائه ی این اسناد به ایران اعزام گردد.

در ژوئیه ۱۹۸۱، ۴۹۷ زندانی سیاسی در یک شب در بند ۳ زندان اوین در تهران اعدام شده اند. تنها اعدام ۳۲ نفر از آنها اعلام شد. یک زندانی دیگر که ۶ ماه در مقر پاسداران انقلاب در رست (شمال ایران) حبس بوده اظهار می کند که طی مدتی که در زندان بوده، حدود ۱۰۰ نفر اعدام شده اند که تنها اعدام سه نفر از آنها اعلام شده است.

زندانیانی که طی سه سال گذشته در دوره های متفاوتی در زندان اوین تهران حبس شده اند، تعریف کردند که هر شب در حیات زندان صدای شلیک گلوله می شنیدند. عفوبین الملل به نقل از یکی از زندانیان سابق می نویسد: "اگر صدای تیراندازی ممتد می آمد، می فهمیدیم که صحنه ی ساختگی اعدام است. اما اگر در آخر صدای تک تیر می آمد، می فهمیدیم که صحنه ی واقعی اعدام است. بطور معمول از ۳۰ تا ۶۰ شلیک در روز شنیده می شد."

در رابطه با شکنجه عفوبین الملل اظهار می کند که اکثر اعدامیان، مثل تقریباً تمام زندانیان سیاسی در ایران، شکنجه شده اند. رایج ترین شکنجه ها از طریق

عفوبین الملل دیروز، مثل هر سال، گزارشی در مورد حقوق بشر در ایران ارائه داد، گزارشی که مثل گزارش های قبل طاقب فرساست. چرا که این سازمان افساء می کند که شکنجه در زندان ها عمومیت دارد و تعداد ۵۰۰۰ اعدام بعد از انقلاب ۱۹۷۹ که توسط مقامات ارائه شده، بسیار کمتر از واقعیت می باشد.

در میان قربانیان زنان باردار و بچوانان دیده می شوند، با وجودی که اعدام این دو گروه از طرف حقوق بین الملل اکیدا ممنوع شده است. کم سن و سال ترین قربانی ها یک دختر یازده ساله در اصفهان و پسر ۱۰ سن و سال که با برادر ۱۸ ساله اش در فسا نزدیک سراز اعدام شده اند، می باشند. عفوبین الملل به نقل از اظهارات زندانیان سابق که در قسمت های مختلف کشور زندانی بودند، برآورد می کند، که تعداد اعدامیان از سال ۱۹۷۹ در ایران باید خیلی بیشتر از ۵۰۰۰ اعدامی ای باشد که رسماً اعلام شده است.

عفوبین الملل به نقل از یک زندانی سابق می نویسد که

واکنش زیوانانه وزارت خارجه خمینی

سخنگوی وزارت خارجه اعلام کرد: "گزارش سرپا دروغ سازمان عفوبین الملل و سازمان های مشابه، آنهم در آستانه ی مجمع عمومی سازمان ملل و شرکت وزیر خارجه ی ایران در شرایط حاد سیاسی منطقه یکی از شیوه های شناخته شده ی تبلیغاتی امپریالیزم و صهیونیزم علیه جمهوری اسلامی ایران است. اتهامات مطرح شده در این گزارشها کذب محض بوده و جز تکرار آنچه روزنامه های وابسته به ضد انقلاب و گروهک های تروریستی و بوق های تبلیغاتی غرب هر چند گاه یکبار به نقل از افراد مجهول الهویه و یا تروریست های فراری منتشر می کنند، چیز دیگری نمی باشد." سخنگوی وزارت خارجه ضمن جعلی دانستن آنچه که بعنوان سند و مدرک در گزارش از آن یاد شده گفت: "در جمهوری اسلامی ایران با مجرمین بر اساس حکم دادگاه که منطبق بر قوانین قضائی اسلام است رفتار می شود و شایعه ی شکنجه و سایر اتهاماتی که در گزارش این سازمان ها به آن اشاره شده است عاری از حقیقت می باشد."

(رادییورژیم - پنجشنبه ۶۲/۷/۷)

سوز و گداز نخست وزیر خمینی

میرحسین موسوی در تاریخ ۱۰ مهرماه جاری پس از جلسه ی هیئت دولت طی مصاحبه ای که از رادیوی رژیم پخش گردید گفت: "در اینجا باز هم اشاره می کنم به این باصطلاح کمیسیون بشر و این جمعیت های حقوق بشر جهانی و این کمیسیون هایی که در واقع ما باید این مسئله را پی ببریم که ملت های جهان سوم را، آنها را و اهدافشان را استهزاء می کردند، وقتی که منافقین دست به جنایتی می زنند، دست به حمایت از آنها می زنند. در کنار قدرت های استکباری بر علیه انقلاب اسلامی ما شایعاتی را در سطح جهانی می پراکنند. این جمعیت های حقوق بشری در مقابل این جنایت و این فجایع ساکت هستند و ما از این مسئله تعجب نمی کنیم. اشاره ی من به این اعلامیه ی سه چهار روز پیش یکی از این جمعیت ها است که باز هم در آنجا از جنایت ها و یک چیزهای خیالی در ایران نام برده و همین جمعیت ها کسانی هستند که رئیسشان به منافقین نامه می نویسد و خودش را دوست او خطاب می کند."

(رادییورژیم ۶۲/۷/۱۰)

مصاحبه مجله فرانسوی زبان "کرواسانس" ...

Croissance

septembre 1983
des jeunes nations

يك مادر مقاومت ايران شهادت می دهد

... با وجودیکه تعداد زیادی از زنان مجاهد ایران بی سواد هستند، برای اولین بار در تاریخ کشور خود نفتی مساوی با مردان دارند. آنها برای آزادی خلق خود با سرسختی، مبارزه‌ای مشابه با مردان را دنبال می‌کنند و با همان موانع و سختی‌ها مواجه می‌گردند.

با وجود دخالت‌های عفو بین‌الملل و دیگر سازمان‌های مدافع حقوق بشر، با وجود اینکه بارها در سراسر جهان کمیته‌های دفاع از حقوق بشر نسبت به آن موضعگیری کرده‌اند، رژیم آیت‌الله خمینی که کلیه افرادی را که بخاطر حمایت از یک نیرو و اهدافی که متعلق به او نیست مورد سوئظ قرار می‌گیرند، بدون محاکمه یا صدور حکم محکوم به مرگ می‌کند، از دختران کوچک و زنان حامله نیز صرفنظر نمی‌کند.

در کشوری که ۴۰ میلیون جمعیت دارد، ۴ میلیون از آنها بیکار هستند، صد هزار مجاهد زندانی سیاسی است، سی هزار نفر اعدام شده‌اند، بیشتر از دویست هزار ایرانی در جنگ برعلیه عراق کشته شده‌اند و نزدیک به ۱۰ میلیون بناچار به خارج پناهنده شدند. در بین زنانی که به فرانسه پناهنده شدند، زنانی هستند که مجاهدین خلق آنها را مادران مقاومت می‌نامند.

خانم ... ۴۵ سال دارد، او مادر مقاومت است. او اهل شمال ایران است و ناگزیر به فرار از کشورش شد و از ۸ ماه پیش در پاریس زندگی می‌کند.

سوال: خانم چرا شما را مادران مقاومت می‌نامند؟

خانم ... در بین مجاهدین، ما عادت داریم کسانی را که اعضا یا هواداران سازمانمان هستند "برادر" یا "خواهر" بنامیم. مادران زنانی هستند که فرزندانمان توسط پاسداران خمینی دستگیر و یا اعدام شده‌اند.

سوال: شما فرزندان خود را از دست داده‌اید؟

جواب: من ۵ فرزند داشتم: چهار پسر و یک دختر. ۲ تا از پسرانم

اعدام شده‌اند. دخترم که ۶ ماهه حامله بود و دامادم نیز اعدام شده‌اند. آنها که هواداران مجاهدین بودند کسانی را که بخاطر مخالف با رژیم خمینی مورد تعقیب پاسداران بودند محفی می‌کردند. یک شب پاسداران به خانه‌ی آنها حمله کردند. همسایه‌ی آنها قتل‌عام شدند.

سوال: آخرین پسر شما در ایران زندگی می‌کند؟

جواب: از یکسال پیش خبری از او ندارم. فکر می‌کنم در زندان باشد. شوهرم که کارمند بود نیز ناپدید شده است. با وجود تحقیقاتی که کردیم، هیچ خبری از آنها ندارم. خانه و کلیه اموالمان توسط پاسداران ضبط شد. وقتی تنها شدم بخاطر همکاری با خانواده‌ام محکوم شدم. اگر در کشورم مانده بودم، بی‌شک همانجا اعدام می‌شدم. من با عبور از مرز ترکیه توانستم فرار کنم.

تعداد زیادی از خلبانان خطوط هوایی ایران، چه نظامی و چه غیر نظامی، کشور را ترک کرده و خواهان پناهندگی سیاسی در خارج می‌شوند. آنها عزیمت کسانی را که می‌خواهند از رژیم خمینی فرار کنند آسان کرده و آنها را در هواپیماهای خودشان منتقل می‌کنند. به همین ترتیب تعداد زیادی روزنامه‌نگار، دانشمند، تکنسین، ورزشکار، هنرمند، نظامی و حتی دیپلمات توانستند به شورای ملی مقاومت پیوسته و به اروپا یا جای دیگر و بیشتر در فرانسه پناهنده شوند.

سوال: آنها شما را به چه

گناهی متهم می‌کنند؟

جواب: به مخالفت با رژیم ددمنش خمینی و مبارزه در کنار مجاهدین خلق. پسر بزرگم اولین فرد فامیل بود که فعالیت سیاسی را شروع کرد. از ۱۹۷۶، درحالیکه دانشجوی بود، در خیابان برعلیه شاه اعلامیه پخش می‌کرد. سپس زندانی شد. او که بعد از رفتن شاه در ژانویه ۱۹۷۹ آزاد شد، دوباره مبارزه را از سر گرفت، ولی این بار برعلیه خمینی. چرا که هدفش برقراری یک جمهوری اسلامی بود که به معنای واقعی دموکراتیک باشد و نه یک دولت مستبد. او در ۱۹۸۱ توسط یک پاسدار خمینی کشته شد. اسمش هادی بود. او ۲۶ سال داشت. بقیه‌ی فرزندانم بعداً کشته شدند.

۲۰ ژوئن ۱۹۸۱، مجاهدین در تهران یک تظاهرات مسالمت‌آمیز ترتیب دادند که ۵۰۰ هزار نفر متعلق به کلیه اقشار اجتماعی مردم در آن شرکت جستند. پاسداران خمینی بر روی مردم آتش گشودند. ۷۰ نفر همانجا اعدام شدند و ۲۵۰۰ نفر دستگیر و زندانی شدند. از آن موقع به بعد سرکوب و شکنجه بطور غم‌انگیزی اوج گرفت. تنها شورای ملی مقاومت، مشروعیت حقیقی دارد.

سوال: شما خود را بعنوان "مارکسیست اسلامی" محسوب می‌کنید؟

جواب: این عبارتی است که اول شاه از آن برای نامیدن مجاهدین استفاده می‌کرد و امروز خمینی از آن استفاده می‌کند. آنها با مشخص کردن

مجاهدین با این نام می‌خواهند آنها را در نظر مردم بی‌اعتبار سازند... من مسلمانم و به مذهب احترام می‌گذارم. ولی می‌دانید خمینی قرآن را به شیوه‌ی خود تفسیر می‌کند. او جوهر سوره‌ها را تغییر می‌دهد تا

موقع هرگونه ملاقات با زندانیان ممنوع بود. پسر همسایه‌مان با او زندانی شده بود و یک شب رابطی توانست به ما خبر دهد که فرزندمان بزودی اعدام خواهد شد. شوهرم بغلت مریضی شدید در بیمارستان بستری بود. اما در ساعت ۳ صبح که هوا بشدت سرد بود به همراه من آمد تا سعی کنیم برای آخرین بار پسرمان را ببینیم. وقتی به زندان رسیدیم، زندانیان به ما گفت که خیلی دیر شده است. در این زمان انومیلی را دیدیم که با اجساد خونین ... (۲۰ ساله) و پسر همسایه‌مان از ساختمان خارج می‌شد. امروز از هفت عضو خانواده‌ام



خیابان "سن مارتین"، دانشجویان نزدیک به مجاهدین یک صحنه‌ی ساختگی اعدام درست کرده‌اند.

در راه اهدافش و بخصوص برای سرکوب زنان که از نظر او بشر نیستند، استفاده کند. امروز زن تحت رژیم او چاره‌ای ندارد، جز اینکه خدمتکار مطیع کانون خود باشد. اکثر مشاغلی که احتیاج به تفکر دارد برای زن ممنوع است: قضاوت، وزارت، مشاغل تکنیکی، مطبوعات... استفاده‌ی اجباری از چادر، حقارت و سرکوب جنس زن را مجسم می‌کند. وقتی پسرانم در زندان بودند، من می‌خواستم با آنها ملاقات کرده و برایشان مواد خوراکی ببرم. من حجاب داشتم، اما چادر نداشتم. به همین دلیل پاسداران مرا کتک مفصلی زدند و خودشان خوراک فرزندانم را استفاده کردند.

سوال: در زندان چه دیدید؟
جواب: دیگر جای خالی در زندان‌ها وجود ندارد. زندان‌ها بیش از اندازه پر هستند و وضعیت حاکم بر زندان‌ها بسیار دردآور است. به زندانیان غذا داده نمی‌شود.

پسرم ... چهار ماه شکنجه می‌شد. و به ما اجازه‌ی ملاقات با او را نمی‌دادند. آن

و دوازده عضو خانوادگی خواهرم من تنها بازمانده‌ی ما شدم. سوال: آنها با اجساد قربانیان خود چکار می‌کنند؟
جواب: تا سه روز آنها از دادن جسد پسرمان جلوگیری کردند و زمانی که میسر شد، به ما گفتند که اجازه‌ی تشییع جنازه مذهبی را نداریم بخاطر اینکه به ادعای آنها ما "مسلمان واقعی نبودیم" و کاری جز رفتن به جنگل نباید انجام بدهیم. از آنجائی که شوهرم بشدت مریض بود، این من بودم که گوری حفر کردم و جسد پسر را به خاک سپردم. کمی بعد وقتی من برای نمازگزاردن بر قبر ... برگشتم، متوجه شدم که آنجا پر از قبرهای جدید شده است. ولی گودال‌ها به اندازه‌ی کافی عمیق نبود. در نتیجه پاها و دست‌هایی مشهود بودند که قسمتی از آنها بوسیله‌ی حیوانات گرسنه که آنها را از قبر در آورده بودند خورده شده بود. اجساد هم وجود داشت که بدون گور بودند و دور انداخته شده بودند که بطرز فجیع‌تری قسمت‌هایی از بدنشان بوسیله‌ی حیوانات از بین رفته بقیه در صفحه‌ی ۳۵



به یاد انقلابی بزرگ، چه گوارا



انقلابی بزرگ، ارستو چه گواراست که در سال ۱۹۶۷ بدست مزدوران امپریالیسم اعدام گردید.

چریکی حسنگی ناپذیر که به عنوان مظهر شرف و سبیل دلاوری و تسلیم ناپذیری در مبارزات رهایی بخش، نامش برای همیشه در تاریخ به ثبت رسید.

چه گوارا در سال ۱۹۲۸ در آرژانتین بدنیا آمد. در خانواده‌ای روشنفکر و آزاداندیش تربیت یافت و خیلی زود به تحقیق و بررسی در مشکلات اجتماعی و تفکر در علت‌ها و ریشه‌های آن پرداخت. او ابتدا آرزو داشت تا در کسوت

... ما می‌دانیم که باید باز هم فداکاری کنیم و قربانی دهیم تا بهای موضع پرافتخار و قهرمانی خویش را به مثابه‌ی پیشاهنگ ملت بپردازیم. ما رهبران باید بخاطر این حق، فداکاری کرده و قربانی دهیم تا به ما گفته شود که پیشاهنگان خلقیم...

آزادی ما و نان روزانه‌ی ما خونریز و آکنده از فداکاری‌ها و قربانی‌هاست. فداکاری ما آگاهانه است. این فداکاری بهای آزادی است که ما می‌پردازیم...

(ارستو چه گوارا)
۹ اکتبر (۱۷ مهر ماه)
مصادف با سالروز شهادت

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه ۳۷

آنجا مستقر است به پائین می‌اندازد. به همین دلیل زخمی و دو روز در بیمارستان بستری می‌گردد. مجاهد شهید سلیمان عزیزی را نیز فقط به جرم!! شعار دادن و اعتراض به تیرباران‌های مخفی بر سر مزار شهید اعدام کرده‌اند.

* برادری از تهران می‌نویسد: "تعداد شهدای زیر شکنجه بسیار زیاد است... پس از اتمام شکنجه فشار خون در اثر تشنج پائین می‌آید و موجب بروز اختلالات فیزیولوژیک و تشنگی شدید می‌گردد در این رابطه

سلیمان عزیزی، شهین افتخاری و زیبا دستان می‌باشد. مجاهد شهید علی حمله که چندی پیش بدست مزدوران رژیم اعدام شد برادر مجاهد شهید هوشنگ حمله بوده است. روز قبل از شهادت هوشنگ، مزدوران به خانواده‌ی او اطلاع می‌دهند که فرزندشان فردا آزاد می‌گردد. اما در روز موعود خبر شهادت هوشنگ را به آنها می‌دهند و این مسئله باعث شوکه شدن پدر مجاهد شهید گشته و خود را از بالای تپه‌ای که زندان در

پزشکی اسان دوست، بر رخم‌های آدمیان مرهم نهد. و از اینرو با جدیت به تحصیل پزشکی پرداخت. طی دوران دانشجویی، سفری به کشورهای آمریکای لاتین کرد. این سفر سختی‌ها و مشقات زیادی برای او داشت و او طی آن ناچار شد با باراندگی کاسون، باربری، ظرف‌سوئی، کار در اردوگاه جدامیان و... حداقل هزینه‌ی خود را تأمین کند. اما همهی این مشکلات زمینه‌ساز و سرآغاز تعمیری بزرگ در چه گوارا شد. سال‌ها بعد چه گوارا در یکی از نطق‌هایش شروع این دگرگونی را چنین بیان کرد: "به علت وضعی که در طول سفر داشتم، با فقر، گرسنگی و با بیماری از نزدیک تماس یافتم. دیدم که به سبب نداشتن وسیله، عاجز از علاج بیماران خردسال، احتیاط زاده‌ی بدی تغذیه را و بیداد پیگیری را به چشم دیدم. بدین طریق پی می‌بردم که چیز دیگری به همان اندازه مهم که محقق نام‌آور شدن، یا خدمت بزرگی به دانش پزشکی کردن وجود دارد و آن: کمک به این مردم!"

"ارستو" پس از پایان تحصیلاتش در رشته‌ی پزشکی، مجدداً عازم سفر دیگری شد. اینبار او راه بولیوی را در پیش گرفت. هر سفر برای او درس‌های بسیاری در برداشت. درس‌هایی که "چه گوارا" تنها به "داشتن" و "دانستن" آنها اکتفا نمی‌کرد بلکه مقدم بر هر چیز، "دانش و تئوری" را "رهنمودی" برای "عمل" و گام برداشتن در راه رهایی توده‌ها می‌دانست.

سفر به گواتمالا و مکزیک و مشاهده و بررسی تجربیات مبارزات رهایی‌بخش در این

دو کشور، چه گوارا را به ضرورت انقلابی عمیق و بنیادین برای برافکندن تمامی ریشه‌های فقر و سده‌روزی توده‌ها معتمد ساخت. بویژه تجربه‌ی تلخ شکست حکومت انقلابی گواتمالا، دیگر در ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه برای "چه" تردیدی باقی نگذاشت.

او در سال ۱۹۵۶ با فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا آشنا شد و به گرمی دعوت او را برای شرکت در یک قیام مسلحانه بدرفت. او و ۸۲ انقلابی دیگر به کوبا رفتند و سرد انقلابی مسلحانه با دیکتاتور کوبا "باسسا" را آغاز کردند. سردی که طی آن چه گوارا بارها به محاصره‌ی دشمن افشاد، اما هرگز ذره‌ای نترسد و بزلزل در دل او راه بسافت، او معتمد بود:

"راه طولانی و آکنده از دشواری‌هاست. گاهی ناگزیریم به کوچه بن‌بست درافتیم، بازگردیم و... ولی نیک می‌دانیم که این توده‌ی مردم است که ما نیروی خود را از او می‌گیریم و توده‌ی مردم هنگامی می‌تواند سریعتر پیشروی کند که ما خود سرمشق او شده و مشوق او باشیم..."

او در جای دیگر می‌گوید: "... راه انقلاب، موفقیت‌های پایایی و منظم و راه پیشرفت‌های مداوم و یکنواخت نیست، لحظاتی فرا می‌رسد که در مسیر انقلاب به تنگنا دچار می‌شویم و در چنین لحظاتی تحرک انقلابی را از دست داده و به بیراهه می‌رویم. سپس باید نیروهای خود را دوباره صف‌آرایی کنیم. مسائل و مشکلات را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. اشتباهات را کشف کنیم و به پیشروی

ادامه دهیم. انقلاب‌ها چنین احجام می‌گیرند. انقلاب‌ها چنین استحکام و قوام می‌یابند..."

پس از پیروزی انقلاب کوبا، چه گوارا به عنوان عضو شورای انقلاب، وزیر صنایع، سرپرست بانک ملی و... نام توان و انرژی خود را برای حفظ و ادامهی انقلاب به کار گرفت. اما ۶ سال بعد او بار دیگر اسلحه بدست گرفت تا به همراه انقلابیون "بولیوی" سردی انقلابی و مسلحانه را بر علیه رژیم مردود و ارجاعی "بارسکو" آغاز کند. او ۱۱ ماه بر حادده و سخت را در جنگ‌های بولیوی پشت سر گذاشت و نبردهای متعددی را بر علیه نیروهای سرکوبگر رهبری کرد و سرانجام در دره‌ی "یورو" به محاصره‌ی آنها افتاد. حین درگیری گلوله‌ای به پایش اصابت کرد اما "چه" با تکیه بر یک درخت به تیراندازی ادامه داد و تنها زمانی که نفنگش بر اثر اصابت گلوله از دستش افتاد، دشمن توانست او را به اسارت درآورد.

چندی بعد، در روز ۹/اکتبر/۶۷ دشمن که از این چریک بیباک و خستگی‌ناپذیر کینه‌ای بس عمیق به دل داشت او را آماج گلوله‌های کین‌توزانه‌اش قرار داد و بدین‌سان چه گوارا قهرمان که به قول خودش "در آرژانتین چشم به جهان گشود، در کوبا جنگید و در گواتمالا شروع کرد به اینکه مردی انقلابی باشد..." سرانجام در بولیوی شهادت رسید.

یکی از مزدوران که آخرین درخواست او را خواسته بود گفته بود: "ما در ۱۹ بهمن روز شهادت سردار اعدام کنید..." * مادری در نامه‌ی خود مشاهداتش را از جلوی یکی از زندان‌های رژیم در تهران برایمان نوشته که بسیار جالب است. در قسمتی از این نامه آمده است: "... یک خانم دیگر می‌گفت پرویزم را ۱۵ ماه بود که گرفته بودند. آموزشگاه اوین بود. ۵ شب پیش تلفن کردند که بروید بهشت زهرا جسد بچه‌تان را تحویل بگیرید. وقتی به بهشت زهرا رفتم جسد ۴۰ تا جوان که همگی شان بین ۱۵ تا ۱۷ سال سن داشتند در آنجا قرار داشت که همگی را اعدام کرده بودند..."

جاری موج گسترده‌ی اعدام‌های مخفی و شهادت زیر شکنجه - که بیانگر مقاومت بالای مجاهدین و مبارزین است - فزونی گرفته است. مجاهد شهید خداخواست پناهی که دو برادرش نیز قبلاً اعدام شده بودند در زیر شکنجه در اصفهان شهادت می‌رسد. این مجاهد شهید در روز ۳ تیرماه پس از بیست روز که از دستگیری می‌گذشته به شهادت رسیده است.

برادر مجاهد دیگری بنام مقصود رحمانی نیز در اواسط تیرماه گذشته در زیر شکنجه به شهادت رسید... مردم شهر از رشادت مجاهد شهید، ملیش‌یای ۱۹ ساله بهرام پورهایمی می‌گویند که در ۱۹ بهمن ۶۱ اعدام شد. این ملیش‌یای قهرمان در پاسخ سوال

نامه دکتر عبدالرحمن قاسملو

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

به برادر مجاهد مسعود رجوی

حزب دمکرات و سازمان مجاهدین که در سنگر واحدی در راه آزادی و استقلال ایران مبارزه می‌کنند، خواهد گردید و در تقویت شورای ملی مقاومت - به مثابه‌ی تنها آلترناتیو دمکراتیک - نقش موثری خواهد داشت.

عبدالرحمن قاسملو
دبیرکل حزب دمکرات
کردستان ایران
۱۳۶۲/۶/۱۹

بقیه از صفحه‌ی اول

که شورای ملی مقاومت نیز در تدوین طرح خودمختاری این نقطه نظر سازمان مجاهدین را مد نظر قرار دهد. بدون تردید موضعگیری بموقع و بمورد سازمان مجاهدین خلق در دفاع از حق خودمختاری موجب استحکام روابط همکاری و هم‌بیمانی مابین

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

در برابر چشمان خلق

بقیه از صفحه‌ی ۱۰

شرد. ۱۵ نفر بودند و بعد پرسید:

"همه‌ی برادرها در اوین گار می‌کنند؟"

- "آره بابا... حالا چی شده صبح به این زودی راه رو بستید؟"

یکی از مزدوران در پاسخ او گفت:

"پس از شهادت برادر "رجائی" و "باهتر" گشت‌های برادران سپاه و کمیته زیاد شده. آخه ممکنه منافقین عملیات خودشونو تشدید کنند و..."

"آمان خندید و گفت: "همینطور که می‌فرمائید" و به سرعت برق عقب کشید و اشاره کرد و بلافاصله غرش مسلسل‌ها و صدای ریزش شیشه‌های مینی‌بوس خنده را بر چهره‌ی جلادان خشکاند.

مردم در آنسوی خیابان خود را در پناه دیوارها و درخت‌ها کشیده بودند. مسلسل‌ها همچنان می‌غریدند و مینی‌بوس را درهم می‌کوفتند و امکان کوچک‌ترین عکس‌العملی را نمی‌دادند در وسط خیابان حدود ۳۰ متر آنسوتر از صحنه‌ی عملیات صدای یکی از افراد که مسئولیت تبلیغات در حین عمل را به عهده داشت، با رگبارهای هوایی در خیابان می‌پیچید:

"مرگ بر خمینی... درود بر مجاهدین. پیروز باد انقلاب"

"جلادان و شکنجه‌گران محکوم به مرگند... مرگ بر خمینی دژخیم"

...

غوغای طوفانها پرپر کردم، قلب خود را، چو نان گل در..."

آنسوی اتاق سلاح‌ها و مهماتی چیده شده بود. سلاح‌ها و مهماتی که تا ساعتی دیگر می‌بایست با غرش شلیک‌ها و انفجارهای خود، بار دیگر پیام خلق در زنجیر را در گوش‌های گفتار جماران بخروشد.

ساعت ۱۵ و ۶ دقیقه صبح را نشان می‌داد و هنوز از سرویس بازجویان اوین خبری نبود. "آمان" با نگرانی به مهرداد نگریست و گفت:

"اگر امروز نیایند و یا مثل دیروز تعدادشان کم باشد. دوباره مجبوریم اجرای طرح را به تعویق بیاندازیم"

چند دقیقه نگذشته بود که جواد فریاد زد آمدند. مینی‌بوس به سر پیچ رسید و از سرعت کاست. "آمان" با دست به راننده‌ی آن اشاره کرد و گفت:

"بزن کنار"

و بعد به شماره‌ی مینی‌بوس نگاه کرد و وقتی مینی‌بوس ایستاد گفت:

"کجا می‌روید؟"

یکی از مزدورانی که در ردیف جلو نشسته بود خندید و گفت:

"خودمونی هستیم برادر. داریم میریم "اوین"

"آمان" افراد داخل مینی‌بوس را سریع و با یک نگاه

اطلاعیه مشترک فرماندهی پیشمرگان نیروی سرگرد عباسی

از حزب دمکرات کردستان ایران و فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در شمال کردستان

درباره تهاجم گسترده به پایگاه "بردوک" و به هلاکت رسیدن

بیش از ۱۶۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی

بقیه از صفحه‌ی آخر

کیلومتر مربع با مقاومت گسترده‌ی پیشمرگان، مواجه شده و با تحمل تلفات سنگین و انهدام یک توپوتای حامل مهمات و از کار افتادن توپ ۱۰۶ میلیمتری و یکی از نفربرهای زرهی مجبور به عقب‌نشینی گردید.

پاسداران و مزدوران جنایتکار که از وسعت درگیری و حمایت بی‌نظیر مردمی از پیشمرگان به وحشت افتاده بودند، با وارد کردن ۶ هلیکوپتر توپدار اقدام به گلوله‌باران منطقه می‌کنند و طی آن مقدار زیادی از زراعت‌های مردم محروم و ستم‌دیده را به آتش می‌کشند.

این درگیری سرانجام پس از ۱۲/۵ ساعت، با به هلاکت رسیدن بیش از ۱۵۰ نفر از پاسداران و مزدوران دشمن منجمله، فرماندهی عملیاتی در دشت صوما، فرماندهی پایگاه بردوک (موسوم به فرماندهی گروه شمیر) و یکی از فرماندهان مستقر در پایگاه هواسین (موسوم به فرماندهی گروه ابوذر) و همچنین زخمی شدن بیش از ۹۰ نفر دیگر از مزدوران جنایتکار به پایان می‌رسد.

در روز بعد (دوم مهر) نیز یک توپوتای دیگر دشمن که مجهز به سلاح گالیبر ۵۰ بوده هنگام

(شمال کردستان) و محاصره کردن پایگاه دشمن، حمله‌ی سنگینی را با آتش سلاح‌های دوشگا، تیربار، خمپاره‌انداز و موشک‌های "آر. پی. جی" و "بازوگا" و انواع سلاح‌های سبک شروع می‌کنند. همزمان با شروع درگیری، نیروهای مقاومت مردمی روستائیان از تمامی روستاهای اطراف بطور یکپارچه به حمایت از پیشمرگان، خود را به صحنه‌ی درگیری می‌رسانند.

در اولین ساعات درگیری، پیشمرگان ضمن پیشروی تا خاکریز پایگاه و دسترسی به سیم‌های خاردار، از نزدیک سنگرهای تدافعی دشمن را با آتش سلاح و نارنجک دستی مورد تهاجم قرار می‌دهند و در طی اولین مرحله‌ی درگیری، سنگرهای تیربار و خمپاره‌انداز و سایر سنگرهای تجمع دشمن بکلی منهدم می‌گردد. بدنیال این درگیری، دشمن از ساعت ۹ صبح طی چند مرحله از طریق ارومیه و پایگاه‌های اطراف با نیروی زیاد، سعی در کمک‌رسانی به پایگاه بردوک نمود که در کمین گسترده‌ی پیشمرگان با طول بیش از ۵ کیلومتر به دام افتاده و در صحنه‌ی به وسعت بیش از ۱۶

مجاهدین" سوار شدند و حرکت کردند. هنگام دور شدن از صحنه "مهرداد" نگاهی به مینی‌بوس متلاشی شده و سپس به چهره‌های مردم ناظر بر صحنه افکند. تمامی مردم لبخند بر لب داشتند و با نگاه‌هایی مشتاق مینی‌بوس جلادان اوین را می‌نگریستند و لحظاتی بعد صدای "صامت" (گیرنده‌ی بی‌سیم ارگانهای سرکوب رژیم) در ماشین پیچید:

"برادران بگوش باشید. بگوش باشید. در تقاطع بهبودی ستارخان ۱۵ نفر از برادران اوین به وسیله‌ی منافقین به شهادت رسیده‌اند. زودتر خودتان را برسانید. صدای خشم‌آلودی از آنطرف گفت:

"چند بار باید گفت که پشت بی‌سیم اطلاعات نده. برو تلفن بزن، تلفن بزن، این مسئله..."

یک دقیقه‌ی بعد تقریباً تمامی مزدوران از پای در آمده بودند ولی عملیات می‌بایستی دقیق و کامل پایان یابد. بنابراین "مهرداد" به "آمان" اشاره‌ی کرد و دوباره مسلسل "آمان" به صدا درآمد و در پناه آن مهرداد به مینی‌بوس سوراخ سوراخ نزدیک شد و ضامن یک نارنجک جنگی را که در دست داشت کشید و آنرا به داخل مینی‌بوس انداخت و خود را به زمین افکند.

نارنجک با صدای مهیبی منفجر شد و سقف را از جا کند و پس از آن عقب‌نشینی از صحنه‌ی نبرد شروع شد. کلیدی افراد واحد در حالیکه مسلسل‌های خود را بر فراز سر خود نگهداشته بودند به طرف ماشین عقب‌نشینی رفتند و همراه با شعارهای "مرگ بر خمینی. سرنگون باد رژیم ضد خلقی حاکم. درود بر

کمک‌رسانی بر اثر اصابت با مین منهدم شده و ۱۰ نفر دیگر از مزدوران کشته و ۳ نفر زخمی می‌شوند. دشمن سرانجام پس از ۳ روز اجساد مزدوران و همچنین زخمی‌های خود را عمدتاً با هلیکوپتر جمع‌آوری کرده و بوسیله‌ی ۲۵ آمبولانس به ارومیه منتقل می‌کند.

این عملیات با یاد فرماندهی شهید نیروی شریف‌زاده (کاک اقبال) و ۱۵ شهید هم‌رزمش و همچنین کاک اسعد معاون شهید سروان حاتم انجام گرفت و در جریان این نبرد حماسی و قهرمانانه، ۴ پیشمرگ دلیر نیروی سرگرد عباسی به شهادت رسیده و خون خود را فدیه‌ی راه آزادی ایران و خودمختاری کردستان نمودند.

یاد و راهشان گرامی باد
مرگ بر خمینی ضد بشر
سلام بر خلق - سلام بر آزادی
هر چه مستحکم تر باد پیوند خونین
پیشمرگان حزب دمکرات کردستان
ایران و پیشمرگه‌های مجاهد خلق
سرافراز باد شورای ملی مقاومت
فرماندهی نیروی سرگرد عباسی
فرماندهی پیشمرگه‌های
مجاهد خلق در شمال کردستان
۶/مهرماه ۶۲

صدای صامت که خاموش شد، مهرداد گفت:

"می‌بینید وحشت این بد بخت‌ها را؟ مثل همیشه در وحشت از افت روحیه‌ی مزدوران دیگرشان هراس دارند تا خبر به هلاکت رسیدن تعدادی از جلادان را در پشت بی‌سیم بگویند. ولی این خبر همه جا پخش خواهد شد."

و بعد اندکی سکوت کرد و گفت:

"آدم، بی‌اختیار به فکر اوایل فاز سیاسی می‌افتد، در آن موقع رژیم خمینی سعی داشت به هر ترتیب شده مجاهدین را متهم به ایجاد درگیری کند و سر و صدای تبلیغاتی دروغ برآورد. ولی، امروز در برابر چشمان خلق، هر روز دهها نفر از جلادان خلق به هلاکت می‌رسند ولی دیگر دوران مردم‌فریبی پایان یافته و رژیم حتی از افشای واقعیت برای مزدوران خود نیز در هراس است."

مصاحبه ماهنامه "هرالد" با . . .

بقیه از صفحه ۴

اعلان آمادگی برای تخلیه کامل، دیگر هیچگونه دلیلی برای مردم و نیروهای ملی ایران جهت ادامه جنگ وجود ندارد. آنها علافتای به ارضاء آرزوی خمینی برای فتح بغداد و کربلا ندارند و حالا اونیهوهای مخصوص خود را بوجود آورده است و از حیلدهای واقعا کثیف جهت بسج برای جنگ استفاده می کند. او تعداد بسیار زیادی اردانش آموزان جوان رابه جبهه می فرستد. بسیاری بدون رضایت والدین و بطور اجباری به جبهه ها اعزام می شوند. آنها درواقع مجبور به رفتن به جبهه ها شده اند، اما این اوضاع نمی تواند به مدت طولانی ادامه یابد. مخصوصا بعد از ملاقات من با معاون نخست وزیر عراق و تصویب طرح صلح شورای ملی مقاومت، نقش جنگ افروز خمینی بوضوح برای مردم روشن گردیده است. . . به همین دلیل بعد از زوئن ۱۹۸۲ خمینی هیچگونه پیروزی نظامی بدست نیاورده است.

● سوال: شما چه شکلی از سیستم دموکراسی را می خواهید در ایران تاسیس کنید؟
 جواب: آنچه می توانم در حال حاضر بگویم اینست که یک دوره ی موقتی بعد از سقوط رژیم فعلی وجود خواهد داشت که طی آن بر طبق اساسنامه و برنامه ی شورای بایستی انتخابات عمومی را حداکثر ظرف شش ماه برگزار نمائیم و مجلس موسسان منتخب، درباره ی شکل آینده ی حکومت تصمیم خواهد گرفت. من بعنوان مسئول مجاهدین یعنی

سازمانی که از حمایت اکثریت مردم ایران برخوردار است می گویم که ما مسلمان، ناسیونالیست و دموکراتیک هستیم. ما مانند خمینی یا علم و تمدن مخالف نیستیم. اسلام ما استاتیک و جامد نیست و در آن، همه ی مسلمین - چه شیعه و چه سنی - برابرند. ما به برابری حقوق زن و مرد اعتقاد دانه و مهمتر اینکه اسلام ما اسلام صلح و برادری است. . .

● سوال: تغییرهای متفاوتی از سیستم حکومت اسلامی وجود دارد. در حالیکه یک مکتب از حکومت تئوکراتیک (حاکمیت الهی) دفاع می کند (مانند رژیم فعلی ایران) و طرز فکر دیگر دموکراسی غربی را نزدیک تر به اصول قوانین اسلامی می داند. نظر شما در این مورد چیست؟

جواب: لطفا توجه داشته باشید، این مسئله ای است که کاملا ضروری است به برادرانمان در پاکستان توضیح داده شود. پیام مجاهدین بسیار ساده است. آیت الله طالقانی پدر روحانی مجاهدین گفته است که خطرناک ترین نوع دیکتاتوری آن است که با مذهب پرده پوشی شود. در طول تاریخ، شما نمی توانید رژیمی دیکتاتوری، وحشی تر از نوع مذهبی آن را پیدا کنید. روح اسلامی که در قرآن آمده است، اینست که در آن "اکراه" وجود ندارد و اسلام هرگز مخالف علم و پیشرفت نیست.

● سوال: نظرتان درباره ی سیاست اقتصادی و تغییرات اجتماعی چیست؟
 جواب: بر حسب برنامه ی مکتوب شورای ملی مقاومت، ما

مالکیت خصوصی را می پذیریم، چرا که تغییر دنیا در یک شب غیرممکن است. ما باید ضرورتها را قبول کنیم و بنابراین مالکیت خصوصی، بازار ملی، بورژوازی ملی و سرمایه گذاری فردی را می پذیریم. اما همه ی شکل های استعماری و بورژوازی وابسته را رد می کنیم. ما آلترناتیو دموکراتیک ملی را نمائندگی می کنیم و معتقدیم که مشکلات صنعتی و کشاورزی کشورمان بدون اصلاحات ارضی و بدون تغییرات اجتماعی - اقتصادی قابل حل نیست و بعنوان مسئول شورای ملی مقاومت فکر می کنم چنین چیزی (پذیرش مالکیت خصوصی و بازار ملی و اصلاحات اقتصادی) - اجتماعی برای ایران بسیار ضروری است. ما در حال حاضر ۱۴ میلیون دلار کالا وارد می کنیم، صنایع ما در حال حاضر در سطح ۱٪ ظرفیت خود کار می کنند و ۹۰ درصد درآمدان از نفت تامین می شود.

● سوال: موضع شما در قبال پیشرفت سریع نیروهای واکنش سریع ایالات متحده (A D P) جهت حفظ منافع آمریکا در منطقه چیست؟
 جواب: سیاست مادر این مورد کاملا روشن است. ما منطقه مان را برای خودمان می خواهیم یکی از اهداف اصلی انقلاب ما، ساختن ایران بعنوان یک کشور مستقل بود. ما فکر می کنیم که به اندازه ی کافی قدرتمندیم و می توانیم از منافع و آزادی خود حراست کنیم. عامل و باعث بسیاری از مشکلات و بلایا در منطقه، خمینی بوده است. سیاست جنگ با عراق فقط به اسرائیل سود رسانیده و قربانیان آن نه تنها مردم ایران بلکه فلسطینی ها نیز هستند. دوستی و همکاری در بین تمامی کشور-

پیام فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین

بقیه از صفحه ۲

۷- همواره مترصد پیامها و فرامین برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول و فرماندهی عالی سازمان باشید تا مبادا از هیچ فرصت و لحظه ی مناسبی در جهت خدمت به خلق و انقلاب غافل بمانید. خواندن، شنیدن، تکثیر و پخش این پیامها را در صدر برنامه های خود قرار دهید. خواهران و برادران!

خمینی و حامیان خارجی و امپریالیست او تصور می کردند که با عوامفریبی و دجالگری و با توسل به خونریزی و کشتار و با ایجاد رعب و خفقان خواهند توانست تمامی نیروی محرکدی انقلاب را نابود ساخته و نسل مقاومت و انقلاب را از بین ببرند و بر ویراندی آمال آزادخواهان و آرزوهای استقلال طلبانده ی مردم در قیام بهمن ۵۷، مجددا یک دیکتاتوری مائیات و دیر پای ضد خلقی را - البتد این بار با چهره های باصطلاح اسلامی - بر مردم ما تحمیل نمایند. اما مقاومت شکوهمند و سراسری مجاهدین خلق به یاری شما نسل ظفرمند و سرفرار انقلاب، بر رویاهای طلائی آنان خط بطلان کشید. رژیم خمینی علیرغم تمامی تشبثات جنایتکارانه اش و علیرغم حمایت های خارجی وسیعی که از او به عمل می آید، در بحران و تزلزل دم افزون و در سراسیمه سقوط قطعی بسر می برد. بیگمان سلطه ی شوم جلاد مفلوک جماران دیری نخواهد پائید. خورشید فروزان انقلاب کبیر و نوین ایران ابرهای حاکمیت سیاه او را از هم خواهد درید و خلق قهرمان ما به استقلال و آزادی پایدار دست خواهد یافت.

با درود به همدی شهدا و پرچمداران انقلاب کبیر و نوین مردم ایران
 سلام بر خلق - سلام بر آزادی
 مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
 ۲۷/ شهریور/ ۱۳۶۲ - علی زرکش

افغانستان نیز بنحوی با خمینی در ارتباط قرار می گیرد؟
 جواب: او می خواست که انقلاب خود را به آنجا نیز صادر کند. من از حضور سربازان خارجی در افغانستان دفاع نمی کنم، بلکه چیزی که سعی دارم به شما بگویم اینست که بعد از خمینی مسائل منطقه ای بنحو بهتری قابل حل خواهند بود. (متن مصاحبه با پیاده شده ی نوار اصلی تطبیق داده شده)
 * * *

های منطقه باید توسعه یابد که در این صورت دیگر هیچ جایی برای این واکنش سریع نیز باقی نخواهد ماند.
 ● سوال: موضع شما در مورد مسئله ی افغانستان چیست؟
 جواب: فراموش نکنیم که مانند جنگ ایران و عراق این مسئله نیز بعد از بقدرت رسیدن خمینی بوجود آمد و هر دو مسئله بنحوی در ارتباط با خمینی قرار می گیرند به هر حال ما اصولا با حضور سربازان خارجی در افغانستان و در هر کجای جهان مخالفیم.
 ● سوال: به چه دلیل مسئله ی

پیروزی حقه ی مجاهدین و، قرار دولت تحت مسئولیت آقای عوی است. تا اینکه صلح، عدل و آزادی و رونق را به ایران بازگرداند. در فرانسه من تمام وقت خود را وقف مجاهدین کرده ام. اگر من دردهایم را به گوش مردم می رسانم، برای این نیست که برایم دلسوزی کنند، بخاطر اینست که اینگونه جنایات به لطف خدا هیچوقت تکرار نشود و همچنین به این خاطر است که مردم جهان برای احقاق حقوق بشری همبستگی داشته باشند.
 ● سوال: آیا به آینده اطمینان دارید؟
 جواب: انشاء الله
 ● ●

سیاسی شاه، عضوگیری می نماید. کار کردن برای خمینی منفعت و پول زیادی دارد. از آنجا که تعداد زیادی بیکار وجود دارد و وضعیت اقتصادی کشور وحشتناک است، فساد رواج می یابد. خمینی برای پیدا کردن پاسدارانش از این جوفساد سوء استفاده می کند. تمام مغازه ها خالی هستند. هیچ چیزی وجود ندارد. نفت به حراج گذاشته شده و به باد داده می شود. برای پیدا کردن چند گرم چای باید در صف های طویل ایستاد و گاهی حتی کوپن های جیره بندی را دیگر تجدید نمی کنند. قبل از اینکه شوهرم ناپدید شود چندین ماه بود که حقوق کارمندی اش را دریافت نمی کرد. دلیل زنده بودنمان اینست که

بدانند و این قتل عام خاتمه یابد. من به اخباری که شما پخش خواهید کرد چشم امید بسته ام.
 ● سوال: بنظر شما رژیم خمینی در حال حاضر روی چه پایه های استوار است؟
 جواب: خمینی می خواهد یک امپراطوری عثمانی درست کند. تمام امکانات برای او فراهم شده است تا عطش قدرتش را فرو بخشد. مانند این جنگ منفرود که قبل از هر چیز وسیله ای است برای سرکوب داخلی.
 امروز خمینی بیش از ده درصد هوادار ندارد. پاسداران را از میان جنایتکاران عادی و اعضای سابق ساواک، پلیس

مصاحبه مجله "کرواسانس" با . . .

بقیه از صفحه ۳۳

بود. صحنه ی وحشت آوری بود. در آن محل من مادران دیگری را هم پیدا کردم. وقتی که با هم سعی کردیم قبرهای عزیزانمان را مرتب کنیم، پاسداران از راه رسیدند. آنها اجساد را از خاک بیرون کشیدند "تا به ما درسی داده باشند". ما را کتک زده و در حالیکه موهایمان را در دست داشتند، ما را روی زمین می کشیدند. من برای شهادت دادن در مورد خونریزی هائی که در کشورم انجام می گیرد به فرانسه آمده ام تا جهانیان همه چیز را درباره ی رژیم جبار خمینی

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

پاسخ به نامه‌های رسیده

مزدوران رژیم در جهت نفی مقاومت تمامی خلق علیه حاکمیت مرتجعین، انجام می‌گیرد، وجود چنین اعدام‌های مخفیانه و گسترده‌ای، نشان می‌دهد که مقاومت نه تنها سرکوب شده، بلکه می‌رود تا خرمن هستی مزدوران را در خود فروکشیده و آن را از بیخ و بن براندازد. اعدام‌های مخفی رژیم چیزی جز انعکاس وحشت دژخیمان از اوچگیری لحظه به لحظه خشم دم‌افزون خلق نمی‌باشد. بنا براین برای سعه‌ورتر کردن این آتش و برای افشای هرچه بیشتر جنایات مرتجعین چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، لازم است که به نکات زیر توجه داشته باشید:

۱- اخباری که در این مورد می‌فرستید حتی‌الامکان باید تحقیق شده، موثق و کامل باشد. ذکر تاریخ، محل و نحوه‌ی شهادت و چگونگی اطلاع شما از شهادت شهید ضروری است.

۲- سعی کنید ضمن شرح دقیق و مفصل هر گونه خبری که در این رابطه دارید، گزارشات بقیه در صفحه‌ی ۲۷

خواهران و برادران عزیز؛ نامه‌هایی که اخیراً دریافت کرده‌ایم، مملو از اخباریست درباره‌ی بالا رفتن میزان اعدام‌های مخفیانه در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم. در برخی از این اخبار، تاریخ دقیق، محل و نحوه‌ی شهادت و منبعی که خبر را تأیید کرده است و... بطور مفصل و مشروح آمده است و در برخی دیگر از نامه‌ها اخبار وحشیگری‌های بی‌سابقه‌ی رژیم و در نهایتاً بصورت کلی ذکر شده است. در این رابطه لازم است اشاره کنیم که اوچگیری تیرباران‌های مخفی و وحشیانه‌ای که توسط دژخیمان رژیم ضد بشری خمینی انجام می‌گیرد چیزی جز بیان عملی وحشت رژیم از چشم‌انداز سقوطش در رابطه با مقاومت زنده، گسترده و پویایی که در سرتاسر میهنمان علیه دارودسته‌ی جنایتکار حاکم صورت می‌گیرد، نمی‌باشد. علیرغم تمام خیمه‌ش‌بازی‌های زبوانه‌ای که رژیم با استفاده از تنی چند از عناصر خائن و خودفروخته براه می‌اندازد و علیرغم تمامی جار و جنجال‌های تبلیغاتی مضحکی که توسط

اطلاعیه مشترک فرماندهی پیشمرگان نیروی سرگرد عباسی از حزب دمکرات کردستان ایران و فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در شمال کردستان درباره‌ی تهاجم گسترده به پایگاه "بردوک" و به هلاکت رسیدن بیش از ۱۶۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی

بنام خدا
و
بنام تمامی شهدای
بخون خفته‌ی راه آزادی
هم‌میهنان آگاه و مبارز!
مردم دلیر و مقاوم کردستان!
در ساعت ۶ صبح روز اول
مهرماه جاری، پیشمرگان قهرمان
نیروی سرگرد عباسی و تعدادی
از اعضای کمیته‌ی آزارات از
حزب دمکرات کردستان ایران و
واحدهای عملیاتی پیشمرگه‌های
مجاهد خلق، طی یک عملیات
مشترک و هماهنگ، پس از
استقرار در تمامی ارتفاعات و
گمین‌گذاری در مسیرهای منتهی
به بردوک در منطقه‌ی صوما
بقیه در صفحه‌ی ۳۴

مصاحبه مجله فرانسوی زبان "کرواسانس" بایکی از مادران مجاهد

۳ فرزند این مادر توسط دژخیمان خمینی جنایتکار به شهادت رسیده‌اند

* من ۵ فرزند داشتم: چهار پسر و یک دختر. دو تا از پسرانم اعدام شده‌اند. دخترم که ۶ ماهه حامله بود و دامادم نیز اعدام شده‌اند. آنها که هواداران مجاهدین بودند کسانی را که بخاطر مخالفت با رژیم خمینی مورد تعقیب پاسداران بودند، مخفی می‌کردند. یک شب پاسداران به خانه‌ی آنها حمله کردند. همه‌ی آنها قتل عام شدند.
در صفحه‌ی ۳۲

شماره تلفن‌های جدید برای وصل ارتباط با سازمان

شماره‌ی تلفن	کد شهر	کد کشور	کد خروجی	شهر	کشور
۲۰۲۱۰۸۸	۱	۴۴	۰۰	لندن	انگلستان
۲۰۳۴۳۵۵	۱	۴۴	۰۰	لندن	انگلستان
۴۱۲۳۵۴	۲۲۱	۴۹	۰۰	کلن	آلمان غربی
۴۴۸۲۵۰	۲۲۱	۴۹	۰۰	کلن	آلمان غربی

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf: 6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:
فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE

انگلستان
کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:
فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک "مجاهد":
 سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله

۱۷ دلار
۲۳ دلار
۴۴ دلار

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگرانه‌ی جاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی